



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

درآمدی بر

دائرة المعارف

امام حسین عليه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

نویسنده:

امام سوم حسین بن علی (ع)

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. مرکز فرهنگی. معاونت  
انتشارات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	ملاک های گزینش عناوین گروه کتابشناسی
۸	ملاک های گزینش عناوین گروه جغرافیا
۸	اشاره
۹	محورهای گزینش عناوین گروه جغرافیا
۹	ملاک های عناوین گروه فرهنگ
۹	اشاره
۹	محورهای عناوین گروه فرهنگ
۹	ملاک های عناوین گروه مفاهیم
۹	اشاره
۹	محورهای عناوین گروه مفاهیم
۱۰	ملاک های عناوین گروه تاریخ
۱۰	اشاره
۱۰	محورهای عناوین گروه تاریخ
۱۰	ملاک های عناوین گروه رجال (افراد، اعم از زن و مرد و کودک)
۱۰	اشاره
۱۰	محورهای عناوین گروه رجال
۱۱	بخش گزینش عناوین و مدخلها
۱۱	مدخل های دائرة المعارف امام حسین
۱۱	تاریخ

۱۲	جغرافیا
۱۳	رجال
۲۵	مفاهیم
۲۵	مدخل های دائرة المعارف امام حسین
۲۶	بخش پرونده علمی
۲۸	کتابشناسی
۳۱	فرهنگ
۳۱	بخش ادبیات عرب
۳۱	بخش ادبیات فارسی
۳۲	بخش تعزیه و پیراتعزیه
۳۳	بخش هنر
۳۳	بخش فرهنگ عامه
۳۴	نمونه مقالات دائرة المعارف امام حسین علیه السلام
۳۴	نمونه مقاله گروه مفاهیم
۳۴	آزادگی
۳۷	نمونه مقالات گروه فرهنگ (۱)
۳۷	هاشمیات
۴۴	نمونه مقالات گروه فرهنگ (۲)
۴۴	اقبال لاهوری
۴۶	نمونه مقاله گروه رجال
۴۶	انس بن حرث اسدی کاهلی: شهید کربلا
۴۷	ابن زیاد امیر عراق و خراسان در عهد معاویه و یزید
۵۱	نمونه مقاله گروه تاریخ
۵۱	سیاهپوشی: از شعائر برجسته عاشورایی

- ۵۶ ..... اربعین: چهلمین روز شهادت امام و یارانش
- ۶۱ ..... نمونه مقاله گروه جغرافیا
- ۶۱ ..... ثعلبیه: از منازل حرکت امام حسین
- ۶۵ ..... نمونه مقاله گروه کتابشناسی
- ۶۵ ..... مقتل الحسین
- ۶۶ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

عنوان: درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین (ع)  
 پدیدآورنده: امام سوم حسین بن علی (ع) (توصیف گر)  
 ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
 نوع: متن  
 جنس: کتاب  
 الکترونیکی  
 زبان: فارسی  
 توصیفگر: تاریخ اسلام  
 دایرة المعارف ها  
 قیام عاشورا

### مقدمه

#### ملاک های گزینش عناوین گروه کتابشناسی

۱- غنای محتوایی و اعتبار علمی ۲- داشتن حجم افزون تر از ۳۰۰۰ صفحه ۳- ندرت موضوع ۴- قدمت (تا پایان قرن چهارم) ۵- شهرت ۶- مسأله انگیزی و شبهه آفرینی به طور خاص ۷- اثرگذاری فراوان و برجسته ۸- غیر مسلمان و مشهور بودن نویسنده ۹- مرجع بودن ۱۰- مخدوش بودن مبانی اعتقادی و سمت و سوی کتاب ۱۱- ابتکاری بودن و اهمیّت تحلیلی تبصره ۱ - کتبی که کتابشناسی آنها ارائه می شود، باید باموضوع امام حسین (ع) ارتباط وثیق داشته باشند. تبصره ۲ - ملاکهای فوق تنها شامل کتبی است که اختصاصاً به موضوع امام حسین (ع) مربوطند. چنانچه قسمت عمده کتابی مربوط به امام حسین (ع) باشد، آن کتاب حسب مورد و بنا به تشخیص هیأت علمی مدخل قرار خواهد گرفت. تبصره ۳ - کتابی که اختصاصاً و مستقلاً درباره امام حسین (ع) تألیف نشده و بخشی از آن درباره امام حسین (ع) باشد، چنانچه مؤلفش نقش ویژه ای در تاریخ داشته یا نظر مهمی در کتابش مطرح کرده باشد، شرح آن تحت نام مؤلف ذکر می شود. تبصره ۴ - کلیه کتب و دیوانهای شعر به حکم این که کتاب هستند، در گروه کتابشناسی جای می گیرند.

#### ملاک های گزینش عناوین گروه جغرافیا

### اشاره

۱ - نامبرداری تاریخی ۲ - اهمیّت و جایگاه برجسته اجتماعی، مرتبط با زندگانی امام حسین (ع) ۳ - خاستگاه و بستر حرکت عاشورا بودن ۴ - داشتن نقش برجسته مثبت یا منفی در تداوم بخشی به نهضت عاشورا ۵ - وقوع رویدادهای مهم مرتبط با زندگانی امام حسین (ع) در آن



## محورهای گزینش عناوین گروه جغرافیا

۱- عزاخانه‌ها [ملاک ۱ و ۲] - کشورها [ملاک ۳] - نقاط جغرافیایی [ملاک ۱ و ۲] - نواحی جغرافیایی [ملاک ۱ تا ۵] - مکانها [ملاک ۱ تا ۵] - آستانه‌های امام و بستگان نزدیک و شهدای از مدینه تا مدینه ۷- مزارهای امام و بستگان نزدیک و شهدای از مدینه تا مدینه ۸- مساجدی که با امام حسین (ع) و عاشورا ارتباط مستقیم و برجسته دارند. ۹- موقوفه‌های مهم و کلان ۱۰- محله‌ها [ملاک ۱ تا ۵] - تکیه‌ها [ملاک ۴] - حسیته‌ها [ملاک ۴] - منزلهای ۱۴- امام باره‌ها (در مقاله‌ای واحد و با عناوین ارجاعی به آن مقاله) ۱۵- مقامهای مربوط به امام و بستگان نزدیک امام و شهدای از مدینه تا مدینه ۱۶- خانه‌ها [ملاک ۱ تا ۴] تبصره - دارالاماره‌ها و درباره‌ها در گروه تاریخ جای می‌گیرند.

## ملاک‌های عناوین گروه فرهنگ

### اشاره

۱- اهمیت فرهنگی - هنری ۲- اشتها و نام آوری ۳- نقش برجسته عاشورایی

## محورهای عناوین گروه فرهنگ

۱- نمونه‌های مهم و مشهور شعر ۲- آثار هنری مستقل تبصره - آثار هنری غیر مستقل در مدخل مربوط می‌آیند، مانند ضریح و رواقها که در آستانه حسینی از آنها گفت و گو می‌شود. ۳- عزاداری و سنت‌های آن ۴- آلات و ابزارهای عزاداری ۵- تعزیه و نمایش تبصره - تعزیه‌های مهم مدخل جداگانه خواهند داشت. ۶- آداب و رسوم زیارت ۷- فرهنگ عامه مربوط به امام حسین (ع) مانند سقائی، سقاخانه، تربت، چاووشی، کربلایی. ۸- شاخه‌های هنر و فرهنگ مانند ((ادبیات و عاشورا)) تبصره - تمام ملاکهای فوق شامل تمام محورهای ذیل آن می‌گردد.

## ملاک‌های عناوین گروه مفاهیم

### اشاره

۱- مورد تاکید بودن در روایات مربوط به موضوع دائرةالمعارف امام حسین (ع)، به ویژه سخنان آن حضرت ۲- داشتن نقش خاص در شناساندن امام حسین (ع) و ابعاد شخصیت آن حضرت ۳- تأثیر برجسته در تبیین قیام عاشورا و زمینه‌های مربوط به آن ۴- نقش برجسته در شناساندن جبهه مقابل امام حسین (ع) ۵- نقش مستقیم در شکل دهی فرهنگ عاشورایی

## محورهای عناوین گروه مفاهیم

۱- عناوین کلامی و اعتقادی، مانند شفاعت امام حسین (ع)، نصوص امامت امام حسین (ع)، معجزات امام حسین (ع) [ملاک ۱ تا ۳] تبصره ۱- برای جلوگیری از تکرار، در مقاله امام حسین (ع) مطالب مزبور پس از توضیح مختصر به مدخلهای اصلی این عناوین، ارجاع داده می‌شوند. تبصره ۲- عناوین فلسفی و حکمی در همین بخش می‌آیند. ۲- ارزشها، مانند شهادت، ایثار [ملاک ۲ و ۳] - ضد ارزشها، مانند تحریفات عاشورا [ملاک ۱ و ۵] تبصره - عناوین ضد ارزشی ناظر به ویژگیهای جبهه مقابل امام حسین (ع) در مقاله بنی امیه آورده می‌شوند. مواردی که برجستگی خاصی داشته باشند (مانند

طاغوت و ظلم) مدخل ارجاعی خواهند یافت. ۴- شعارها [ملاک ۱ تا ۵] الف - شعارهای عاشورایی (شعارهای مردمی و شعارهای پس از قیام عاشورا که نشأت گرفته از عاشورا باشند، مانند یا لثارات الحسین (ع)) ب - شعارهای عاشورا (اعم از شعارهای امام حسین (ع) و شعارهای اصحاب و یاران وی، مانند هیئات منالذله و رجزها) ۵- پیام های عاشورا، مانند آزادگی [ملاک ۱، ۲ و ۵] ۶- عناوین عرفانی و اخلاقی [ملاک ۲، ۳ و ۵] ۷- زیارات و ادعیه، مانند زیارت عاشورا و دعای عرفه [ملاک ۳ و ۵] ۸- عناوین قرآنی، مانند قرآن و امام حسین (ع) [ملاک ۳] ۹- سخنان امام حسین (ع) و شخصیت های برجسته قیام و مضامین برجسته آنها [ملاک ۱، ۳، ۴ و ۵] ۱۰- القاب امام حسین (ع)

## ملاک های عناوین گروه تاریخ

### اشاره

۱- تأثیر و نقش برجسته حسینی - عاشورایی ۲- اهمیت و جایگاه حسینی - عاشورایی ۳- مذکور بودن در منابع مهم ۴- اشتها

## محورهای عناوین گروه تاریخ

۱- زمینه ها و پیشینه های تاریخی قیام امام حسین (ع)، مانند پیشینی ها، رؤیاها، پیامبران و امام حسین (ع) [ملاک ۱ تا ۴] ۲- حوادث مرتبط با قیام از تولد امام حسین (ع) تا شهادت، مانند هجرت، امتناع از بیعت، وصیت حضرت به محمد حنفیه [ملاک ۱ تا ۴] ۳- حوادث مرتبط با قیام از شهادت تا بازگشت کاروان به مدینه [ملاک ۱ تا ۴] ۴- اتفاقات و اقدامات مرتبط با امام حسین (ع) پس از بازگشت کاروان تا زمان حاضر [ملاک ۱ تا ۴] ۵- قیامها و انقلابهای مرتبط با قیام امام حسین (ع) تا زمان حاضر [ملاک ۱ تا ۴] ۶- حاکمیت ها و امام حسین (ع)، مثل آل بویه، صفویه [ملاک ۱ تا ۳] ۷- هنگامها و ازمه مثل شب عاشورا، روز عاشورا... تاسوعا [ملاک ۱ تا ۴] ۸- اصطلاحات نظامی مرتبط با قیام امام حسین (ع)، مانند علمدار [ملاک ۱ تا ۴] ۹- اسباب و آلات و ابزارهای نبرد، مانند ذوالجناح، ذوالفقار [ملاک ۱ تا ۴] ۱۰- آلها و قبایل و گروههای مردم، مانند آل عقیل، بنی اسد، توابین. [ملاک ۱ تا ۴] ۱۱- پیامبران [ملاک ۱ و ۲] ۱۲- فرشتگان [ملاک ۱ و ۲]

## ملاک های عناوین گروه رجال (افراد، اعم از زن و مرد و کودک)

### اشاره

۱- اشتها ۲- نقش آفرینی و ارتباط وثیق ۳- مذکور بودن در کتب مهم و مرجع

## محورهای عناوین گروه رجال

۱- اصحاب امام حسین (ع) (کسانی که به دفعات خدمت امام حسین (ع) رسیده و از شاگردان، پیروان و ارادتمندان ایشان بوده اند.) [ملاکهای ۱ تا ۳] تبصره - اصحابی که می توان ذیل نامشان مقاله مستقل نوشت، مدخل اصلی دارند. اصحاب دیگر که مطالب چندانی درباره ایشان یافت نشود، مدخل ارجاعی به مقاله اصحاب امام حسین خواهند داشت. ۲- شهدای قیام امام حسین (ع) ۳- روات و گزارشگران بدون واسطه حادثه کربلا، از مدینه تا مدینه [۱ تا ۳] ۴- افراد ذی سهم در ماجرای کربلا، اعم از موافق و مخالف [ملاک ۲] ۵- اسرای کربلا تبصره - اسرای که می توان ذیل نامشان مقاله مستقل نوشت، مدخل اصلی دارند. اسرای دیگر که مطالب چندانی درباره ایشان یافت نشود، مدخل ارجاعی به مقاله اسرای کربلا خواهند داشت. ۶-

افراد دارای نقش مثبت یا منفی در موضوع امام حسین (ع) و عاشورا، مانند خطبای مشهور و بعضی پادشاهان [ملاک ۱ تا ۷]۳ - خاندان پیامبر (ص) [ملاک ۲] ۸ - شعرای مهم و مشهور که نام آنها تداعی کننده نام امام حسین (ع) و عاشورا باشد. تبصره - شرح حال شاعران دیگر که چنین شهرتی ندارند، ذیل عنوان اثرشان می آید. ۹ - کنیه های امام حسین (ع) [ملاک ۱ و ۳] ۱۰ - هنرمندان برجسته [ملاک ۱ و ۲] ۱۱ - همسران امام حسین (ع) [ملاک ۱ و ۳] ۱۲ - فرزندان بلاواسطه امام حسین (ع) [ملاک ۱ و ۳]

## بخش گزینش عناوین و مدخلها

### مدخل های دائرة المعارف امام حسین

#### تاریخ

۱- آب در کربلا ۱۰۰۰ کلمه ۲- آتش زدن خیمه ها - خیمه گاه ۳- آثار قیام عاشورا - قیام امام حسین (ع) آخرین وداع - وداع آدم (ع) ۲۵۰ کلمه آغازگر جنگ ۱۰۰۰ کلمه آل ابوسفیان - بنی امیه آل ابی طالب ۷۰۰ کلمه آل الله - اهل بیت آل امیه - بنی امیه آل بویه ۲۰۰۰ کلمه آل حرب - بنی امیه آل حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه آل حمدان - حمدانیان آل زیاد ۷۰۰ کلمه آل سعود ۷۰۰ کلمه آل عبا - خامس آل عباس - بنی عباس آل عقیل ۱۰۰۰ کلمه آل علی (ع) ۱۰۰۰ کلمه آل محمد (ص) - اهل بیت (ع) آل مروان - مروانیان آل هاشم - بنی هاشم آل یاسین - اهل بیت ابراهیم (ع) ۲۵۰ کلمه آجانه ۲۰۰ کلمه آدرسیان ۱۰۰۰ کلمه انصراف ۲۰۰۰ کلمه آذین میدان ۱۰۰۰ کلمه آربعین ۳۰۰۰ کلمه آردوگاه امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه آردوگاه سپاه کوفه ۱۰۰۰ کلمه آسب تاختن بر جسد امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه آسب تاختن بر جسد شهیدان ۸۰۰ کلمه آستغاثه - یاری خواستناستتصار - یاری خواستناسرافیل ۲۵۰ کلمه آسرای کربلا - اسیران قیام اسماعیل بن ابراهیم (ع) ۵۰۰ کلمه اسماعیل بن حزقیل (ع) ۲۵۰ کلمه اسپران قیام امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمه اصحاب ۱۰۰۰ کلمه اصحاب پیامبر و قیام امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه اصحاب کسا - خامس آل عباس امامان و امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه امام باقر (ع) ۲۰۰۰ کلمه امام جواد (ع) ۷۰۰ کلمه امام حسن عسکری (ع) ۷۰۰ کلمه امام حسن مجتبی (ع) ۱۰۰۰ کلمه امام حسین (ع) ۲۰۰۰۰ کلمه امام رضا (ع) ۱۰۰۰ کلمه امام سجاد (ع) ۳۰۰۰ کلمه امام صادق (ع) ۲۰۰۰ کلمه امام علی (ع) ۲۰۰۰ کلمه امام کاظم (ع) ۱۰۰۰ کلمه امام مهدی (ع) ۳۰۰۰ کلمه امام هادی (ع) ۷۰۰ کلمه امامان دادن ۱۰۰۰ کلمه امامان نامه - امان دادنامتحان اصحاب ۱۰۰۰ کلمه امویان - بنی امیه انتقام گیرندگان - خونخواهی امام حسین (ع) انقلاب اسلامی ایران ۴۰۰۰ کلمه انگشتر امام حسین (ع) ۵۰۰ کلمه اول محرم - روزشمار قیام اولین زائر - نخستین زائر اهداف قیام عاشورا - قیام امام حسین (ع) اهل بصره - بصره، اهلاهل بیت (ع) ۲۰۰۰ کلمه اهل بیت امام حسین (ع) - آل حسین (ع) اهل شام - شام، اهلاهل کوفه - کوفه، اهلاهل مدینه - مدینه، اهلاهل مکه - مکه، اهلاهران ۱۰۰۰۰ کلمه ایلیخانان ۱۰۰۰ کلمه آزد ۷۰۰ کلمه آبد سرخ ۷۰۰ کلمه آبران خاکستر سرخ ۷۰۰ کلمه آبران خون ۷۰۰ کلمه آستن بیعت - اذن انصراف بصره، اهل ۱۰۰۰ کلمه آسن اسد ۱۰۰۰ کلمه آسن امیه ۳۰۰۰ کلمه آسن تغلب ۷۰۰ کلمه آسن ثقیف ۷۰۰ کلمه آسن جعد ۷۰۰ کلمه آسن حنظل ۷۰۰ کلمه آسن درجا ۷۰۰ کلمه آسن سراویل ۷۰۰ کلمه آسن سرج ۷۰۰ کلمه آسن سعد ۷۰۰ کلمه آسن سنان ۷۰۰ کلمه آسن طشتا ۷۰۰ کلمه آسن عامر ۷۰۰ کلمه آسن عباس ۱۰۰۰ کلمه آسن عبدالمطلب - بنی هاشم آسن قضیبا ۷۰۰ کلمه آسن کثیر ۷۰۰ کلمه آسن کلاب ۷۰۰ کلمه آسن مدحج ۷۰۰ کلمه آسن مروان - مروانیان آسن مکرابنی ملحا ۷۰۰ کلمه آسن هاشم ۷۰۰ کلمه آسن همدان ۷۰۰ کلمه آسن اهل کوفه ۲۰۰۰ کلمه آسن خواهی یزید ۱۰۰۰ کلمه آسن چمدار - علمدار پنجم محرم - روزشمار قیام پیاده نظام ۱۰۰۰ کلمه آسن امیران و امام حسین (ع) - ۱۵۰۰ کلمه آسن پیراهن کهنه ۷۰۰ کلمه آسن گویی ها و عاشورا ۳۰۰۰ کلمه آسن سوعا ۵۰۰۰ کلمه آسن خرب قبور ۲۰۰۰ کلمه آسن آسن ۲۵۰ کلمه آسن آسن - روز ترویبهشت طلا ۲۰۰ کلمه آسن آسن - عطشتنور خولی ۴۰۰ کلمه آسن آسن، قیام ۲۰۰۰ کلمه آسن آسن - حر بن یزید تیراندازان ۵۰۰ کلمه آسن آسن ۵۰۰ کلمه آسن آسن کربلا ۱۰۰۰ کلمه آسن آسن تن به تن - جنگ

در کربلا جنگ در کربلا ۲۰۰۰ کلمه جنیان ۷۰۰ کلمه چاه - آب در کربلا چهارم محرم - روز شمار قیام حج امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه حرّه، قیام ۱۰۰۰ کلمه حضرت محمد (ص) ۲۰۰۰ کلمه حفر چاه - آب در کربلا حفر خندق ۵۰۰ کلمه حمدانیان ۷۰۰ کلمه حمرا ۲۵۰ کلمه حمله اول ۴۰۰ کلمه خاک خون شده ۷۰۰ کلمه خامس آل عبا ۷۰۰ کلمه خندق - حفر خندق خون بر دیوار - دیوار خونین خون پنهان ۷۰۰ کلمه خونخواهی امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه خیمه گاه ۱۰۰۰ کلمه دار الاماره شام - کاخ سبزار الاماره کوفه ۷۰۰ کلمه دار الاماره مدینه ۷۰۰ کلمه درائیل ۲۵۰ کلمه دعوت کوفیان ۱۰۰۰ کلمه دفن جسد امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه دفن جسد شهیدان ۱۰۰۰ کلمه دو طفلان مسلم - طفلان مسلمدموم محرم - روز شمار قیامدهم محرم - عاشورادیار خونین ۷۰۰ کلمه ذریه پیامبر (ص) - اهل بیتذو الجناح ۵۰۰ کلمه ذی الحجّه - روز شمار قیامراویان قیام ۲۵۰۰ کلمه ذریعه ۷۰۰ کلمه ذریه حانیون ۲۵۰ کلمه ذریه ترویبه ۵۰۰ کلمه ذریه شمار قیام ۲۰۰۰ کلمه ذریه عاشورا - عاشوراز کریا ۲۵۰ کلمه سپاه امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ۲۰۰۰ کلمه سپاه عمر بن سعد ۲۰۰۰ کلمه سر امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه سرخ پوشان ۵۰۰ کلمه سرهای شهیدان ۱۰۰۰ کلمه سفیران امام حسین (ع) ۱۲۰۰ کلمه سقایت ۱۰۰۰ کلمه سواره نظام ۷۰۰ کلمه سوم شعبان ۷۰۰ کلمه سوم محرم - روز شمار قیامسیمیای امام حسین (ع) - امام حسین (ع) شام، اهل ۱۰۰۰ کلمه شب عاشورا - عاشوراشرطه المجففه - سواره نظامشریعه فرات ۳۰۰ کلمه ششم محرم - روز شمار قیامشمشیر پیامبر (ص) ۴۰۰ کلمه شهدای کربلا - شهیدان کربلا شهیدان کربلا ۵۰۰۰ کلمه شیر در کربلا ۵۰۰ کلمه صفر - روز شمار قیامصغویه ۲۰۰۰ کلمه صلح امام حسن (ص) ۱۵۰۰ کلمه صلیبائیل ۲۵۰ کلمه عبدالله بن جعفر ۵۰۰ کلمه طفلان مسلم ۸۰۰ کلمه عاشورا ۱۰۰۰۰ کلمه عباسیان - بنی عباسعروسی قاسم ۱۰۰۰ کلمه عزرائیل ۲۵۰ کلمه عطش ۲۰۰۰ کلمه علمدار ۱۰۰۰ کلمه عمامه پیامبر (ص) ۴۰۰ کلمه عمامه قاسم ۴۰۰ کلمه غارت ۱۰۰۰ کلمه غبار سیاه ۷۰۰ کلمه غرامت ۵۰۰ کلمه غنایم زهرا (س) ۲۰۰۰ کلمه غنایم باران ۲۵۰ کلمه فرشته دریاها ۲۵۰ کلمه فرماندهان سپاه امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه فرماندهان سپاه عمر بن سعد ۱۰۰۰ کلمه فطرس ۲۵۰ کلمه قاتل امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه قاجاریه ۲۰۰۰ کلمه قافله کربلا - کاروان امام حسین (ع) قتلگاه ۵۰۰ کلمه قرامطه ۷۰۰ کلمه قیام امام حسین (ع) ۲۰۰۰۰ کلمه قیام توابین - توابین، قیامقیام حرّه - حرّه، قیامقیام مختار - مختار، قیامقیام های عاشورایی ۴۰۰۰ کلمه قیس ۷۰۰ کلمه کاخ سبز ۷۰۰ کلمه کاروان امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه کسوف ۷۰۰ کلمه کهنه ۷۰۰ کلمه کودکان در کربلا ۱۰۰۰ کلمه کوفه، اهل ۱۰۰۰ کلمه گریه آسمان و زمین ۷۰۰ کلمه گریه اهل بیت ۷۰۰ کلمه گریه پیامبران ۷۰۰ کلمه گریه دشمن ۷۰۰ کلمه گریه فرشتگان ۵۰۰ کلمه گریه وحوش ۵۰۰ کلمه گودال قتلگاه - قتلگاهالاحق ۲۵۰ کلمه لشکر ابن زیاد - سپاه عمر بن سعدلشکر یزید - سپاه عمر بن سعدلعیا ۲۵۰ کلمه مجلس ابن زیاد ۱۵۰۰ کلمه مجلس یزید ۲۰۰۰ کلمه محرم ۵۰۰۰ کلمه مختار، قیام ۲۵۰۰ کلمه مدینه، اهل ۱۵۰۰ کلمه مروانیان ۱۰۰۰ کلمه مصادره اموال ۵۰۰ کلمه مکّه، اهل ۱۰۰۰ کلمه ملاقات های امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه منصور ۲۵۰ کلمه موالی ۱۰۰۰ کلمه موکلان شریعه ۷۰۰ کلمه مهلت خواستن ۷۰۰ کلمه میکائیل ۲۵۰ کلمه نام گذاری امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه نامه های ابن زیاد ۱۰۰۰ کلمه نامه های عمر بن سعد ۱۰۰۰ کلمه نامه های کوفیان ۱۰۰۰ کلمه نخستین زائر ۲۵۰ کلمه نخستین مرثیه سرا ۵۰۰ کلمه نخع ۷۰۰ کلمه نفرین های امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه نقش انگشتر امام حسین (ع) - انگشتر امام حسین (ع) نگهبانی از خیمه ها ۵۰۰ کلمه نماز خوف - نماز ظهر عاشورانماز ظهر عاشورا ۱۰۰۰ کلمه نوح ۲۵۰ کلمه نهم محرم - تاسوعانیزه داران ۵۰۰ کلمه نوداع ۱۰۰۰ کلمه نوداع امامت ۱۰۰۰ کلمه نورود به کربلا - قیام امام حسین (ع) ولادت امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه هشتم محرم - روز شمار قیامهفتم محرم - روز شمار قیامهمسران امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه هیاری خواستن ۱۵۰۰ کلمه یازدهم محرم - روز شمار قیامیحیی ۵۰۰ کلمه یزیدیه - یزید

آستانه ابراهیم بن مالک اشتر - ابراهیم بن مالک اشتر آستانه بکر بن علی بن ابی طالب ۲۵۰ کلمه آستانه حبيب بن مظاهر ۲۵۰  
 کلمه آستانه حر بن یزید ریاحی ۳۵۰ کلمه آستانه حسینی ۱۰۰۰۰ کلمه آستانه حضرت ابوالفضل (ع) ۵۰۰۰ کلمه آستانه خوله بنت  
 الحسین (ع) ۲۰۰ کلمه آستانه رأس الحسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه آستانه رقیه بنت الحسین (ع) ۱۲۰۰ کلمه آستانه رؤوس الشهداء ۴۰۰  
 کلمه آستانه زینب کبری علیها سلام ۴۰۰۰ کلمه آستانه سکینه بنت الحسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه آستانه طفلان مسلم ۱۰۰۰ کلمه آستانه  
 عبيدالله بن علی (ع) ۲۵۰ کلمه آستانه عون بن علی (ع) ۲۵۰ کلمه آستانه فاطمه صغری ۲۵۰ کلمه آستانه محسن بن الحسین (ع) ۱۰۰۰  
 کلمه آستانه مختار ثقفی - مختار ثقفی آستانه مسلم بن عقیل ۲۵۰۰ کلمه آستانه هانی بن عروه مرادی ۲۰۰۰ کلمه باطح ۱۰۰۰  
 کلمه ابواب کنده ۵۰۰ کلمه جعفر ۲۰۰ کلمه جافی ۲۰۰ کلمه قاساس ۲۰۰ کلمه امام باره آصفیه ۶۰۰ کلمه امام باره حسین آباد ۶۰۰  
 کلمه اب الساعات ۲۵۰ کلمه اب الصغیر ۱۰۰۰ کلمه اب الفرایس - آستانه رأس الحسین (ع) بازار بین الحرمین ۶۰۰ کلمه بازار سید  
 الشهداء - بازار بین الحرمین بازار شام ۲۰۰۰ کلمه بازار صیافه ۲۰۰ کلمه بازار کوفه ۲۰۰ کلمه بروج متوکل ۲۰۰ کلمه بستان ابن عامر -  
 بستان ابن معمر بستان ابن معمر ۲۰۰ کلمه بصره ۶۰۰ کلمه بطان ۲۰۰ کلمه بطن الحاجز ۴۰۰ کلمه بطن الخبت ۲۰۰ کلمه بطن الرمه  
 ۳۰۰ کلمه بطن العقبة ۳۰۰ کلمه بطن العقیق ۳۰۰ کلمه بعلبک ۸۰۰ کلمه بقیه پنجه شاه ۲۵۰ کلمه بیضه ۲۰۰ کلمه بکریت ۸۰۰  
 کلمه بکیه ۱۰۰۰ کلمه بکیه دولت ۷۰۰ کلمه بکیه میر چخماق ۴۰۰ کلمه بتل زینیه ۴۰۰ کلمه بتلغفر ۲۰۰ کلمه بتنعیم ۵۰۰ کلمه بتوز ۲۰۰  
 کلمه بتعلیه ۱۲۰۰ کلمه بتجامع اموی ۵۰۰ کلمه بتجوف ۲۰۰ کلمه بتجهینه ۲۰۰ کلمه بتحائر حسینی ۲۵۰ کلمه بتحاجر - بطن الحاجز حران ۳۰۰  
 کلمه بتحسینی ۳۰۰۰ کلمه بتحلب ۱۰۰۰ کلمه بتحماء ۷۰۰ کلمه بتحمص ۶۰۰ کلمه بتخانه امام حسین (ع) ۲۵۰ کلمه بتخرابه شام ۱۰۰۰ کلمه بتخریمیه  
 ۴۰۰ کلمه بتخفان ۲۰۰ کلمه بتدار الحجاره ۲۰۰ کلمه بتدمشق - شام بتدر بسرا ۲۰۰ کلمه بتدر راهب - مشهد النقطه بتدر صلیبا ۳۰۰ کلمه بتدر  
 عروه ۲۰۰ کلمه بتذات عرق ۴۰۰ کلمه بتذو حسم ۶۰۰ کلمه بتذی قار ۲۰۰ کلمه بتهریمه ۲۰۰ کلمه بتباله ۴۰۰ کلمه بتزود - بطن الرمه بتساقخانه  
 ۱۰۰۰ کلمه بتسلیلیه ۲۰۰ کلمه بتسمیرا ۲۰۰ کلمه بتسنجار ۵۰۰ کلمه بتسیبور ۲۵۰ کلمه بتشام ۱۳۰۰ کلمه بتشراف ۳۰۰ کلمه بتشفیه ۲۰۰  
 کلمه بتشقوق ۳۰۰ کلمه بتشیرز ۲۰۰ کلمه بتصفاح ۲۰۰ کلمه بتطف ۲۰۰ کلمه بتعذیب الهجانات ۲۰۰ کلمه بتعراق ۲۰۰۰ کلمه بتعقلان ۸۰۰  
 کلمه بتعقبه البطن - بطن العقبه بتعقر - شفیقه بتقمه - نهر علقمه بتعمق ۲۰۰ کلمه بتعین الورد ۸۰۰ کلمه بتعاضریه ۲۰۰ کلمه بتغمره ۲۰۰ کلمه بتغید  
 ۲۵۰ کلمه بتغادسیه ۲۰۰ کلمه بتغاق ۲۰۰ کلمه بتغبه الدیلم ۲۰۰ کلمه بتغراء ۲۰۰ کلمه بتغصر بنی مقاتل ۲۰۰ کلمه بتغصر زبیر - عمق بتقطانیه  
 ۲۰۰ کلمه بتغسیرین ۳۵۰ کلمه بتغکیل ۲۰۰ کلمه بتغکیله - کحیلکربلا ۱۰۰۰۰ کلمه بتغکفرطاب ۲۰۰ کلمه بتغکفرطالب - کفرطابکناسه کوفه  
 ۴۰۰ کوفه ۲۵۰۰ کلمه بتغلینا ۲۰۰ کلمه بتغصب - ابطحمیدینه ۲۵۰۰ کلمه بتغزین ۲۰۰ کلمه بتغشاد ۲۰۰ کلمه بتغساجد ملعونه ۵۰۰  
 کلمه بتغسجد حاجی مصطفی ۲۰۰ کلمه بتغسجد حنانه ۳۰۰ کلمه بتغسجد رقه ۲۵۰ کلمه بتغسجد قصب ۲۰۰ کلمه بتغسجد کوفه ۴۰۰  
 کلمه بتغسلح ۲۰۰ کلمه بتغشهد الحسین - آستانه رأس الحسین (ع) مشهد الدکه - آستانه محسن بن الحسین (ع) مشهد الرحم - آستانه  
 محسن بن الحسین (ع) مشهد السقط - آستانه محسن بن الحسین (ع) مشهد الطرح - آستانه محسن بن الحسین (ع) مشهد الکریم -  
 آستانه رأس الحسین (ع) مشهد النقطه ۷۰۰ کلمه بتغشهد رأس الحسین (ع) - آستانه رأس الحسین (ع) مصلاى امام سجاد (ع) ۱۰۰  
 کلمه بتغمدن بنی سلیم ۲۰۰ کلمه بتغمدن فران - معدن بنی سلیم بتغمدن نقره ۲۰۰ کلمه بتغمره النعمان ۳۰۰ کلمه بتغمیثه (۱) ۲۰۰ کلمه بتغمیثه  
 (۲) ۲۰۰ کلمه بتغمقام رأس الحسین - آستانه رأس الحسین بتغمقام رؤوس الشهداء - آستانه رؤوس الشهداء ۳۰۰۰ کلمه بتغملل ۲۰۰  
 کلمه بتغموصل ۸۰۰ کلمه بتغمهد الذهب - معدن بنی سلیم بتغناصر ۲۰۰ کلمه بتغنخيله ۲۰۰ کلمه بتغنییین ۶۰۰ کلمه بتغنواوینس ۲۰۰ کلمه بتغنهر علقمه  
 ۲۵۰ کلمه بتغنینوا ۴۰۰ کلمه بتغوادى العقیق - بطن العقیق بتغوادى صفرا ۲۰۰ کلمه بتغوادى نخله ۲۰۰ کلمه بتغواقصه ۲۰۰ کلمه بتغواقصه الحزون -  
 واقصیه سره ۲۰۰ کلمه







عمرو حصرمی - بشیر بن عمر بشر بن مالک ۱۵۰ کلمه‌بشیر بن جذلم ۲۰۰ کلمه‌بشیر بن جذلم بشیر بن حوط - بشر بن سوطبشیر بن خدلیم - بشیر بن جذلمبشیر بن سوط - بشر بن سوطبشیر بن عمر ۳۵۰ کلمه‌بشیر بن عمرو حصرمی - بشیر بن عمر بشیر بن مالک - بشر بن مالکبشیر بن مشهر صیداوی ۱۵۰ کلمه‌بکر بن حسن تیمی - بکر بن حی تیمیکر بن حمران احمری - بکیر بن حمران احمریبکر بن حی تیمی ۱۵۰ کلمه‌بکر بن علی (ع) ۲۰۰ کلمه‌بکر بن عمران - بکیر حمران احمریبکر بن غانم ۱۵۰ کلمه‌بکر بن مصنفه - بکر بن معنهبکر بن معلقه - بکر بن معنهبکر بن معنقه - بکر بن معنهبکر بن حر ریاحی ۱۵۰ کلمه‌بکیر بن حمران احمری ۱۵۰ کلمه‌بکیر بن حی تیمی - بکر بن حی تیمیکیر بن خضیر ۱۵۰ کلمه‌بکیر بن ثعبه - بکر بن معنهبشیروزان - فیروزانتمیم بن حصین فزاری ۱۵۰ کلمه‌تیمیم بن قحطبه ۱۵۰ کلمه‌تهران، شیخ عبدالحسین ۲۰۰ کلمه‌جابر ۱۵۰ کلمه‌جابر بن حارث سلمانی ۱۵۰ کلمه‌جابر بن حارث همدانبجابر بن حجاج تیمی ۱۵۰ کلمه‌جابر بن زید - جابر بن یزیدجابر بن عبدالله انصاری ۵۰۰ کلمه‌جابر بن عروه غفاری ۲۰۰ کلمه‌جابر بن یزید ۱۵۰ کلمه‌جابر بن حارث - جابر بن حارث سلمانبجابر بن عمرو ۱۵۰ کلمه‌جبله بن عبدالله ۱۵۰ کلمه‌جبله بن علی ۱۵۰ کلمه‌جبره کلبی - حیره کلبیبجبر بن مسعود حصرمی ۱۵۰ کلمه‌جبر بن یزید ریاحی ۱۵۰ کلمه‌جبره - جون بن حویجبر - جون بن حویجعه قرنی ۱۵۰ کلمه‌جعفر بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمه‌جعفر بن عقیل ۱۵۰ کلمه‌جعفر بن علی (ع) ۲۰۰ کلمه‌جعفر بن محمد بن عقیل ۱۵۰ کلمه‌جعفر بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمه‌جعفر جنی - زعفر جنیجعبوبه - جعوثجعبوئه ۱۵۰ کلمه‌جعونه - جعوثجعبولاس بن عمرو راسبی - حلاس بن عمرو راسبیجمانه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمه‌جمیع بن حلق اودی - جمیع بن خلق اودیجمیع بن خلق اودی ۱۵۰ کلمه‌جناده بن حارث سلمانی - جابر بن حارث سلمانبجناده بن عمرو صیداوی ۱۵۰ کلمه‌جناده بن کعب انصاری ۲۰۰ کلمه‌جندب بن حجر ۱۵۰ کلمه‌جندب بن حجیر ۲۰۰ کلمه‌جندب بن عبدالله ازدی ۱۵۰ کلمه‌جندب بن مجیر - جندب بن حجیر جندب حصرمی ۱۵۰ کلمه‌جوبور بن مالک - جوین بن مالکجون بن جوی - جون بن حویجون بن حری - جون بن حویجون بن حوی ۲۰۰ کلمه‌جون بن مالک - جوین بن مالکجویر بن مالک - جوین بن مالکجویره - جون بن حویجویره بن زیاد - جویره بن یزیدجویره بن یزید - جویره بن یزیدجوین بن ابی مالک - جون بن حویجون بن مالک (۱) ۱۵۰ کلمه‌جون بن مالک (۲) - جون بن حویجیاد بن حارث سلمانی - جابر بن حارث سلمانبجیاد بن حارث سلمانبجیاد بن امرؤالقیس ۱۵۰ کلمه‌حارث بن بشیر ۱۵۰ کلمه‌حارث بن بنهان - حرث بن نبهانحارث بن سریع ۱۵۰ کلمه‌حارث بن عروه ۴۰۰ کلمه‌حارث بن نبهان - حرث بن نبهانحارث بن نوفل ۱۵۰ کلمه‌حارث بن یزید ۱۵۰ کلمه‌حارث کندی ۱۵۰ کلمه‌حباب بن حارث سلمانی - جابر بن حارث سلمانبحاب بن حارث ۱۵۰ کلمه‌حباب بن عامر ۱۵۰ کلمه‌حباب بن عمرو شعبی - حباب بن عامرحبشه بن قیس نهمی - حبشی بن قیس نهمیحبشی بن قاسم نهمی - حبشی بن قیس نهمیحبشی بن قیس نهمی ۱۵۰ کلمه‌حبيب بن عبدالله نهشلی - شیب بن عبدالله نهشلیحیب بن عیدالله نهشلی - شیب بن عبدالله نهشلیحیب بن مطهر - حیب بن مظاهرحیب بن مظاهر ۲۰۰۰ کلمه‌حیب بن مطهر - حیب بن مظاهرحیره کلبی ۱۵۰ کلمه‌حجاج بن بدر ۲۰۰ کلمه‌حجاج بن بکر ۱۵۰ کلمه‌حجاج بن زید - حجاج بن بدرحجاج بن سردق - حجاج بن مسروقحجاج بن مالک ۱۵۰ کلمه‌حجاج بن مرزوق - حجاج بن مسروقحجاج بن مسروق - حجاج بن مسروقحجاج بن مسروق ۳۰۰ کلمه‌حجاج بن یزید - حجاج بن بدرحجار بن ابجر ۲۰۰ کلمه‌حجار بن ابجرحجاز بن ابجر - حجار بن ابجرحجام ابتر ۱۵۰ کلمه‌حجر بن احجار ۱۵۰ کلمه‌حجر بن جندب ۱۵۰ کلمه‌حجر بن حجار - حجر بن احجارحجر بن حر (۱) ۱۵۰ کلمه‌حجر بن حر (۲) ۱۵۰ کلمه‌حجر بن حصین ۱۵۰ کلمه‌حجیر بن جندب ۱۵۰ کلمه‌حذام بن ستیر اسدی ۲۰۰ کلمه‌حذلم بن ستیر اسدی - حذام بن ستیر اسدیحرب بن ابی الاسود ۱۵۰ کلمه‌حرب بن اسود - حرب بن ابی الاسودحز بن یزید ۳۰۰۰ کلمه‌حز بن امرؤالقیس - حارث بن امرؤالقیسحز بن بنهان - حرث بن نبهانحز بن نبهان ۱۵۰ کلمه‌حز - جون بن حوی ۵۰۰ کلمه‌حزله ۵۰۰ کلمه‌حزله - جون بن حویحزلی باهلی ۱۵۰ کلمه‌حزله - جون بن حویحسان بن اسماء ۱۵۰



کلمهحسان بن بکر حنظلی ۱۵۰ کلمهحسان بن حارث سلمانی - جابر بن حارث سلمانیحسن بن حسن (ع) - حسن مثناحسن پاشا  
 ۲۰۰ کلمهحسن مثنی ۳۰۰ کلمهحسنیه ۱۵۰ کلمهحسین بن حسن ۲۰۰ کلمهحصین بن ابان ۱۵۰ کلمهحصین بن اسامه تمیمی ۱۵۰  
 کلمهحصین بن تمیم ۱۵۰ کلمهحصین بن مالک (۱) ۱۵۰ کلمهحصین بن مالک (۲) ۱۵۰ کلمهحصین بن نمر - حصین بن  
 نمر حصین بن نمیر ۴۰۰ کلمهحطیمه بن وهاد ۱۵۰ کلمهحفص بن عمر ۱۵۰ کلمهحکم بن طفیل - حکیم بن طفیلحکیم بن طفیل  
 ۲۵۰ کلمهحکیم بن طفیل - حکیم بن طفیلحکیم، سید محسن ۲۰۰ کلمهحلاص بن عمرو ۳۵۰ کلمهحلاص بن عمر - حلاص بن  
 عمروحلاص بن عمرو - حلاص بن عمروحماد بن انس ۱۵۰ کلمهحماد بن حماد خزاعی ۱۵۰ کلمهحماد (غلام امام حسین) ۱۵۰  
 کلمهحمزه بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهحمزه بن مغیره ۱۵۰ کلمهحمزه بن نبهان ۱۵۰ کلمهحمل بن مالک محاربی ۱۵۰ کلمهحمید بن  
 بکیر احمری ۱۵۰ کلمهحمید بن مسلم ازدی ۲۰۰ کلمهحمیده بنت مسلم ۱۵۰ کلمهحمیر حمیری ۲۰۰ کلمهحنظمه ۱۵۰ کلمهحنظلم  
 بن عمر ۱۵۰ کلمهحنظله بن اسعد ۲۰۰ کلمهحنظله بن سعد - حنظله بن اسعدحنظله بن عروه ۱۵۰  
 کلمهحنظله بن عمر شیبانی - حنظله بن عمرو شیبانیحنظله بن عمرو شیبانی ۱۵۰ کلمهحواش بن خولی ۱۵۰ کلمهحوالی بن یزید -  
 خولی بن یزیدحوی بن مالک - جوین بن مالکحویره بن یزید ۱۵۰ کلمهحوی - جون بن حویحیات بن حارث سلمانی - جابر بن  
 حارث سلمانیحیان بن حارث سلمانی - جابر بن حارث سلمانیخالد بن طلحه ۱۵۰ کلمهخالد بن عبدالله بن زیاد ۲۰۰ کلمهخالد بن  
 عرفطه ۱۵۰ کلمهخالد بن عمر ازدی - خالد بن عمرو ازدیخالد بن عمرو ازدی ۱۵۰ کلمهخالد بن نشیط ۱۵۰ کلمهخداع دمشقی  
 ۱۵۰ کلمهخدیجه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهخراجم بن حرث - مزاحم بن حرثخزیمه ۱۵۰ کلمهخلف بن مسلم بن عوسجه ۱۵۰  
 کلمهخمینی، روح الله موسوی ۲۵۰۰ کلمهخصوصاء ۱۵۰ کلمهخولی بن مالک ۱۵۰ کلمهخولی بن یزید ۲۰۰ کلمهخون بن حوی -  
 جون بن حویداحظ بن ناعم - واحظ بن ناعمداعی صغیر محمد بن زید ۲۰۰ کلمهخاعی کبیر، حسن بن زید ۲۰۰ کلمهخاودود بن  
 طرماح ۲۰۰ کلمهخحیل بن خیشمه جعفی - رحیل بن خیشمه جعفیدره الصدف ۲۰۰ کلمهخدرید ۱۵۰ کلمهخدهم بنت عمرو - دیلم بنت  
 عمرودلهم بنت عمر - دیلم بنت عمرودوید - دریددیزج، ابراهیم ۱۵۰ کلمهدیلم بنت عمر - دیلم بنت عمرودیلم بنت عمرو ۲۰۰  
 کلمهذاهر بن عمرو کنندی - زاهر بن عمرو کنندیذرع بن شریک تمیمی - زرع بن شریک تمیمذوید - دریدذیان بن ضریب  
 صائدی ۱۵۰ کلمهذراع ۱۵۰ کلمهذراع بن عبدالله ۱۵۰ کلمهذباب ۱۰۰۰ کلمهذریب بنت الحسین (ع) - زینب بنت الحسین (ع)ربیع بن  
 تمیم ۱۵۰ کلمهذریعه بن حوط - ربیعه بن خوطربیعه بن خوط ۱۵۰ کلمهذراع بن منقذ عبدی ۱۵۰ کلمهذریع بن خیشمه جعفی ۱۵۰  
 کلمهذریع بن زهیر جعفی ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰ کلمهذریع ۱۵۰  
 بن شداد ۲۰۰ کلمهذرقاد ۱۵۰ کلمهذرقاء عازب ۱۵۰ کلمهذریع ۱۰۰۰ کلمهذریع بنت علی (ع) ۲۰۰ کلمهذریع بنت عقیل  
 ۱۵۰ کلمهذریع کبرا ۱۵۰ کلمهذریع بنت عمر - رمیث بن عمرورمیث بن عمرو ۱۵۰ کلمهذریع بنت عمرو - رمیث بن  
 عمروریشه - رشیدزائده بن مهاجر ۱۵۰ کلمهزاهد - زاهر بن عمرو کنندیزاهر بن عمرو کنندی ۱۵۰ کلمهزبیده بنت حسین (ع) - فاطمه  
 بنت حسین (ع)زبیر بن ارواح تمیمی - زبیر بن ارواح تمیمیزبیر بن ارواح تمیمی ۱۵۰ کلمهزبیر بن قرظه - علی بن قرظهرجر بن بحر -  
 زجر بن بدرزجر بن بدر ۱۵۰ کلمهزجر بن بدر - زجر بن بدرزجر بن قیس جعفی - زجر بن قیس جعفیزجر بن بدر - زجر بن بدرزجر  
 بن قیس جعفی ۲۰۰ کلمهزجر بن قیس مذحجی ۱۵۰ کلمهزجر بن قیس نخعی ۱۵۰ کلمهزراره بن صالح ۱۵۰ کلمهزراع روسی -  
 زراع سدوسیزراع سدوسی ۱۵۰ کلمهزراع ۱۵۰ کلمهزراع بن ابان ۱۵۰ کلمهزراع بن شریک تمیمی ۱۵۰ کلمهزریع خزاعی ۲۰۰  
 کلمهزعر جنی ۵۰۰ کلمهزعر زاهد - زعفر جنیزواره بن محارب ۱۵۰ کلمهزهیر بن بشر خثعمی ۱۵۰ کلمهزهیر بن بشیر خثعمی -  
 زهیر بن بشر خثعمیزهیر بن حسان کوفی ۱۵۰ کلمهزهیر بن سائب - زهیر بن سیارزهیر بن سلم - زهیر بن سلیم ازدیزهیر بن سلمان  
 ۱۵۰ کلمهزهیر بن سلیم ازدی ۱۵۰ کلمهزهیر بن سلیمان ۱۵۰ کلمهزهیر بن سیار ۱۵۰ کلمهزهیر بن شبر خثعمی - زهیر بن بشر  
 خثعمیزهیر بن قیس - زهیر بن قیتزهیر بن قین ۲۰۰ کلمهزیاد بن ربیع ۱۵۰ کلمهزیاد بن رقاد ۱۵۰ کلمهزیاد بن شعنا ۱۵۰ کلمهزیاد بن



کلمه شریح بن عبدالله ۱۵۰ کلمه شریح بن عیید ۱۵۰ کلمه شریح قاضی ۸۰۰ کلمه شریف بن حارث ۱۵۰  
کلمه شریک بن اعور ۴۰۰ کلمه شریک بن عبدالله اعور - شریک بن اعور شعبه بن حنظله تمیمی ۱۵۰ کلمه شمر بن ذی الجوشن  
۳۰۰۰ کلمه شوذب بن عبدالله همدانی ۲۵۰ کلمه شهاب الدین احمد شاه ولی بهمنی ۳۰۰ کلمه شهربانو (۱) ۱۵۰۰ کلمه شهربانو  
(۲) ۱۵۰ کلمه (مادر محمد بن ابی سعید بن عقیل) شهر بن حوشب ۳۰۰ کلمه شیبیه بن سعد ۱۵۰ کلمه شیبیه بن سعید - شیبیه بن  
سعد شیخ العراقین - تهرانی، شیخ عبدالحسین صالح بن سیار - صالح بن یسار صالح بن کعب ۱۵۰ کلمه صالح بن نصیر ۱۵۰ کلمه صالح  
بن وهب ۱۵۰ کلمه صالح بن یسار ۱۵۰ کلمه صدیق صغرا - زینب کبریا صفوان بن حنظله ۱۵۰ کلمه صفیه بنت علی (ع) ۲۰۰  
کلمه ضباب بن عامر ۱۵۰ کلمه ضبیه بن محمد اسدی ۲۰۰ کلمه ضبیعه بن عمرو تیمی ۱۵۰ کلمه ضبیعه بن عمر - ضبیعه بن عمرو  
تیمیضحاک بن عبدالله مشرقی ۷۰۰ کلمه ضرغامه بن مالک - ضرغامه بن مالک تغلیب ضرغامه بن مالک تغلیب ۱۵۰ کلمه طارق اعمش  
۲۰۰ کلمه طارق بن ابی ضبیان ازدی ۱۵۰ کلمه طارق بن شبت ۱۵۰ کلمه طارق بن شیب ۱۵۰ کلمه طارق بن شبت ۱۵۰ کلمه طارق بن شبت ۱۵۰  
کلمه طارق بن مالک ۱۵۰ کلمه طارق بن مبارک ۲۰۰ کلمه طارق بن یوسف ۱۵۰ کلمه طرمح بن عدی ۴۰۰ کلمه طلاع بن زریک  
۲۰۰ کلمه طلحه بن طارق ۱۵۰ کلمه طوعه ۳۰۰ کلمه ظهیر بن حسان اسدی - زهیر بن حسان کوفی عائد بن حرب سلامی ۱۵۰  
کلمه عائد بن مجمع مذحجی ۱۵۰ کلمه عائش بن ابی شیب شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابر ۱۵۰ کلمه عابس بن ابی حیب  
شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابس بن ابی شیب شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابس بن ابی شیب شاکری ۲۰۰۰  
کلمه عابس بن ابی شیب شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابس بن ابی شیب شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابس بن ابی شیب شاکری  
بن عقیل - حمیده بنت مسلم بن عقیلعابد بن نهشل - عامر بن نهشلعارف - رافععامر بن جلیده ۱۵۰ کلمه عامر بن حسان طائی  
۱۵۰ کلمه عامر بن خلیده - عامر بن جلیدهعامر بن خلید - عامر بن جلیدهعامر بن صریمه تیمی ۱۵۰ کلمه عامر بن صعصعه ۱۵۰  
کلمه عامر بن طفیل ۱۵۰ کلمه عامر بن عیید - عماره بن عبدعامر بن کثیر ۱۵۰ کلمه عامر بن مالک ۱۵۰ کلمه عامر بن مسلم عبدی ۱۵۰  
کلمه عامر بن نهشل - عامر بن نهشلعامر بن نهشل ۱۵۰ کلمه عامر بن نهشلعامر بن نهشل ۱۵۰ کلمه عامر بن نهشلعامر بن نهشل ۱۵۰  
انصاری ۱۵۰ کلمه عباس اصغر ۳۵۰ کلمه عباس بن جعد ۱۵۰ کلمه عباس بن حیب شاکری - عابس بن ابی شیب شاکریعابس بن  
علی (ع) - ابوالفضل العباس (ع) عبدالاعلی بن زید کلبی ۲۰۰ کلمه عبدالاعلی بن زید کلبی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان ازدی ۱۵۰  
کلمه عبدالرحمان بن ابی بکر ۲۰۰ کلمه عبدالرحمان بن ابی خشکاره بجلی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن ابی سیره جعفی - ابوجنوب  
جعفیعبدالرحمان بن ابی سیره جعفی - ابوجنوب جعیعبدالرحمان بن ام حکم ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن حصن - عبدالرحمان بن  
حصینعبدالرحمان بن حصین ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن حکم - عبدالرحمان بن ام حکمعبدالرحمان بن خشکاره - عبدالرحمان بن ابی  
خشکاره بجلیعبدالرحمان بن راشد ارجبی - عبدالرحمان بن عبدالله ارجبیعبدالرحمان بن زیاد ارجبی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن شداد  
ارجبی - عبدالرحمان بن عبدالله ارجبیعبدالرحمان بن صلخب ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عبدالله ارجبی - عبدالرحمن بن عبدالله  
ارجبیعبدالرحمان بن عبدالله ارجبی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عبدالله ازدی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عبدالله بزنی - عبدالرحمان بن  
عبدالله ازدیعبدالرحمان بن عبدالله بن کدر - عبدالرحمان بن عبدالله ارجبیعبدالرحمان بن عبدالله بزنی - عبدالرحمان بن عبدالله  
ازدیعبدالرحمان بن عبد رب خزرجی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عبد رب - عبدالرحمان بن عبد رب خزرجیعبدالرحمان بن عیید  
ارجبی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عثمان ثقفی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عزره غفاری ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عزره غفاری ۱۵۰  
کلمه عبدالرحمان بن عزره غفاری ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن عزره غفاری - عبدالرحمان بن عزره غفاریعبدالرحمان بن عزوده غفاری  
- عبدالرحمان بن عزوه غفاریعبدالرحمان بن عقیل ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن کریر کندی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن مخلب -  
عبدالرحمان بن مختفعببدالرحمان بن مختف ۲۰۰ کلمه عبدالرحمان بن مسعود تیمی ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان بن مسلم ۱۵۰  
کلمه عبدالرحمان بن یزید ۱۵۰ کلمه عبدالرحمان جعفی - ابوجنوب جعیعبدالرحمان کدری - عبدالرحمان بن عبدالله ارجبیعبدالسلام











۱۵۰ کلمه مسلم بن کناد ۱۵۰ کلمه مسلم بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمه مسلم بن مسیب ۱۵۰ کلمه مسلم شبابی ۱۵۰ کلمه مسلم ۱۵۰  
 کلمه (غلام امام حسین (ع)) مسلم ۱۵۰ کلمه (غلام عامر بن مسلم) مسیب بن نجبه ۱۵۰ کلمه مسیب بن نجبه - مسیب بن نجبه مسیب  
 بن نجبه - مسیب بن نجبه مشکور ۱۵۰ کلمه مصائب بن وهیبه - مصاب ماریمصاب ماری ۱۵۰ کلمه مصار بن مزینه مازنی - مصاب  
 ماریمصاب بن رهیه - مصاب ماریمصراع بن غالب ۱۵۰ کلمه مصعب بن زبیر ۵۰۰ کلمه مصعب بن یزید ریاحی ۱۵۰ کلمه مصیب بن  
 جواد ۱۵۰ کلمه مصیب بن نجیه فزازی - مسیب بن نجبه مصایر بن رهینه مازنی - مصاب ماریمعاویه ۵۰۰۰ کلمه معز الدوله ۴۰۰  
 کلمه معقل ۲۰۰ کلمه معلا - بن حنظل غفاری ۱۵۰ کلمه معلا - بن خنیس ۱۵۰ کلمه معلا - بن علا ۱۵۰ کلمه معلا - بن معلا ۱۵۰  
 کلمه معلا غفاری ۱۵۰ کلمه معسط بن زهیر تغلیبی ۱۵۰ کلمه معسط بن عبدالله ۱۵۰ کلمه معلومه ۱۵۰ کلمه معلومه بنت قضاعه ۱۵۰  
 کلمه منتصر بالله ۲۰۰ کلمه منجج بن سهم ۱۵۰ کلمه منذر بن جارود ۲۰۰ کلمه منذر بن سلیمان ۱۵۰ کلمه منذر بن مشعل اسدی -  
 مدری بن مشعل اسدینذر بن مفضل جعفری ۱۵۰ کلمه منصور بن جمهور ۱۵۰ کلمه منصور دوانیقی ۲۵۰ کلمه منقذ بن مره عبدی -  
 مره بن منقذ عبدینقذ بن نعمان ۱۵۰ کلمه منهال بن عمرو ۱۵۰ کلمه منهج بن سهم - منجج بن سهم منیع بن رقاد ۱۵۰ کلمه منیع بن  
 زیاد ۱۵۰ کلمه موسی بن عقیل ۱۵۰ کلمه موسی بن عیسی هاشمی ۲۰۰ کلمه موفق عباسی ۲۰۰ کلمه موقع بن ثمامه اسدی ۳۵۰  
 کلمه مهاجر بن اوس تیممی ۱۵۰ کلمه مهاجر بن اویس تیممی - مهاجر بن اوس تیممیهان ۱۵۰ کلمه میمون بن بنت علی (ع) ۱۵۰  
 کلمه منادر ۱۵۰ کلمه منادر شاه افشار ۵۰۰ کلمه مناصرالدین شاه قاجار ۵۰۰ کلمه مناصر هلالی ۱۵۰ کلمه منافع بن بلال -  
 نافع بن هلال نافع بن مالک ۱۵۰ کلمه نافع بن هلال ۳۵۰ کلمه نهان بن زهیر ۱۵۰ کلمه نهجدل بن سلیم کلیبی - بجدل بن سلیم  
 کلینجمه - رملنشر بن شوط - بشر بن سوطنصر بن ابی نیزر ۱۵۰ کلمه نصر بن حرشه - نصر بن خربهنصر بن خرشبه ۱۵۰ کلمه نصر  
 بن خرشه - نصر بن خربهنصر بن سعد ۱۵۰ کلمه نصر بن کعب ۱۵۰ کلمه نصر بن خرشنه - نصر بن خربهنصر بن خرشه - نصر بن  
 خربهنعمان بن بشیر ۵۰۰ کلمه نعمان بن بشیر انصاری ۲۰۰ کلمه نعمان بن حاجب ۱۵۰ کلمه نعمان بن عمرو ۱۵۰ کلمه نعمان بن  
 مقاتل ۱۵۰ کلمه نعیم بن عجلان انصاری ۱۵۰ کلمه نفیسه بنت احزم ۱۵۰ کلمه نفیسه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمه نمر ۱۵۰ کلمه نمیر بن  
 ابی جوشن ۱۵۰ کلمه نوار ۱۵۰ کلمه نوار بنت مالک ۲۰۰ کلمه نوفل ازرق ۱۵۰ کلمه نوفل بن مزاحم حمیری ۱۵۰ کلمه نواخذ بن  
 ناعم ۱۵۰ کلمه نواخذ بن ناعم - واحظ بن ناعمواضح ترکی ۲۵۰ کلمه نواضح رومی - واضح ترکیواعظ بن ناعم - واحظ بن ناعمواضح  
 بن عبدالله - رافع بن عبداللھوقاص بن مالک ۱۵۰ کلمه هولی بن یزید - خولی بن یزیدولید بن عتبه ۱۰۰۰ کلمه ولید بن عقبه - ولید بن  
 عتبهولید بن عمرو ۱۵۰ کلمه وهب بن جناب کلیبی - وهب بن عبدالله کلیبوهب بن جناح کلیبی - وهب بن عبدالله کلیبوهب بن جناب  
 کلیبی - وهب بن عبدالله کلیبوهب بن عبدالله کلیبی ۳۵۰ کلمه وهب بن کلب - وهب بن عبدالله کلیبوهب بن وهب ۱۵۰ کلمه هارون  
 الرشید ۳۰۰ کلمه هارون مصری - هارون مغربیهارون مغربی ۱۵۰ کلمه هاشم بن عتبه ۱۵۰ کلمه هانی بن ابی حیه وادعی ۲۰۰  
 کلمه هانی بن ابی هانی - هانی بن هانی سیعیهانی بن ثبیت حضر می ۱۵۰ کلمه هانی بن ثبیت هانی بن حبه - هانی بن  
 ابی حیه وادعیهانی بن حیوه وادعی - هانی بن ابی حیه وادعیهانی بن حیه وادعی - هانی بن ابی حیه وادعیهانی بن شیب - هانی بن  
 ثبتهانی بن شیث - هانی بن ثبتهانی بن عروه ۵۰۰ کلمه هانی بن عروه حضر می ۱۵۰ کلمه هانی بن ورقه مدحجی - هانی بن  
 عروههانی بن هانی سیعی ۱۵۰ کلمه هبیط بن زرعه - هبیط بن عثمانهبیط بن عثمان ۱۵۰ کلمه ههفاهف بن مهند راسبی ۳۵۰  
 کلمه ههلال بن اعور ۱۵۰ کلمه ههلال بن حجاج ۱۵۰ کلمه ههلال بن نافع ۳۵۰ کلمه ههمام بن سلمه قانسی ۱۵۰ کلمه ههند بنت جون ۴۰۰  
 کلمه ههند بنت عبدالله بن عامر ۱۵۰ کلمه ههیشم بن اسود کندی ۱۵۰ کلمه هیحیی بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمه هیحیی بن سعید ۱۵۰ کلمه هیحیی  
 بن سلیم مازنی ۱۵۰ کلمه هیحیی بن علی ۱۵۰ کلمه هیحیی بن کثیر ۱۵۰ کلمه هیحیی بن هانی ۱۵۰ کلمه هیحیی حرانی ۳۰۰ کلمه هیحیی  
 خزائی - یحیی حرانییحیی خزاعی - یحیی حرانییزید ۵۰۰۰ کلمه یزید ابطحی - یزید اصبحییزید اصبحی ۱۵۰ کلمه یزید بن ابی زیاد  
 کندی - ابوالشعثاء کندییزید بن بثیط بصری - یزید بن بثیط عبدیزید بن ثبیت قیسی - یزید بن بثیط عبدیزید بن بثیط عبدی ۳۵۰



کلمه‌یزید بن حارث ۱۵۰ کلمه‌یزید بن حرث - یزید بن حارث‌یزید بن حصین ۱۵۰ کلمه‌یزید بن حصین همدانی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن رقاد - یزید بن رقاد‌یزید بن رکاب کلبی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن رویم ۱۵۰ کلمه‌یزید بن زیاد - ابوالشعثاء کنذیزید بن زید - ابوالشعثاء کنذیزید بن سفیان تمیمی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن صمیر ۱۵۰ کلمه‌یزید بن عبدالله مشرقی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن عمر حضرمی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن قیس - یزید بن ثبیط عبدیزید بن مسعود نهشلی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن مطوع ۱۵۰ کلمه‌یزید بن مظاهر اسدی ۱۵۰ کلمه‌یزید بن معقل ۱۵۰ کلمه‌یزید بن مغفل - یزید بن معقل جعفییزید بن مفضل - یزید بن معقل جعفییزید بن مقبل - یزید بن معقلیزید بن مهاجر - ابوالشعثاء کنذیزید بن مهاصر جعفی کوفی - ابوالشعثاء کنذیزید بن نیبط - یزید بن ثبیط عبدیزید بن ورقاء - یزید بن رقاد‌یزید بن ورقه - یزید بن رقاد‌یزید بن وقاد جهنی - یزید بن رقاد‌یسار ۱۵۰ کلمه‌یقبط بن ایاس - لقیط بن یاسریقبط بن یاسر - لقیط بن یاسریقسط بن ابی حارث جابری - سیف بن حارث جابرییوسف بن احجار ۱۵۰ کلمه‌یوسف بن حجار ۱۵۰ کلمه

### مفاهیم

آزادگی ۱۵۰۰ کلمه‌آگاهی به شهادت ۳۰۰۰ کلمه‌اتمام حجت ۱۰۰۰ کلمه‌احتجاجها در قیام عاشورا ۲۰۰۰ کلمه‌احتساب‌احیای دین ۱۵۰۰ کلمه‌استشفا ۱۰۰۰ کلمه‌اصلاح امت ۱۰۰۰ کلمه‌افسانه‌ها و عاشورا - تحریفات و عاشورا‌اللقاب امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه‌امام حسین (ع) در روایات ۳۰۰۰ کلمه‌امام حسین (ع) و قرآن ۱۵۰۰ کلمه‌امام به معروف و نهی از منکر ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌الحیاء عقیده و جهاد ۴۰۰ کلمه‌انتقاد به قیام امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمه‌ان کان دین محمد ۴۰۰ کلمه‌ان لم یکن لکم دین ۴۰۰ کلمه‌انهل سنت و امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌انهل کتاب و امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمه‌انثار ۲۰۰۰ کلمه‌انعت‌های بنی امیه ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌شیر ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌تبرک ۷۰۰ کلمه‌ان‌تحریفات و عاشورا ۴۰۰۰ کلمه‌ان‌تقیه ۸۰۰ کلمه‌ان‌توسل ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌حرز امام حسین (ع) ۳۰۰ کلمه‌ان‌حسین منی و انا من حسین (ع) ۵۰۰ کلمه‌ان‌خطبه ام کلثوم‌خطبه حضرت زینب (س) ۷۰۰ کلمه‌ان‌خطبه فاطمه بنت حسین (ع) ۴۰۰ کلمه‌ان‌خطبه‌های امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمه‌ان‌خطبه‌های امام سجاد(ع) ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌غای امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌غای سوم شعبان ۵۰۰ کلمه‌ان‌غای عرفه ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌رجعت امام حسین (ع) ۱۲۰۰ کلمه‌ان‌روزه عاشورا ۵۰۰ کلمه‌ان‌زیارت اربعین ۷۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) ۴۰۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) در روز دوشنبه ۴۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه ۴۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) در شب قدر ۴۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) در عید فطر و قربان ۴۰۰ کلمه‌ان‌زیارت امام حسین (ع) در نیمه شعبان ۴۰۰ کلمه‌ان‌زیارت رجبیه ۸۰۰ کلمه‌ان‌زیارت عاشورا ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌زیارت ناحیه مقدسه ۱۰۰۰ کلمه‌ان‌زیارت وارث ۵۰۰ کلمه‌ان‌زیتون ۴۰۰ کلمه‌ان‌سخنان امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌شجره ملعونه ۷۰۰ کلمه‌ان‌شعارها و عاشورا ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌شفاعت امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌شهادت ۳۰۰۰ کلمه‌ان‌صافات، سوره ۴۰۰ کلمه‌ان‌صبر ۲۵۰۰ کلمه‌ان‌صلوات بر امام حسین (ع) ۴۰۰ کلمه‌ان‌طاب ۴۰۰ کلمه‌ان‌ظلم ستیزی ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌عبرت‌های عاشورا ۳۰۰۰ کلمه‌ان‌عدالت خواهی ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌عداری ۴۰۰۰ کلمه‌ان‌عزت ۴۰۰ کلمه‌ان‌علم به شهادت - آگاهی به شهادت‌فجر، سوره ۴۰۰ کلمه‌ان‌فدا ۸۰۰ کلمه‌ان‌کرامات و معجزات امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌کل یوم عاشورا ۵۰۰ کلمه‌ان‌کعبی‌عص ۴۰۰ کلمه‌ان‌گریه ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌الا سعادة ۵۰۰ کلمه‌ان‌الا - یوم کیومک یا ابا عبدالله ۵۰۰ کلمه‌ان‌القاتلان امام حسین (ع) ۸۰۰ کلمه‌ان‌مرجان ۴۰۰ کلمه‌ان‌الموت اولی من رکوب العار ۴۰۰ کلمه‌ان‌موعظه‌های امام حسین (ع) ۷۰۰ کلمه‌ان‌نامه‌های امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌نفس مطمئنه ۴۰۰ کلمه‌ان‌نصیت‌های امام حسین (ع) ۷۰۰ کلمه‌ان‌فواداری ۱۵۰۰ کلمه‌ان‌هل من ناصر ینصرنی ۷۰۰ کلمه‌ان‌یهات منا الذلة ۷۰۰ کلمه‌ان‌لثارات الحسین ۵۰۰ کلمه‌ان‌لیتنا کنا معک ۵۰۰ کلمه‌ان‌مبرور ۴۰۰ کلمه‌ان‌محمد(ص) ۴۰۰ کلمه‌ان‌منصور امت ۴۰۰ کلمه‌ان‌یهودان امت ۳۰۰ کلمه

## بخش پرونده علمی

بخش پرونده علمی به مثابه قلب و مرکز ثقل هر سازمان دائرة المعارفی است. گروهی که در این بخش به پژوهش می پردازند باید از میان افراد خبره، متخصص و کارشناس انتخاب شوند و به اطلاعاتی در زمینه خاص پژوهشی که به آنان محول می شود، مجهز باشند نیز در زمینه اطلاعات عمومی، تاریخ اسلام و کتابشناسی، تا بدان حد آگاهی داشته باشند که در موقع پژوهش، بتوانند مدخل را نخست به دقت شناسایی نموده، سپس به مراجع مربوط مراجعه و مطالب را دریافته، فیش برداری نمایند. بنابراین، پژوهشگران این بخش باید دارای امتیازاتی به این شرح باشند: ۱- به زبان های فارسی، عربی، و ترجیحاً انگلیسی آگاهی داشته باشند. ۲- توان استنباط و درک مفاهیم و انتقال آن ها را داشته باشند. ۳- از قدرت انتقال و تشخیص خوبی برخوردار باشند تا در موقع حدیث یا سبب بتوانند تصمیم علمی مناسب بگیرند. ۴- بر فن استفاده از احادیث و اصطلاحات مربوط به آن و بهره وری از متون عربی و اصطلاحات مربوط به علوم و فنون اسلامی تسلط کافی داشته باشند. ۵- کتابشناس و آگاه به متون قدیم و جدید بوده، یا حداقل منابع و مآخذ عمومی مرجع و برخی از منابع تخصصی در زمینه حدیث، فقه، تفسیر، سیره و تراجم، تاریخ، جغرافیا و ادبیات را بشناسند و نیز باید به منابع تخصصی مدخلی که به تشکیل پرونده علمی آن مشغولند، آشنایی داشته باشند. ۶- بردبار، پر حوصله و دارای پشتکار باشند و برای یافتن یک مطلب به منابع و مآخذ متعدد مراجعه نمایند و سطر به سطر و صفحه به صفحه، جلو روند. ۷- تواضع و فروتنی علمی و اخلاقی را در خویش جمع کرده باشند. پژوهشگری که از سعه صدر در مسائل علمی و اخلاقی برخوردار نباشد، نمی تواند خود را از لغزش ها، خودبینی ها، دشمنی ها و دیگر آفات تحقیق و پژوهش دورنگه دارد. افرادی با این ویژگی ها را، پس از انتخاب و سپردن کار پژوهشی در بخش تشکیل پرونده های علمی، باید به تناسب تخصص و اطلاعاتشان، به دسته های مختلفی تقسیم کرد و هر یک یا چند نفر از آنان را در بخشی که کارایی بیش تری دارند به کار پژوهش گماشت. در بخش پرونده های علمی، تقسیم کار، یکی از محورهای اصلی موفقیت است، زیرا مدخل های ارجاع شده به بخش پرونده های علمی به رشته های گوناگون و موضوعات مختلف تقسیم می شود. پژوهشگران این بخش باید کار پژوهش را در رشته تخصصی خود دنبال نمایند. اگر محققان این بخش به خوبی از عهده کار برآیند و پرونده های علمی شایسته ای فراهم آورند، می توان ادعا کرد که تا حدی فراوان، به تألیف مقاله کمک کرده اند، زیرا مؤلفان با تکیه بر همان منابع و مآخذ می توانند مقاله ای جامع و علمی تألیف کنند. تشکیل هر پرونده علمی، دارای چهار مرحله اساسی است. گردشکار در این چهار مرحله، زیر نظر مدیر بخش پرونده های علمی انجام می گیرد. این مراحل عبارتند از: ۱- مرحله تنظیم و تشکیل: پس از آن که مدیر بخش پرونده های علمی، مدخلی را در اختیار پژوهشگر قرار می دهد تا برای آن پرونده ای تشکیل دهد، در آغاز پژوهشگر باید پوشه و صفحه شناسنامه منابع را که قبلاً برای این کار تهیه شده، از مدیر بخش تحویل بگیرد. سپس با در دست داشتن عنوان و کد مخصوص آن، به بخش گزینش عناوین مراجعه کند و عنوان مورد نظر را بیابد و مشخصات آن را به صورت کامل در صفحه ای یادداشت نماید. سپس منابع و مراجعی را که بر روی برگه شناسه عنوان ثبت شده، یادداشت نماید. به این ترتیب، نخستین مرحله پژوهش، جهت تنظیم و تشکیل پرونده علمی آغاز می گردد. پژوهشگر با توجه به نشانی های داده شده، به منابع و مآخذ مراجعه می کند و عنوان مورد نظر را در آن منابع می یابد و شماره صفحه و جلد آن منبع و شناسنامه حقوقی کتاب را یادداشت می کند؛ سپس در بخش تکثیر از آن صفحات رونوشت می گیرد و آن ها را به ترتیب صفحات به هم الصاق می کند و در پوشه ای که قبلاً تهیه کرده، قرار می دهد. پژوهشگران در این مرحله از کار، باید با دقت کامل مآخذ و منابع دیگر را از راه نشانی های داده شده در مآخذ پیشین، شناسایی و دنبال کنند و با توجه به تخصصی که در زمینه کار خویش دارند، به شناسایی منابع دیگر پردازند و مطالب مربوط به مدخل را بیابند. در این مرحله، نکاتی باید رعایت شود. الف- مراجعه به منابع

عمومی و مرجع: هر پژوهشگر باید مآخذ عمومی را بشناسد، تا بتواند رد پای هرمدخل را در آن‌ها بیابد. این منابع عبارتند از: دائرة المعارف‌ها، فرهنگنامه‌ها، دانشنامه‌ها، لغتنامه‌ها، کتب عمومی تراجم و تاریخ و اصطلاحات. ب- مراجعه به منابع اختصاصی: پس از شناسایی مدخل در منابع عمومی، پژوهشگران باید به کتب اختصاصی در آن زمینه مراجعه کنند. ج- مراجعه به فهرست‌های عمومی کتابخانه‌ها و کتب چاپی و خطی: در مورد بسیاری از مدخل‌های دائرة المعارفی، باید به کتابشناسی پرداخت. به این منظور، باید به فهرست‌های عمومی کتب چاپی و خطی کتابخانه‌ها برای یافتن مطالب مربوط به هرمدخل مراجعه کرد. د- مراجعه به مجلات و نشریات ادواری: در مجلات و روزنامه‌ها (اعم از سالنامه، فصلنامه، ماهنامه، هفته‌نامه، روزنامه و گاهنامه) مقالات ارزنده و تحقیقی در مورد بسیاری از عناوین و مدخلها یافت می‌شود که باید حتماً به آنها مراجعه کرد. کلید ورود به مجلات و نشریات و استفاده از آنها، فهرس است که برای مقالات چاپ شده در این نشریات تهیه شده، که بعداً در کتابشناسی به آنها اشاره خواهیم کرد. ه- مراجعه به منابع و مراجع پراکنده. ۲- مرحله بررسی نخست: پس از این که پرونده علمی به وسیله پژوهشگران بخش پرونده‌های علمی تشکیل گردید، به مدیر بخش سپرده می‌شود. مدیر بخش برای این که اطمینان یابد پرونده علمی دارای ویژگی‌های لازم است، آنرا برای بررسی به کارشناسی متخصص می‌سپارد. کارشناسی که مأمور بررسی پرونده علمی می‌شود، نکاتی را باید رعایت کند که عبارتند از: یک. مطالعه کامل منابع و مآخذی که در پرونده آمده و اطلاع از صحت و سقم آنها و نیز کنترل تمامی منابع و صفحات آن؛ تا اگر تشکیل دهنده پرونده در شناخت یا تکثیر صفحات و شناسنامه کتاب اشتباهی مرتکب شده است، آن را دقیقاً مشخص نماید. دو. شناسایی منابع و مآخذی که از چشم تشکیل دهنده پرونده دور مانده و نخواست است بر آن‌ها وقوف پیدا کند. در این مرحله، بررسی کننده می‌تواند از متن منابع درون پرونده، بخش‌های دیگری را نیز شناسایی کند و آن‌ها را در صفحه‌ای یادداشت نماید و خود برای یافتن مطلب در آن منابع اقدام و شماره جلد و صفحه را مقابل نام کتاب که بر روی صفحه‌های یادداشت کرده ثبت نماید. همچنین می‌تواند شخصاً به شناسایی منابع جدید بپردازد و آنها را بر روی همان صفحه یادداشت نماید. کار بررسی کننده در حقیقت هم کشف و ترمیم نواقص و هم رفع و اصلاح نقائص پرونده است. ۳- مرحله تکمیل پرونده علمی: پرونده علمی بار دیگر از جانب مدیر بخش، به فردی که آن پرونده را تشکیل داده ارجاع می‌شود تا با توجه به رهنمودهای بررسی کننده، به ترمیم نواقص و رفع نقائص بپردازد. گاه هم پرونده به پژوهشگر دیگری ارجاع می‌شود تا آن را تکمیل نماید. پس از این که پژوهشگر نقایص و نواقص را برطرف و اصلاح نمود، نوبت به ثبت مدارک و منابع در برگه خاصی که جدول بندی شده و برای این کار آماده گشته می‌رسد. پژوهشگر در آغاز، همه منابع موجود در پرونده را به ترتیب تاریخی منظم می‌کند؛ سپس نام مشهور و کوچک مؤلف را در جدول اول پس از جدول شماره ردیف یادداشت می‌کند. در جدول بعد، سال تولد یا مرگ مؤلف یا سال تألیف کتاب؛ در جدول بعد نام کامل کتاب؛ در جدول بعد نام محقق، مصحح، مترجم و یا...؛ در جدول بعد ناشر و محل نشر؛ در جدول بعد چاپ و سال نشر؛ در جدول بعد شماره جلد کتاب (اگر کتاب چند جلدی است) و شماره صفحه یا صفحات کتاب و در جدول بعد کد کتابخانه و در جدول بعد موضوع فرعی و در جدول آخر ملاحظات ثبت می‌گردد. اگر هر کدام از این اطلاعات در پشت جلد یا صفحه شناسنامه کتاب موجود نباشد، به جای آن خط تیره کشیده می‌شود. پس از پایان کار، در صفحه شناسنامه پرونده که به صفحه اول داخل پوشه الصاق شده، این اطلاعات ثبت می‌شود. مدخل مورد نظر که پرونده آن تشکیل شده به صورت کامل در جدول مخصوص در بالای صفحه شناسنامه ثبت می‌گردد. در جدول بعد نام تشکیل دهنده و تاریخ تشکیل، سپس نام بررسی کننده اول آن گاه نام تکمیل کننده پرونده با قید تاریخ نوشته می‌شود. بعد از این کارها، پرونده به مدیر بخش سپرده می‌شود. ۴- مرحله بررسی نهایی: بررسی کننده نهایی پرونده مسؤول

بررسی دقیق منابع، چگونگی تکثیر، انطباق شماره جلد و صفحات، چگونگی ثبت مراجع در بر گه از نظر تاریخی و مسائلی از این دست است. چنانچه پرونده از این جهات عیبی نداشت، بررسی کننده اعلام می کند که آن پرونده برای تألیف مقاله آماده است. چند نکته در مورد پرونده علمی باقی می ماند که اشاره به آنها ضروری است: یک. منابع تکثیر شده حتماً باید رونوشت چاپ اصلی کتاب باشد. اگر چاپ اصلی به هیچ وجه در دست نباشد، می توان از چاپ افست یا رونوشت آن استفاده کرد. دو. مآخذ چاپی مقدم بر منابع خطی هستند. پس اگر کتابی هم به صورت خطی و هم به صورت چاپی موجود باشد، رونوشت از نسخه چاپی آن تهیه می شود، مگر این که مطلب مهمی در نسخه خطی وجود داشته باشد یا نسخه چاپی مطلوب نباشد. سه. در میان نسخه های چاپی نسخه ای مقدم است که با تحقیق و تصحیح همراه باشد. چهار. تا متن اصلی کتاب - به هر زبان که باشد - وجود دارد، نباید از ترجمه یا تلخیص آن استفاده کرد. پنج. مراحلی که در تهیه پرونده علمی ذکر شد، مربوط به همه پرونده های علمی در همه رشته هاست. اما در مورد شخصیت ها و دانشمندان، مرحله دیگری نیز به آن چهار مرحله اضافه می شود که عبارت است از کتابشناسی پرونده علمی. اگر نام شخصیتی صاحب تألیف و اثر، مدخل دائرة المعارف باشد، باید در مرحله پنجم، به کتابشناسی وی پرداخت و نوع و مشخصات آثار او را ذکر کرد. شش. انتخاب مدخل تنها به بخش گزینش و تصویب هیأت علمی محدود نمی شود، بلکه پژوهشگران بخش پرونده علمی نیز حقدارند در این مورد اعلام نظر کنند و چنانچه طی پژوهش، متوجه عنوان جدیدی شوند که از نظر بخش گزینش دور مانده باید با ذکر مدارک و اسناد و وجه اهمیت آن، به بخش گزینش یا هیئت علمی و یاسر ویراستار دائرة المعارف اطلاع دهند. نیز اگر متوجه شوند که عنوان انتخاب شده از جانب بخش گزینش و تصویب شده هیئت علمی، اهمیت لازم را برای ورود به دائرة المعارف ندارد، باید آن را به صورت مستند و علمی به مسئولین مربوط اطلاع دهند. همچنین اگر متوجه شوند مدخل انتخاب شده صحیح نیست و باید شکل دیگری برای آن برگزید، بلافاصله باید به مسئولان دائرة المعارف خبر دهند تا در پی اصلاح آن بر آیند. هفت. گردش کار در مراحل مذکور مربوط به پرونده ها و عناوینی است که همه مآخذ و منابع آن ها در کتابخانه مرکزی دائرة المعارف موجود است. گاهی یک یا چند منبع و مآخذ اصلی پرونده علمی، در کتابخانه دائرة المعارف موجود نیست. در این صورت، تشکیل دهنده پرونده علمی و بررس یا تکمیل کننده آن می بایست آن مآخذ را کاملاً شناسایی کند و مشخص سازد که آیا اصولاً آن منبع اکنون موجود است یا خیر. اگر موجود است، آیا چاپ شده یا به صورت خطی است. اگر خطی است در کجا نگهداری می شود، تحت چه نام و شماره ای. سپس باید این اطلاعات را روی برگه در خواست تهیه کتاب یادداشت کند و امضا نماید و تاریخ زند و مدخل مورد نظر را نیز بر بالای برگه قید کند و آن را تحویل بخش پیگیری و تهیه منابع غیر موجود کتابخانه دهد تا به تهیه آن اقدام شود. استقصا در مورد منابع هر پرونده علمی ارزش علمی مقاله را بالا می برد و نباید تنها به امکانات موجود در کتابخانه دائرة المعارف اکتفا کرد بلکه باید از امکانات دیگر کتابخانه ها، چه داخل و چه خارج کشور نیز استفاده نمود تا مقاله از نظر منابع اصلی، مهم و دست اول غنی گردد.

### کتابشناسی

آتشکده نیر ۳۰۰ کلمه آثار و برکات سید الشهداء (ع) فی دار الدنيا ۱۰۰ کلمه آنجا که حق پیروز است ۱۵۰ کلمه آهی سوزان بر مزار شهیدان - الملهوف علی قتلی الطفوف ابصار العین فی انصار الحسین (ع) ۳۰۰ کلمه انباء الرسول فی کربلاء ۱۵۰ کلمه ابو الشهداء - الحسین ابو الشهداء احسن الجزاء فی اقامة العزاء علی سید الشهداء (ع) ۳۰۰ کلمه الاخلاق الحسینیة ۱۵۰ کلمه ادب الحسین (ع) و حماسه ۱۵۰ کلمه ادب الطف أو شعراء الحسین (ع) ۴۰۰ کلمه ادبیات عاشورا ۲۰۰ کلمه الاربعین الحسینیة ۳۰۰ کلمه ارشاد العباد الی استحباب لبس السواد... ۲۵۰ کلمه الارض و التربة الحسینیة ۱۵۰ کلمه الاستشفاء بالتربة الحسینیة ۱۵۰ کلمه استشهاد الحسین سید

جمیلی ۴۰۰ کلمه استشهاد الحسین، محمد جمیل غازی ۴۰۰ کلمه اسرار الشهادة - اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات اسرار شهادة آل الله صلوات الله عليهم ۵۰۰ کلمه اشک خون ۱۵۰ کلمه اصول المعرفة فی شرح دعاء عرفه ۱۵۰ کلمه اضواء علی ثورة الامام الحسین (ع) ۱۵۰ کلمه اعلام النهضة الحسينية ۳۰۰ کلمه اقناع اللائم علی اقامة الماتم ۴۰۰ کلمه اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات ۱۰۰۰ کلمه اکلیل المصائب ۴۰۰ کلمه الامام الحسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمه الامام الحسین، علائلی ۵۰۰ کلمه الامام الحسین (ع) فی احاديث الفريقين من قبل الولادة الى بعد الشهادة ۲۰۰ کلمه الامام الحسین فی حلة البرفير ۲۰۰ کلمه الامام الحسین (ع) و اصحابه ۳۰۰ کلمه امام حسين و ايران ۳۰۰ کلمه امام عظیم حسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمه انصار الحسین ۳۰۰ کلمه ایام الحسین، عرض و قصص ۲۰۰ کلمه الایدئولوجیا الشیعیه فی رثاء الحسین (ع) ۳۰۰ کلمه باب الفردیس ۲۰۰ کلمه بال سرخ قنوت ۱۵۰ کلمه بحار الانوار ۵۰۰ کلمه بحر المصائب و کنز الغرائب ۴۰۰ کلمه بررسی تاریخ عاشورا ۳۰۰ کلمه بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی ۳۰۰ کلمه بعثت عاشورا ۲۰۰ کلمه البكاء للحسین (ع) ۳۰۰ کلمه پرتوی از عظمت حسین علیه السلام ۳۰۰ کلمه پس از پنجاه سال ۲۵۰ کلمه پیام های عاشورا ۲۰۰ کلمه تاریخ الحسین، نقد و تحلیل ۲۰۰ کلمه تاریخ النیاحة علی الامام الشهيد حسین بن علی علیه السلام ۳۰۰ کلمه تاریخ کربلاء و حائر الحسین علیه السلام ۳۰۰ کلمه تاریخ مرقدا الحسین و العباس علیهما السلام ۲۰۰ کلمه تأملات فی زیارة وارث: وارث الانبياء ۲۵۰ کلمه تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء (ع) ۵۰۰ کلمه ترجمه الامام الحسین (ع) و مقتله من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الكبير لابن سعد ۳۰۰ کلمه ترجمه ریحانة رسول الله صلی الله علیه و آل و سلم الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینه دمشق ۳۰۰ کلمه تسلیة المجالس و زینة المجالس ۴۰۰ کلمه تسمیة من قتل مع الحسین بن علی (ع) من ولده و إخوته و أهله و شیعته ۲۵۰ کلمه تظلم الزهراء من إهراق دماء آل العباء (ع) ۲۵۰ کلمه تعزیه؛ هنر بومی پیشرو ایران ۳۰۰ کلمه تعزیه در ایران ۳۰۰ کلمه التنزیه لا عمال الشیبه ۵۰۰ کلمه آثار الله ۲۰۰ کلمه ثورة الحسین ظروفها الاجتماعیة و آثارها الانسانیة ۳۰۰ کلمه ثورة الحسین فی الوجدان الشعبی ۳۰۰ کلمه ثورة الطف ۲۰۰ کلمه جزء اعداء و قتله سید الشهداء (ع) فی دار دنیا ۲۰۰ کلمه جلاء العيون ۲۵۰ کلمه جراح صاعقه ۱۵۰ کلمه چنار خونبار ۱۵۰ کلمه حجة السعادة فی حجة الشهادة ۲۰۰ کلمه حقیقة السعداء ۲۰۰ کلمه الحسین ابوالشهداء ۴۵۰ کلمه الحسین الشهيد (ع) ۲۰۰ کلمه الحسین بن علی سید شباب أهل الجنة ۳۰۰ کلمه الحسین ثائراً شهیداً ۲۰۰ کلمه حسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام ۴۰۰ کلمه الحسین فی الفكر المسيحي ۲۵۰ کلمه الحسین فی طریقہ الی الشهادة ۲۰۰ کلمه حسین وارث آدم ۲۵۰ کلمه الحسین و السنة ۲۰۰ کلمه الحسین و بطله کربلاء ۲۰۰ کلمه حماسه حسینی ۴۰۰ کلمه حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی علیه السلام ۱۵۰ کلمه حمله حسینی ۲۰۰ کلمه حیاة الامام الحسین بن علی (ع) دراسة و تحلیل ۳۰۰ کلمه خصائص الحسین ابو الشهداء ۲۰۰ کلمه خصائص الحسین (ع) و مزايا المظلوم ۴۰۰ کلمه الخصائص الحسينية - خصائص الحسین (ع) و مزايا المظلوم مخطب الامام الحسین علی طریق الشهادة ۳۰۰ کلمه خورشید شهادت ۲۵۰ کلمه مخون خدا: شاهنامه حسینی کلمه ۲۰۰ دائرة المعارف الحسينية ۳۰۰ کلمه الدر المنظم فی ما ورد فی عاشوراء المحرم ۱۵۰ کلمه الدر النضید فی مرآة السبط الشهيد ۱۵۰ کلمه درر السمط فی خبر السبط ۲۰۰ کلمه درسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت ۲۰۰ کلمه الدمعة الساکبة ۲۰۰ کلمه الدوافع الذاتیه لانصار الحسین ۲۰۰ کلمه دیوان الحسین بن علی (ع) ۲۰۰ کلمه ذخیره الدارين فیما يتعلق بالحسین (ع) و اصحاب الحسین (ع) ۳۰۰ کلمه ذکر الحسین (ع) ۱۵۰ کلمه ذوالجناحة الحسينية ۱۵۰ کلمه رأس الحسین ۳۰۰ کلمه الرد علی المتعصب العنید ۲۵۰ کلمه رسالة الحسین ۳۰۰ کلمه رساله فی عدد من خرج إلى حرب الحسین ۱۵۰ کلمه روضة الشهداء ۷۰۰ کلمه زبدة الاسرار ۲۰۰ کلمه زفرات الثقلین فی ماتم الحسین (ع) ۲۵۰ کلمه زهد الحسین (ع) ۱۵۰ کلمه صاحب الدموع ۱۵۰ کلمه سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا ۱۵۰ کلمه سمو المعنی فی سمو الذات ۲۰۰ کلمه السیاسة الحسينية ۲۵۰ کلمه سید شباب اهل الجنة ۳۰۰ کلمه سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته صلی الله علیه و آله ۲۵۰ کلمه سیماء الصلحاء فی إثبات جواز إقامة العزاء لسید الشهداء ۱۵۰ کلمه شرح زیارة عاشوراء ۱۵۰ کلمه شرح مرآة سید بحر العلوم ۲۰۰ کلمه شفاء الصدور فی شرح زیارة



العاشورا ۲۵۰ کلمه شهادت ۲۰۰ کلمه شهید آگاه - حسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام شهید جاوید حسین بن علی (ع) ۱۰۰۰ کلمه طریق البكاء ۳۰۰ کلمه طریق الكرام من الكوفة الى الشام ۲۰۰ کلمه طوفان البكاء ۳۰۰ کلمه عاشورا در سرزمینها ۱۵۰ کلمه عاشورا و شعر فارسی ۱۵۰ کلمه عاشوراء و نساء الشیعه ۲۰۰ کلمه عبرات المصطفین فی مقتل الحسین (ع) ۳۰۰ کلمه عشره کامله ۲۵۰ کلمه عظمت حسین بن علی (ع) ۲۰۰ کلمه علماء اهل السنه يتحدثون عن الحسین علیه السلام ۳۰۰ کلمه عنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن و یک تن - امام عظیم حسین بن علی (ع) عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال ۴۰۰ کلمه عین البكاء ۲۰۰ کلمه غصن الرسول الحسین بن علی ۲۰۰ کلمه الفتح ۴۰۰ کلمه فرسان الهیجاء ۳۰۰ کلمه فرهنگ عاشورا ۲۰۰ کلمه فضل زیارة الحسین (ع) ۷۰۰ کلمه الفوادح الحسینیة ۲۰۰ کلمه فهرست توصیفی نمایشنامه های مذهبی ایرانی ۱۵۰ کلمه فیض الدموع ۱۵۰ کلمه مقامه اهل الباطل بدفع شبهات المجادل ۲۰۰ کلمه مقرة العین فی البكاء علی الحسین (ع) ۱۵۰ کلمه مقام زخار و صمصام بتار ۳۰۰ کلمه پیام جاودانه ۱۵۰ کلمه کامل زیارات ۵۰۰ کلمه کتاب الفتح - الفتوح کتاب شناسی امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمه کنز البكاء ۲۰۰ کلمه گریه اشک ۱۵۰ کلمه گفتار عاشورا ۳۰۰ کلمه گنجینه الاسرار ۳۰۰ کلمه لوائح اللوحین فی اسرار شهادة الحسین (ع) ۲۵۰ کلمه لواحج الاشجان ۳۰۰ کلمه لیلۃ عاشوراء فی الحدیث و الادب ۲۵۰ کلمه لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوانان ۶۰۰ کلمه مأساة الحسین (ع) بین السائل و المجیب ۱۵۰ کلمه مبکی العینین فی مصیبة مولانا ابي عبدالله الحسین ۱۵۰ کلمه مشیر الاحزان و منیر سبیل الاشجان ۳۰۰ کلمه محرق القلوب ۳۰۰ کلمه مخزن البكاء ۲۰۰ کلمه مراثی الحسین (ع)، ابن اعرابی ۱۵۰ کلمه مراثی الحسین (ع)، ابن حماد ۱۵۰ کلمه مزار ابي عبدالله الحسین، ابو المفضل شیبانی ۱۵۰ کلمه مزار ابي عبدالله الحسین، ابو عبدالله غاضری ۱۵۰ کلمه مزار ابي عبدالله الحسین، عبیدالله انباری ۱۵۰ کلمه مسند الامام الشهيد ابي عبدالله الحسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمه مظهر الغرائب فی شرح دعاء العرفة الحسینیة ۲۰۰ کلمه مجمع الحسین فی نهضته ۱۵۰ کلمه معالی السبطين فی احوال الحسن و الحسین صلوات الله و سلامه علیهما ۲۰۰ کلمه معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته صلوات الله علیهم ۲۰۰ کلمه معدن البكاء ۲۰۰ کلمه مقتل آل عصفور - الفوادح الحسینیة مقتل ابي عبدالله الحسین، ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، احمد بن نعمه الله ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، اصبح بن نباتة ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین (ع)، تستری ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، جابر جعفی ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، سید نجم الدین ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین (ع)، شیخ طوسی ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین (ع)، صدوق ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، عمارة حیوانی ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، فخرالدین طریحی ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، محمد بن محمد بن مساعد ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین، محمد علابی ۱۵۰ کلمه مقتل ابي عبدالله الحسین (ع)، یعقوبی ۱۵۰ کلمه مقتل الامام الحسین بن علی (ع)، بغدادی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، ابن ابی دنیا ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، بغوی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، ثقفی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، جزری ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، جلودی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، خوارزمی ۴۰۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، شیبانی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، طبرانی ۳۰۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، محمد بن زکریا ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، مدائنی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، معمر ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، مقرر ۳۰۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، منسوب به ابو مخنف ۶۰۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، نصر ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، واقدی ۱۵۰ کلمه مقتل الحسین (ع)، هروی ۱۵۰ کلمه ملحقات الاحقاق ۳۰۰ کلمه الملهوف علی قتلی الطفوف ۶۰۰ کلمه مناقب الحسین (ع)، ابن جوزی ۱۵۰ کلمه مناقب الحسین (ع)، ابو عبدالله اشیلی ۱۵۰ کلمه مناقب الحسینیة ۲۰۰ کلمه منبج البكاء ۲۰۰ کلمه المنتخب فی جمع المراثی و الخطب ۳۰۰ کلمه موسوعة العتبات المقدسة، قسم کربلاء ۲۰۰ کلمه موسوعة کلمات الامام الحسین (ع) ۳۰۰ کلمه مهیج الاحزان و مقود النیران فی قلوب أهل الايمان ۳۰۰ کلمه مناسخ التواریخ ۴۰۰ کلمه منغمه حسینی ۱۵۰ کلمه منتهی المصدر فیما يتجدد به حزن العاشور ۱۵۰ کلمه نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم ۳۰۰ کلمه النقد التزیه لرسالة التزیه ۳۰۰ کلمه نور العین فی المشی

الی زیارة قبر الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهنورالعین فی مشهد الحسین ۴۰۰ کلمهنهضة الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهنیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات ۱۵۰ کلمهالوثائق الرسمية لثورة الامام الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهوسيلة الدارين فی انصار الحسین ۲۰۰ کلمهوقایع الايام در احوال محرم الحرام ۳۰۰ کلمهوقعة الطف ۳۰۰ کلمههطل العین فی مصرع الحسین ۱۵۰ کلمههفتاد و دو تن و یک تن - امام عظیم حسین بن علی (ع) یوم الطف ۲۰۰ کلمه

## فرهنگ

### بخش ادبیات عرب

آمنت بالحسین ۴۵۰ کلمهابن حماد حلّی عبدی ۵۰۰ کلمهابن راشد حلّی ۵۰۰ کلمهابوالاسود دثلی ۷۰۰ کلمهابو الحب حویزی ۵۰۰ کلمهابوالعلاء معری ۵۰۰ کلمهابو دهیل ۵۰۰ کلمهابوعماره منشد ۷۰۰ کلمهائنا عشریات ۹۰۰ کلمهارجوزه - رجزازی، کاظم ۵۰۰ کلمهآزری، محمد رضا ۵۰۰ کلمهآشعار امام حسین (ع) ۲۵۰۰ کلمهآبیه ابن معتز عباسی ۳۵۰ کلمهآبیه دیک الجن ۳۵۰ کلمهآبیه سید حمیری ۶۰۰ کلمهآبیه شافعی ۲۵۰ کلمهآبیه صاحب بن عباد ۳۰۰ کلمهآبیه کمیت اسدی ۳۰۰ کلمهآبیه ناشی صغیر ۳۰۰ کلمهآبولس سلامه - سلامه، بولستائیه جعفر بن عفان طائی ۴۵۰ کلمهآبیه دعبل خزاعی ۵۰۰ کلمهآبیه قصیده ابو تمام طائی ۴۵۰ کلمهآبیه مقصوره ابن درید ۴۵۰ کلمهآبیه - هاشمیات کمیت اسدیجعفر بن عفان طائی ۵۰۰ کلمهآبیه، سیدجعفر ۵۵۰ کلمهآبیه، سید حیدر ۵۵۰ کلمهآبیه حمیری، سید اسماعیل ۷۰۰ کلمهآبیه دیک الجن ۳۵۰ کلمهآبیه ابوتمام طائی ۵۰۰ کلمهآبیه دعبل خزاعی ۵۰۰ کلمهآبیه دیک الجن ۴۰۰ کلمهآبیه ساع لقاعد ۴۰۰ کلمهآبیه رجز ۱۰۰۰ کلمهآبیه سفیان عبدی ۵۰۰ کلمهآسلامه، بولس ۵۰۰ کلمهآسید حمیری - حمیری، سید اسماعیلسید مرتضی علم الهدی ۷۰۰ کلمهآشافعی، محمد بن ادريس ۴۰۰ کلمهآشافیه ابوفراس حمدانی ۳۵۰ کلمهآعلویات ابن ابی الحدید ۴۰۰ کلمهآعینیه دعبل خزاعی ۳۵۰ کلمهآعینیه سید حمیری ۴۰۰ کلمهآعینیه ابو تمام طائی ۳۵۰ کلمهآقصیده برده ۳۵۰ کلمهآقصیده آمنت بالحسین - آمنت بالحسینقصیده ابوتمام طائی ۴۰۰ کلمهآکرب و بلاء ۴۰۰ کلمهآکمیت بن زید اسدیلامیه ابن حماد عبدی - ابن حماد حلّی عبدیلامیه ابن مهیار دیلمی ۳۵۰ کلمهآلامیه سید رضی ۳۵۰ کلمهآلامیه صاحب بن عباد ۳۵۰ کلمهآلامیه محمد بن طلحه شافعی ۳۵۰ کلمهآلامیه نمری ۳۵۰ کلمهآالله ملقی علی الرضاء، قصیده ۳۵۰ کلمهآمرائی ام البنین (س) - ام البنینمرائی ام کلثوم بنت علی (ع) - ام کلثوم بنت علی (ع)مرائی رباب - ربابمرائی زینب کبری (س) - زینب کبری (س)مقصوره ابن درید ۳۵۰ کلمهآلمحمة الطف ۳۵۰ کلمهآلمیمیه حاریصی ۳۵۰ کلمهآلمیمیه شریف مرتضی ۳۵۰ کلمهآلمیمیه صیمری ۳۵۰ کلمهآنونیه ابن زیدون ۳۵۰ کلمهآهفتهاه لعصبه علویة ۳۵۰ کلمهآهاتف ۶۰۰ کلمهآهشمیات کمیت اسدی ۱۰۰۰ کلمه

### بخش ادبیات فارسی

ابن حسام خوسفی قهستانی ۵۰۰ کلمهآبو المفاخر رازی ۵۰۰ کلمهآدبیات عاشورا ۵۰۰۰ کلمهآقبال لاهوری، محمد ۵۰۰ کلمهآمانت، حسن ۵۰۰ کلمهآمثال و حکم عاشورا ۱۰۰۰ کلمهآنیس، میر ببر علی ۴۰۰ کلمهآبلیخی، سید اسماعیل ۴۰۰ کلمهآترجیع بند سرایی ۱۰۰۰ کلمهآترجیع بند میرزا احمد صفائی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند ادیب الممالک - چهارده بند امیرترکیب بند امیری فیروزکوهی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند بابا فغانی شیرازی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند جلال الدین همائی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند حجة الاسلام نیر - سی و سه بند نیرترکیب بند خاقانی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند خواجوی کرمانی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند سروش اصفهانی - شصت بند سروشترکیب بند صباحی - چهارده بند صباحیترکیب بند عاشق اصفهانی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند غروی اصفهانی ۳۵۰ کلمهآترکیب بند فیاض لاهیجی

۳۵۰ کلمه ترکیب بند محتشم کاشانی ۸۰۰ کلمه ترکیب بند ملک الشعرا صبا ۳۵۰ کلمه ترکیب بند وحشی بافقی ۳۵۰ کلمه ترکیب بند وصال شیرازی ۴۰۰ کلمه ترکیب بند وقار شیرازی ۳۵۰ کلمه ترکیب بند همای شیرازی ۳۵۰ کلمه جودی خراسانی، عبدالجواد ۴۵۰ کلمه جوهری ۴۵۰ کلمه چهارده بند امیری ۳۵۰ کلمه چهارده بند صباحی ۳۵۰ کلمه خط خون ۳۵۰ کلمه خوشدل تهرانی ۵۰۰ کلمه داستان نویسی و عاشورا - ادبیات عاشورادوازده بند وصال شیرازی - ترکیب بند وصال شیرازی وروضه الاسرار ۳۵۰ کلمه وروضه الشهداء ۵۰۰ کلمه زینة المراثی ۳۵۰ کلمه سوانح الايام ۳۵۰ کلمه سی و سه بند نیر ۳۵۰ کلمه شصت بند سروش ۳۵۰ کلمه شهاب تبریزی ۴۰۰ کلمه فرغانی، سیف الدین ۴۰۰ کلمه فؤاد کرمانی ۵۰۰ کلمه قانچانی شیرازی ۴۰۰ کلمه قمری دربندی، محمد تقی ۵۰۰ کلمه کجائید ای شهیدان خدایی ۳۵۰ کلمه مجالس نویسی ۶۰۰ کلمه مرثیه سرایی ۱۵۰۰ کلمه مستزاد یغما جندقی ۳۰۰ کلمه معراج المحبته ۳۰۰ کلمه مقتل نگاری ۸۰۰ کلمه نوید تهرانی، عبد الکریم ۱۵۰ کلمه یغمای جندقی ۵۰۰ کلمه

### بخش تعزیه و پیرا تعزیه

آب آوردن زنان بنی اسد، تعزیه ۵۰۰ کلمه آب کشی امام حسین (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمه آمدن پیامبر سر نعل امام حسین (ع)، تعزیه ۷۰۰ کلمه آمدن حر سر راه حضرت، تعزیه ۵۰۰ کلمه ابن زیاد خوان ۲۵۰ کلمه ابن سعد خوان ۲۵۰ کلمه ابوالفضل خوان ۲۵۰ کلمه احمد صفاح، تعزیه ۵۰۰ کلمه اربعین، تعزیه ۵۰۰ کلمه اشقیاء خوان ۴۰۰ کلمه امام خوان ۵۰۰ کلمه امام سجاد (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمه امامان نامه خوانی ۴۰۰ کلمه امیر تیمور، تعزیه ۵۰۰ کلمه امیر حمزه، تعزیه ۵۰۰ کلمه انبیاء خوان ۴۰۰ کلمه اولیاء خوان ۴۰۰ کلمه بازار شام، تعزیه ۵۰۰ کلمه جدل ساریان، تعزیه ۶۰۰ کلمه چچه خوان ۲۰۰ کلمه بنی اسد، تعزیه ۵۰۰ کلمه بیاض ۱۵۰ کلمه پسران زینب (س)، تعزیه ۵۰۰ کلمه پسران مسلم، تعزیه ۶۰۰ کلمه پسر فروش، تعزیه ۵۰۰ کلمه پیشیمان شدن یزید، تعزیه ۵۰۰ کلمه پیش خوانی ۳۰۰ کلمه پیش واقعه ۴۰۰ کلمه تخته‌تختگاه، محل تعزیه ۳۰۰ کلمه تعزیه ۳۵۰۰ کلمه تعزیه، ابزارها - تعزیه تعزیه گردان ۳۰۰ کلمه تک خوانی ۲۰۰ کلمه تنور خولی، تعزیه ۵۰۰ کلمه توپ زلزله، تعزیه ۵۰۰ کلمه تولد امام حسین (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمه تولد حضرت زینب (س)، تعزیه ۴۰۰ کلمه چاووشخوان - چاووشیاشیه خوانی ۲۰۰ کلمه حجة الوداع، تعزیه ۵۰۰ کلمه حر ریاحی، تعزیه ۵۰۰ کلمه حضرت عباس، تعزیه ۷۰۰ کلمه خمار مغیلان، تعزیه ۵۰۰ کلمه خاک بازی امام حسین (ع) در کودکی، تعزیه ۵۰۰ کلمه خروج از مدینه، تعزیه - حجة الوداع، تعزیه خروج مختار، تعزیه ۷۰۰ کلمه خواستگاری شهربانو، تعزیه ۴۵۰ کلمه دختر فروش، تعزیه ۵۰۰ کلمه دختر نصرانی، تعزیه ۵۰۰ کلمه مهر و صدف، تعزیه ۴۰۰ کلمه مهمل درد یزید، تعزیه ۵۰۰ کلمه مهر و طفلان مسلم - پسران مسلم، تعزیه راهب، تعزیه - دیر شیرین، تعزیه شیرین، تعزیه ۵۰۰ کلمه مهر و الجناح، شبیه ۴۵۰ کلمه مهر و الجناح گردانی - ذوالجناح، شبیه روز گرفتار امام حسین (ع)، تعزیه ۴۵۰ کلمه مهن خوان ۳۰۰ کلمه مهر و نجف، تعزیه ۵۰۰ کلمه زینب خوان ۲۰۰ کلمه سبزپوشان ۲۰۰ کلمه سرخ پوشان ۲۰۰ کلمه سرفه الرداء، تعزیه ۲۰۰ کلمه سرنسخه - تعزیه سلطان قیس، تعزیه ۵۰۰ کلمه شام غریبان، تعزیه ۴۰۰ کلمه شبیه ۱۵۰۰ کلمه شبیه خوانی - شبیه شکار رفتن یزید، تعزیه ۴۵۰ کلمه شمرخوان ۲۰۰ کلمه شهادت امام، تعزیه ۶۰۰ کلمه شهادت قاسم، تعزیه ۴۰۰ کلمه شهادت مسلم، تعزیه ۵۰۰ کلمه شهربانو، تعزیه ۴۰۰ کلمه شیر و فسه، تعزیه ۴۰۰ کلمه طفلان زینب - پسران زینب (س)، تعزیه طفلان مسلم - پسران مسلم، تعزیه عابسه و شوذب، تعزیه ۴۰۰ کلمه عباس - امام، تعزیه ۵۰۰ کلمه عباس خوان - ابوالفضل خوان عبدالله عقیف، تعزیه ۵۰۰ کلمه عروسی قاسم، تعزیه ۶۰۰ کلمه عقیل بن عبد الله، تعزیه ۴۰۰ کلمه علی اکبر، تعزیه ۵۰۰ کلمه علی اکبر خوان ۲۰۰ کلمه عماد خونین، تعزیه ۴۰۰ کلمه غارت خیمه گاه، تعزیه ۵۰۰ کلمه غلام ترک، تعزیه ۵۰۰ کلمه غاطمه صغرا، تعزیه ۵۰۰ کلمه قاسم خوان ۲۰۰ کلمه قانیا، تعزیه ۴۵۰ کلمه قربانی کردن اسماعیل، تعزیه ۴۵۰ کلمه قنداق اصغر، شبیه ۴۰۰ کلمه کشیک شب یازدهم، تعزیه ۴۵۰ کلمه توکل عباسی، تعزیه ۴۰۰ کلمه مخالف خوانی ۵۰۰ کلمه مرغ خونین، تعزیه ۴۰۰ کلمه مظلوم خوان ۲۰۰ کلمه مظلوم خوانی - موافق خوانیمعین البکاء ۳۰۰ کلمه ملاقات دهقان یهودی با



امام سجاد(ع) در کربلا، تعزیه ۴۰۰ کلمه موافق خوانی ۴۰۰ کلمه موافق خوان - موافق خوانیمهلت خواستن شب عاشورا، تعزیه ۴۰۰ کلمه مهمانی یهود، تعزیه ۴۰۰ کلمه ناظم البكاء ۳۰۰ کلمه نسخه - تعزیه عنش ۲۰۰ کلمه نقش ۵۰۰ کلمه ورود به شام، تعزیه ۴۵۰ کلمه ورود به کوفه، تعزیه ۴۵۰ کلمه ورود به مدینه، تعزیه ۴۵۰ کلمه وفات حضرت رقیه، تعزیه ۴۵۰ کلمه وفات حضرت زینب، تعزیه ۴۰۰ کلمه هوب کلبی، تعزیه ۴۰۰ کلمه

### بخش هنر

پرورش، محمد حسین ۱۵۰ کلمه تاج نیشابوری ۳۰۰ کلمه تار الله، فرش ۲۵۰ کلمه خوشنویسی و عاشورا ۹۰۰ کلمه رأس الحسین ۲۵۰ کلمه روز واقعه ۳۰۰ کلمه عصر عاشورا ۳۰۰ کلمه موسیقی و عاشورا ۱۰۰۰ کلمه نقاشی و عاشورا ۱۰۰۰ کلمه

### بخش فرهنگ عامه

آب سیل - سقایا آداب زیارت ۱۱۰۰ کلمه آداب منبر ۱۰۰۰ کلمه آش امام حسین (ع) ۳۰۰ کلمه آش امام سجاد(ع) ۳۰۰ کلمه آش بیمار - آش امام سجاد(ع) آش عاشورا ۳۰۰ کلمه ابو مسلم نامه خوانی ۴۰۰ کلمه احیای شب عاشورا ۵۰۰ کلمه اربعین، آداب ۱۰۰۰ کلمه انور اردبیلی ۵۰۰ کلمه انیس خوانی ۴۰۰ کلمه انیس، میر بیر علی ۴۰۰ کلمه اب الحوائج ۳۰۰ کلمه ابی عزا ۲۰۰ کلمه ابرات کربلا ۲۰۰ کلمه ابوی سب ۲۰۰ کلمه ابیرق ۴۰۰ کلمه اب علم خوان ۲۰۰ کلمه اب منبری ۳۰۰ کلمه اب چم - ابیرقیده خوانی ۸۰۰ کلمه ابده خوان - ابده خوانیتاسوعا، آداب ۸۰۰ کلمه ابکای ۵۰۰ کلمه ابترت ۱۰۰۰ کلمه ابترنیم خوانی - سوز خوانیتسیح تربت - تربتسلیت ۱۵۰ کلمه ابشت گذاری ۲۵۰ کلمه ابوغ ۱۵۰ کلمه ابوغ زنی ۶۰۰ کلمه ابجامه سیاه - سیاه پوشیچشن خرمن ۲۰۰ کلمه ابچاووشخوان - چاووشیچاووش نامه - چاووشیچاووشی ۱۰۰۰ کلمه ابچله - اربعینچنار زرآباد ۳۰۰ کلمه ابچهل و یک منبر ۲۰۰ کلمه ابچله گردانی - ابچله قاسمچله قاسم ۵۰۰ کلمه ابحدیث کردن ۲۰۰ کلمه ابحسینی، سید رضا ۴۵۰ کلمه ابخاتم ۲۰۰ کلمه ابخادم الحسین ۲۰۰ کلمه ابخاشع ۳۰۰ کلمه ابخاک کربلا - تربتخرافات - تحریفات و عاشوراخرج دادن ۳۰۰ کلمه ابخطیب حسینی ۱۰۰۰ کلمه ابخورشید بانو ۴۵۰ کلمه ابیر، میرزا سلامت علی ۴۰۰ کلمه ابخلیل ۵۰۰ کلمه ابخلیل مراغه ای، حسین ۵۰۰ کلمه ابدرفش - ابیرقدسته ۱۰۰۰ کلمه ابده ۲۰۰ کلمه ابدریش، علی اصغر ۴۵۰ کلمه ابدوستکامی ۱۰۰ کلمه ابدهل ۲۰۰ کلمه ابدهه محرم، آداب - محرم، آداب ابدهبیاچه خوانی - پیش خوانیذکر مصیبت ۱۰۰۰ کلمه ابدهنی تبریزی، علی اصغر ۴۰۰ کلمه ابهرایت - ابیرقروضه خوانی ۲۵۰۰ کلمه ابهبان حال ۵۰۰ کلمه ابزنجیر زنی ۱۰۰۰ کلمه ابسبزپوشی ۴۰۰ کلمه ابسدیف ۵۰۰ کلمه ابسرننا ۲۰۰ کلمه ابسرود عزا ۵۰۰ کلمه ابسعدی زمان - حسینی، سید رضا سفره ابوالفضل (ع) ۵۰۰ کلمه ابسفره ام البنین ۳۰۰ کلمه ابسفره امام حسین (ع) ۵۰۰ کلمه ابسفره حضرت رقیه (س) ۵۰۰ کلمه ابسفره حضرت زینب (س) ۳۰۰ کلمه ابسفره حضرت سکینه - سفره حضرت رقیه (س) سقایی ۶۰۰ کلمه ابسلام دادن ۳۰۰ کلمه ابسنج ۲۰۰ کلمه ابسنگ زنی ۲۰۰ کلمه ابسورکدارو ۳۵۰ کلمه ابسوزخوانی ۲۰۰ کلمه ابسوم امام، آداب ۹۰۰ کلمه ابسیاهپوشی ۱۰۰۰ کلمه ابسینه زنی ۱۰۰۰ کلمه ابشاحسی واخسی ۴۵۰ کلمه ابشام غریبان ۸۰۰ کلمه ابشب عاشورا، آداب ۹۰۰ کلمه ابشیه زین العباد ۳۰۰ کلمه ابشمع آجین ۳۰۰ کلمه ابشمع گذاری ۲۰۰ کلمه ابصافی تبریزی ۴۵۰ کلمه ابصفر، آداب ۱۲۰۰ کلمه ابطل ۲۰۰ کلمه ابطویریج ۳۰۰ کلمه ابشورا، آداب ۱۵۰۰ کلمه ابشورا، سنت ها ۱۵۰۰ کلمه ابشوراداری، آداب ۱۲۰۰ کلمه ابشوراداری، ابزارها - عزاداریعشر خوانی ۳۰۰ کلمه ابعلامت ۴۰۰ کلمه ابعلم ۶۰۰ کلمه ابعلم بندان ۲۰۰ کلمه ابعلم بی بی ۱۵۰ کلمه ابعلم حضرت عباس ۲۰۰ کلمه ابعلم کشی ۳۰۰ کلمه ابعلم واچینی ۲۰۰ کلمه ابغل و زنجیر ۲۰۰ کلمه ابفرهنگ مردم و عاشورا ۱۶۰۰ کلمه ابفضولی بغدادی، محمد ۵۰۰ کلمه ابقرانی ۲۰۰ کلمه ابقل آجین - قفل بستنقل بستن ۶۰۰ کلمه ابقمه زنی ۱۲۰۰ کلمه ابکاگل علی اکبر(ع) ۱۰۰ کلمه ابکاه ریختن ۲۰۰ کلمه ابکتل ۲۰۰ کلمه ابکجاوه ۳۰۰ کلمه ابکربلایی ۴۰۰ کلمه ابکرده امام حسین (ع) ۲۵۰ کلمه ابکفن پوشی ۵۰۰ کلمه ابگرز ۲۰۰ کلمه ابگریز زدن ۳۰۰

کلمه‌گل مالیدن ۲۰۰ کلمه‌گهواره گردانی ۲۰۰ کلمه‌لفظ خوانی ۲۰۰ کلمه‌ماتم خندق ۴۰۰ کلمه‌محرم، آداب ۱۵۰۰ کلمه ((مختار نامه)) خوانی ۳۰۰ کلمه‌مداحی - نوحه خوانیمزار خوانی ۲۰۰ کلمه‌مشعل ۱۵۰ کلمه‌مقتل خوانی ۴۰۰ کلمه‌مکالمه خوانی ۳۰۰ کلمه‌منزوی اردبیلی، عبدالرحیم ۵۰۰ کلمه‌مهر تربت - تربتمهر کردن - تربتمیاندار - دستهبان هفتاد و دو تن ۲۰۰ کلمه‌منخل ۴۰۰ کلمه‌منذر ۷۰۰ کلمه‌نوحه خوانی ۱۵۰۰ کلمه‌نی ۲۰۰ کلمه‌نوسه کشیدن ۳۰۰ کلمه‌نوقف ۱۰۰۰ کلمه‌نهفت تکیه ۲۰۰ کلمه‌هیأت ۱۰۰۰ کلمه

## نمونه مقالات دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

### نمونه مقاله گروه مفاهیم

#### آزادگی

از مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی عاشورا، از آزادگی با لفظ ((حریت)) تعبیر، و برای نقطه مقابل آن، برحسب مورد، از واژه‌هایی مثل ((بردگی))، ((بندگی))، ((رقت)) و ((ذلت پذیری)) استفاده می‌شود. در بررسی پیشینه تاریخی این واژه به یک اصطلاح حقوقی - اجتماعی برمی‌خوریم که امروز کاربرد قابل توجهی ندارد. در روزگاران گذشته، زنان یا مردان به مناسبت‌هایی، از جمله اسارت در جنگ، به اجبار، عنوان ((برده)) می‌گرفته و احکام حقوقی و فقهی ویژه‌ای می‌یافته‌اند. این رسم در هنگام ظهور اسلام نیز متداول بوده است. در این شریعت، ضمن کوشش برای آزادسازی بردگان، مقرراتی نیز برای آنان در نظر گرفته شده است (شرح لمعه / ۲ / کتاب العتق). واژه‌های ((آزادگی)) و ((حریت)) و مقابل‌های آن دو بیش‌تر از جهت کاربرد اخلاقی اهمیت دارند و از فضائل یا رذائلی نفسانی حکایت می‌کنند. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب ((اخلاق ناصری))، که ریشه یونانی دارد، ((حریت)) را از انواع فضائل دانسته که ذیل جنس ((عفت)) قرار دارند و در تعریف آن گفته است: ((آن بؤد که نفس متمکن شود از اکتساب مال از وجوه مکاسب جمیله و صرف آندر وجوه مصارف محموده؛ و امتناع نماید از اکتساب از وجوه مکاسب ذمیمه)) (اخلاق ناصری / ۱۱۴). در اخلاق اسلامی، که مبتنی برمتون معتبر اسلامی است، قلمرو آزادگی گسترده‌تر است و دارای مراتبی نیز هست. این دو ویژگی، یعنی گستردگی و مراتب، بدین گونه تصویر می‌شوند که خواسته‌های نفسانی، فراوان و در عین حال دارای مراتب هستند و وارستگی از هر یک موجب نیل به مرتبه‌ای از آزادگی است. لذت‌های حرام انسان را به ذلت می‌افکنند و رهایی از قید آن‌ها مرتبه‌ای از آزادگی است؛ اما تقید به لذت‌های مشروع نیز به نوبه خود آدمی را در بند می‌کند و گشودن این قید مرتبه‌ای برتر از آزادگی را موجب می‌گردد. این مرتبه ممکن است در عین ارزشمندی، دلبستگی به ثواب آخرت، یعنی بهشت را به همراه داشته باشد که خود از لوازم ایمان به غیب است؛ امّا وارستن از این قید و پیوستن به مقام قرب حق مرتبه‌ای برتر از آزادگی است و پیشرفت در این مسیر، در چارچوب تقرب به خداوند و تشبّه به کمال مطلق الهی، محدودیت و نهایتی ندارد. امیر مؤمنان علی (ع) در اشاره به مراتبی از آزادگی، یعنی گذشتن از تمایلات دنیاخواهانه، می‌فرماید: ((آیا آزاده‌ای یافت نمی‌شود تا این نیم خورده را به اهلش واگذارد؟)) (نهج البلاغه، ۳ / ۲۴۱) و در توجیه این پرسش و تعجب می‌افزاید: ((همانا جانهای شما را بهایی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید)) (همان). در عین حال، ملاحظه می‌کنیم که آن حضرت هنگام گفت‌وگو از مقام عبادت، که از قبیل ((انجام فعل)) است، عبادت به منظور نیل به بهشت را خلاف آزادگی و از اهداف تجارت پیشگان شمرده و تنها کسانی را که از سرسپاسگزاری به عبادت پروردگار روی آورند از ((آزادگان)) دانسته است (همان / ۱۸۹). با دقت در کاربردهای واژه ((آزادگی)) معلوم می‌شود که انسان آزاده پیوسته به منظور رسیدن به ارزش برتر، از

ارزش فروتر و ضد ارزش می گذرد و هرگز به مرتبه معینی قناعت نمی کند. بر این اساس، با آن که حفظ جان که ودیعه الهی است، واجب؛ و به هلاکت افکندن خویش مشمول نهی قرآنی است، (سوره بقره / ۱۹۵) در آن جا که زنده ماندن مستلزم تحمیل خواری باشد، گزینش مرگ پسندیده است؛ چنان که علی (ع) فرمود: ((مرگ آری و خواری نه)) (نهج البلاغه، ۳ / ۲۳۰) و چنانچه استقبال از مرگ، با تبت پاک و به منظور دفاع از ارزش های الهی صورت گیرد، نه تنها مرگ نیست، بلکه حیات جاوید و ملازم با ارتزاق در جوار الهی و شادی به فضل او و رهایی ابدی از هرگونه ترس و اندوه است (سوره آل عمران / ۱۶۹ و ۱۷۰) و چنین انسانی ((شهید))، یعنی شاهد جمال حق، و همنشین با صدیقان و پیامبران اوست و در شمار نعمت داده شدگان از سوی پروردگار به حساب می آید (سوره، نساء / ۶۹). در حماسه عاشورای سال شصت و یک هجری قمری در کربلا، برترین مراتب ((آزادگی)) در جبهه امام حسین (ع) و خانواده و یاران آن حضرت بروز کرد. آنان از پربهاترین سرمایه، یعنی جان خود، به اختیار گذشتند تا بیعتی ذلت آمیز و گناه آلود را گردن نهند. و این، با توجه به معیار پیشین، برترین مرتبه ((آزادگی)) است. همچنین بازماندگان ایشان عظمت آن شهادت را با رفتار و گفتار خود، در روبرویی با فرماندهان دشمن پاس داشتند. و این نیز نمودار روشن ((برترین شایستگی)) در حفظ میراث ((برترین آزادگان)) است. حماسه کربلا، سرتاسر، نمایش آشکار این واقعیت در جبهه امام و همراهان او است؛ اما ملاحظه جزئیات رفتار و گفتار قهرمانان آن حماسه دینی - تاریخی در مقاطع مختلف، از شهادت و مقدمات آن تا اسارت و سرانجام آن، هر یک، به نوبه خود، از شواهد گویای ((آزادگی)) است. اینک چند نمونه مستند را ارائه می کنیم: ۱. خودداری از بیعت: معاویه در واپسین سال های زندگی خود در صدد شد ولایتعهدی یزید را رسمیت بخشد. از جمله اقدامات وی این بود که ضمن یک دستور رسمی، از مروان، استاندار مدینه، خواست تا از مردم به نام یزید بیعت گیرد. مروان ضمن خطبه ای مردم را به بیعت دعوت کرد. امام حسین (ع) از جمله کسانی بود که در همان مجلس مخالفت خود را آشکار ساخت (العقد الفرید، ۵ / ۱۲۰ و ۱۲۱). معاویه به حرکاتی نمایشی پرداخت تا از تأثیر این گونه مخالفت ها بکاهد و مطلب را نیز با آمیزه ای از ملامت و تهدید بگذرانند. سپس هنگام مرگ ضمن پیغامی برای یزید، به او سفارش کرد که متعرض امام نشود. (همان / ۱۲۲) یزید، به رغم این سفارش، پس از مرگ معاویه، به ولید بن عتبه، والی مدینه، دستور داد تا از حسین (ع) و برخی دیگر بیعت گیرد. امام چون پیغام ولید را جهت حضور در مجلسی خصوصی دریافت کرد، همراه گروهی از یاران خود که مسلح بودند، به خانه ولید رفت و به تنهایی وارد شد. ولید در حضور مروان خبر مرگ معاویه و دستور بیعت را به امام ابلاغ کرد. حسین (ع) با این بهانه که بیعت پنهانی شخصی همچون او مقصود حکومت را تأمین نمی کند، از بیعت در آن مکان خودداری کرد. مروان به ولید گفت: ((... او را بازداشت کن تا از نزد تو بیرون نرود، مگر آن که بیعت کرده باشد. و اگر جز این بود، گردن او بزن)). امام ناگهان از جای برجست؛ به سوی مروان یورش برد و فرمود: ((آیا تو مرا می کشی یا او، ای پسر زرقاء؟! به خدا قسم دروغ گفتی و به گناه در افتادی)). آن گاه پیروزمندانه بیرون شد و با یاران خود به منزل رفت (تاریخ طبری، ۵ / ۳۳۹ و ۳۴۰). ذلت ناپذیری: پس از محاصره امام و یارانش در کربلا، در حالی که پیوسته بر شمار دشمن افزوده می شد و جنگ نابرابر میان چندین هزار نفر در برابر سپاهی کمتر از صد نفر ناگزیر می نمود، عمر بن سعد، فرمانده لشکر دشمن که در جستجوی راهی میانه بود تا از جنگ بپرهیزد و امتیاز خود را نیز حفظ کند، پس از گفتگوی خصوصی با امام، ضمن نامه ای برای عبیدالله بن زیاد، والی کوفه و بصره و مأمور ویژه یزید در این ماجرا، نوشت: ((حسین بن علی پذیرفته است که از پیمان مردم کوفه بگذرد و به مدینه یا جایی دور دست برود و یا خود در این باره با یزید صحبت کند)) (الامامة و السياسة، ۲ / ۱۱). عبیدالله مضمون نامه را پسندید و گفت: ((این، نامه ای پندآمیز است که از سر خیرخواهی نوشته شده است)) (همان). اما شمر بن ذی الجوشن ضبابی او را از این اندیشه منصرف ساخت. در نتیجه، عبید الله فرمان جدیدی نوشت و آن را توسط شمر ابلاغ کرد. به موجب این فرمان، امام می

بایست یا به حکم ابن زیاد گردن می نهاد یا می جنگید. عمر بن سعد می بایست یا فرمان را اجرا کند و یا فرماندهی جنگ را به شمر بسپارد. چون امام از مفاد نامه ابن زیاد آگاهی یافت، فرمود: ((آیا به حکم فرزند زناکاری فرود آیم؟ به خدا سوگند چنین نخواهم کرد. مرگ آسان تر و شیرین تر است)) (همان، به ضمیمه پاورقی). ۳. اعتراف دشمن: هنگامی که شمر دستور جدید عبیدالله را به عمر بن سعد تسلیم کرد، عمر به او گفت: ((کار را بر ما تباه ساختی. ما امیدوار بودیم صلحی صورت گیرد. به خدا سوگند حسین تسلیم نخواهد شد. او جان پدرش را در سینه دارد)) (الارشاد، ۱ / ۸۹) و خون علی در رگهایش جاری است. ۴. اتمام حجّت: صبح روز عاشورا، امام (ع) ضمن اتمام حجّت بالشکر دشمن، کسانی از کوفیان را به نام صدا کرد و نامه های دعوتشان را به یادشان آورد و با انکار آنان روبرو شد. سپس فرمود: ((حال که مرا خوش نمی دارید، بگذارید تا به جایگاه خود بازگردم)). قیس بن اشعث گفت: ((اگر به حکم پسرعموهای خود [بنی امیه] فرود نمی آیی، همانا آنان جز آنچه را دوست داری بر تو نمی نمایند)). امام پس از یاد کردن از سرنوشت مسلم بن عقیل، پاسخ داد: ((به خدا سوگند که همچون فردی ذلیل دستم را در دستان شما نمی گذارم و همچون بردگان فرار نمی کنم)) (انساب الاشراف، ۳ / ۳۹۶ و ۳۹۷). ۵. دامن های پاک: امام (ع) در بخشی دیگر از سخنان خود در روز عاشورا مقابل لشکر دشمن فرمود: ((آگاه باشید که زنا زاده فرزند زنا زاده [عبیدالله] دو راه را پیش روی [ما] نهاده: بزرگی و خواری؛ و دور است از ما که به خواری تن دهیم. خدا و پیامبرش و اهل ایمان و دامن های پاک و عطر آگین برای ما چنان نخواستند. ما نبرد کریمانه را بر پیروی فرومایگان برتری می نهیم)) (اثبات الوصیة / ۱۴۲). ۶. خروج غیرتمندانه: بعد از ظهر عاشورا، آن گاه که همه یاران امام به شهادت رسیده بودند و امام به تنهایی نبرد می کرد، شمر در یک حرکت رذیلانه به همراهی حدود ده تن به سوی خیمه های امام رفت تا به غارت آن ها اقدام کند (انساب الاشراف، ۳ / ۴۰۷). امام (ع) را در اثر تشنگی و جراحات بسیار، توان مقاومت نبود؛ اما هنوز رمقی داشت. توجهی فرمود و ندا در داد: ((وای بر شما! اگر دین ندارید در کار دنیاتان به آزادگی رفتار کنید)). خروج غیرتمندانه امام چنان مؤثر بود که شمر نیز از در انصاف درآمد و گفت: ((این حقّ تو است، ای فرزند فاطمه)). و آن گاه همراهانش را به جانب امام حرکت داد (همان). ۷. اعتراف رقیب: عبدالله بن زبیر بعد از مرگ معاویه، همچون حسین (ع)، به فرمان یزید، توسط والی مدینه به بیعت فراخوانده شد. او خود را شایسته خلافت می دانست و در حالی که در مخالفت با یزید همراه امام بود، با امام نیز رقابت داشت و از اینکه حضور وی در میان مردم مانع پیشرفتش می شد نگران بود. عبدالله بی آن که فراخوان والی مدینه را اجابت کند، پیش از امام مدینه را به قصد مکه ترک گفت؛ در کنار کعبه به عبادت پرداخت و در ضمن با مردم گفت و گو کرد. او در مکه دیدارهایی هم با امام (ع) داشت؛ و چون امام آهنگ کوفه کرد، برخلاف بسیاری که در منصرف ساختن آن حضرت سعی داشتند، به ترغیب امام پرداخت و گفت: ((خداوند ترا توفیق دهد. اگر من نیز یارانی مثل یاران تو در کوفه داشتم، از مسافرت بدانجا چشم نمی پوشیدم)). سپس که ترسید متهم به رقابت شود، سخن را عوض کرد و امام را به ماندن دعوت کرد (مروج الذهب، ۳ / ۵۶). با اینهمه، عبدالله بن زبیر که می بایست پس از حادثه عاشورا از کنار رفتن همیشگی رقیب شادمان باشد، در پی شهادت امام، در مکه به ایراد خطبه پرداخت و ضمن نکوهش مردم کوفه گفت: ((حسین و یارانش مرگ با کرامت را بر زندگی نکوهیده برتری نهادند)). سپس بر امام رحمت و برکشندگان وی لعنت فرستاد (انساب الاشراف، ۵ / ۳۱۹). پیداست که این یادآوری زمینه ساز پیشرفت وی نیز بود. ۸. سفیر مقتول: مسلم بن عقیل، پسر عموی امام، نخستین شهید حماسه عاشورا است. حسین (ع) او را پیش تر به عراق فرستاد تا مردم کوفه و پیمان آنان را بیازماید، اما بر اثر پیمان شکنی کوفیان تنها ماند و به تنهایی با عوامل عبیدالله نبرد کرد و سرانجام به حکم او به شهادت رسید. مسلم در هنگام نبرد، رجزی با این مضمون می خواند: ((سوگند یاد کرده ام که جز به آزادگی کشته نشوم، هر چند چهره مرگ در دیدگانم زشت باشد)) (مقاتل الطالبيين / ۱۰۴). ۹. فرزند امام: علی بن الحسین، معروف

به علی اکبر، بزرگترین پسر امام (ع)، هنگام نبرد با دشمن ایباتی با این مضمون رابه عنوان رجز می خواند: ((من علی فرزند حسین فرزند علی هستم. به کعبه سوگند که ما به انتساب به پیامبر سزاوارتریم. به خدا سوگند، فرزند زنی زناکار بر ما فرمان نخواهد راند. شمشیر می زنم و از پدرم حمایت می کنم، آن گونه که فرزندی هاشمی و قرشی شمشیر می زند (الارشاد، ۲/۱۰۶). ۱۰. میان بهشت و دوزخ: حرّ بن یزید، نخستین شهید از یاران امام، از جمله مظاهر ((آزادگی)) بعد از ((رقت)) است. او به فرمان عبیدالله، با سپاهی از کوفه خارج شد تا امام را به کوفه جلب کند. اما رفتارش آمیخته با مدارا و ادب بود تا آن جا که با همراهان خود در نماز جماعت به امام اقتدا کرد. حرّ در گفت و گو با امام پذیرفت که آن حضرت و همراهانش در مسیری غیر از کوفه و مدینه در حرکت باشند تا وی از عبیدالله کسب تکلیف کند؛ اما پس از دریافت دستور، موظف شد امام را در جایی که هست از حرکت باز دارد. و چنین کرد. و آن جا کربلا بود. حرّ، به یقین، نمی دانست بازداشت امام در آن سرزمین چه سرانجامی خواهد داشت. امّا صبح عاشورا، پس از اتمام حجّت امام با مردم، آن گاه که اصرار و شتاب لشکر کوفه بر جنگ با امام و نیز حقانیت و مظلومیت آنحضرت را مشاهده کرد و عمل پیشین خود را که نقطه آغاز آن سرانجام بود، به یاد آورد، ناگهان منقلب شد و به اردوی امام پیوست. مهاجر بن اوس که لرزیدن اندام او را درحال انقلاب می دید، با شگفتی گفت: ((هرگز ندیده بودم مثل تویی در چنین موقعیتی، این گونه رفتار کن!)) حرّ در پاسخ گفت: ((به خدا سوگند، جز این نیست که خود را میان بهشت و دوزخ می بینم. و به خدا که هر چند پاره پاره و سوزانده شوم، هیچ چیز را بر بهشت ترجیح نمی دهم)) (الارشاد، ۱ / ۹۹). او پس از عذرخواهی و پذیرش توبه، درخواست کرد تا نخستین شهید در راه آرمان امام باشد. امام به او فرمود: ((تو آزاده ای، همان گونه که مادرت تو را به این نام نامید)) (تاریخ طبری، ۵ / ۴۲۸). نمودهای ((آزادگی)) در دیگر یاران و افراد خاندان امام (ع) و دیگر رفتارهای آن حضرت بیش از آن است که در یک مقاله کوتاه بگنجد. بازماندگان حادثه عاشورا، به ویژه امام سجاد(ع) و زینب کبری (س)، نیز در رفتار و گفتار خود، در دوران اسارت و در مجالس عبیدالله و یزید، نمونه های روشنی از این خوی ارجمند به دست دادند و در تاریخ نهادند. منابع: اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب (ع)، علی بن حسین بن علی مسعودی، المكتبة المرتضویة، المطبعة الحیدریة، نجف اشرف؛ اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، علیرضا حیدری - مجتبی مینوی (تصحیح و توضیح)، خوارزمی، تهران، دوم، ۱۳۶۰ ش؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان المفید، ج ۱ و ۲، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث (تحقیق)، قم؛ الامامه والسیاسة، عبدالله بن مسلم بن قتیة الدینوری، علی شیری (تحقیق)، ج ۱ و ۲، منشورات الشریف الرضی؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، سهیل زکّار - ریاض زرکلی (تحقیق)، ج ۳ و ۵، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م؛ تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، محمدابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۵، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۳ م؛ شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین علی بن احمد شامی عاملی (شهیدثانی)، ج ۲، چاپ سنگی، خط عبدالرحیم، ۱۳۱۰ ق (تاریخ کتابت)؛ العقد الفرید، احمد بن محمد بن عبد ربّیه اندلسی، عبدالمجید الترچینی (تحقیق)، ج ۵، دارالکتب العلمیة، بیروت؛ مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن حسین بن علی المسعودی، ج ۳، دارالهجرة، قم، دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م؛ مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، السید احمدصقر (شرح و تحقیق)، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت؛ نهج البلاغه، علی (ع)، شریف رضی (گردآوری)، علینقی فیض الاسلام (مترجم). / سید صدرالدین طاهری

نمونه مقالات گروه فرهنگ (۱)



هاشمیات: عنوان هشت چکامه کلامی - سیاسی - اجتماعی از کمیت اسدی. ابو مُسْتَهَلُّ کمیت بن زید اسدی کوفی (۶۰ - ۱۲۶ ق) از اصحاب امامان سجاد (ع) (خزانه الادب ۱/۱۳۸؛ الغدیر ۲/۲۷۷) و محمد باقر و جعفر صادق (ع) (رجال الطوسی / ۱۴۴، ۲۷۴) و مورد تأیید و تشویق ایشان بود. آموزگاری می کرد و از این راه، امرار معاش می نمود (الاغانی ۱۷/۲). بیشتر منابع او را با اوصافی همچون حافظ قرآن، فقیه شیعه، خطیب بنی اسد، نسابه، متکلم، شجاع، چابک سوار، تیرانداز، بسیار سخاوتمند و دیندار ستوده اند (خزانه الادب ۱/۱۳۸؛ شرح شواهد المغنی ۱/۳۸ و...) مدافع اهل بیت و دشمن بنی امیه بود؛ تا آن جا که زمامداران اموی خونش را حلال دانسته، برای سرش جایزه گذاشته بودند. بیست سال متواری زیست و در نهایت نیز شهید شد. (العقد الفرید ۲/۱۵۳). هاشمیات اثر کمیت است که به فاصله پانزده تا بیست سال پس از شهادت امام حسین (ع) و در اوج قدرت امویان و در فضایی آکنده از بیداد و اختناق سروده شد (اخبار شعراء الشیعه ۷۱/؛ الاغانی ۱۷/۲۸). فرزدق که خود شاعری پیر و خبره بود، آنگاه که هاشمیات را از زبان سراینده اش شنید، شگفتی خود را پنهان نساخت و شاعر را به انتشار آن ترغیب کرد، در حالی که آینده بس درخشانی را برای وی پیش بینی کرد و او را که هنوز شاعری جوان بود، سرآمد شاعران گذشته و حال خواند. (مروج الذهب ۳/۲۲۹؛ الاغانی ۱۷/۳۰). امیا پس از لحظه ای تأمل - گویی از این اصرار پشیمان شده باشد - اختناق شدید آن ایام را به یاد آورد و از پدر کمیت خواست که از آن پس مراقب پسرش باشد، چرا که زبان او به شمشیر برنده ای می ماند و حکام اموی با انتشار هاشمیات، بی گمان حکم قتل شاعر را صادر خواهند کرد. (اخبار شعراء الشیعه / ۶۵، ۶۷)، از این گونه گزارش های تاریخی که در شرح حال شاعر هاشمیات فراوان نوشته شده است، به خوبی می توان به وضع نامساعد آن ایام پی برد و تا حدودی به زمان و زمینه های اجتماعی - سیاسی سرایش این اثر نزدیک شد. هاشمیات از جهت قالب و ساخت، همانند شعر دیگر شاعران بدوی در اسلام و جاهلیت است و ادب بادیه و شهر را یکجا دارد. (تاریخ الادب العربی / ۳۰۷) از نظر اصالت الفاظ، استحکام ترکیب ها، علو معنی، قدرت طبع، انسجام کلام و لطافت سخن در سطح عالی است. ریشه بندی کلام، پیوست جمله ها، فشردگی مفاهیم و طبیعی بودن لغات ((معلقات سبعة)) را در اذهان تداعی می کند (جهشها / ۲۰۳). حجم اثر در اصل بیش تر بوده و امروزه اندکی از آن به دست ما رسیده است. از پنج هزار قصیده ای که برای کمیت شمرده اند (کشف الظنون ۱/۸۰۸؛ الغدیر ۲/۲۸۷ به نقل از عیون الاخبار ۱/۳۹۷) تنها چند قصیده و از برخی قصائدش که ۵۷۸ بیت بوده (هاشمیات، قصیده ششم) فقط ۱۹ بیت (القصائد ۷۹ - ۸۰) یا ۲۱ بیت (الغدیر ۲/۲۶۵ - ۲۶۶) بر جای مانده است. کمیت در چکامه سرایی دستی توانا داشت و در سرایش قصیده های بلند چندان استاد بود که هر پدیده زیبای طولانی را به شعر کمیت مثل می زدند و می گفتند: ((اطول من شعر الکمیت)). صاحب بن عبّاد می گوید: ((قد طال قرنک یا اخی - فکانه شعر الکمیت (دیوان الصّاحب بن عبّاد / ۱۹۹). ولی از آن همه، آنچه اینک از هاشمیات مانده هشت قصیده و قطعه کوتاه است که با توجه به اختلاف نسخه ها، شمار ابیات آن به ۵۵۵ بیت می رسد. همین مقدار نشان می دهد که این اثر از سر تکلف یا تفتن سروده نشده است؛ سبک و سیاق خود را دارد و به هیچ وجه تقلیدی نیست؛ تنها برای این سروده نشده که شگفتی مردم یا شاعران را برانگیزد؛ هرگز لفظی و بازی با کلمات در آن دیده نمی شود؛ در آن، نه پیام، فدای کلام شده و نه تعهد و رسالت به جای فصاحت و بلاغت نشسته است. گستره اشتها هاشمیات و تأثیر گذاری آن در حوزه های گوناگون علمی، ادبی و فرهنگی در خور تأمل است. استقبال ها، تضمین ها، تخمیس ها و اقتباس های فراوان در طول تاریخ فرهنگ و ادب اسلامی و نیز استشهادها و استنادهای بسیار به آن، در متون مهم ادب و تفسیر و... حاکی از اعتبار و اهمیت هاشمیات است (مصنّفات الشیخ المفید ۸/۸۸). برای نمونه می توان تأثیر بیتی از قصیده دوم (بائیه، بیت ۷۴) را در قصیده ((مدارس آیات)) دعبل خزاعی ملاحظه کرد تا تأثیر مستقیم و چشمگیر هاشمیات را با فاصله ای کمتر از یک قرن دید (القصائد الهاشمیات / ۳۸؛ دیوان دعبل بن علی الخزائی / ۱۴۱، بیت ۹۰). و نیز می توان تأثیر

هاشمیات را در سراسر قصیده هفتاد و دو بیت سیّد رضی ملاحظه کرد (القوائد / ۲۹؛ دیوان الشّریف الرضی ۱/۱۱۲). گذشته از مجموعه های شعری و متون ادبی، در منابع دیگر نیز تأثیر هاشمیات چشمگیر است. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ق) حدوداً ۶۰ جای در ((العین))؛ ابن سکّیت خوزی (م ۲۴۴ ق) در ((اصلاح المنطق))؛ شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ ق) در ((الافصاح))، ((الفصول المختاره))، ((معنی المولی)) و ((اقسام المولی))؛ سیّد مرتضی علم الهدی در ((امالی))؛ امین الاسلام طبرسی در ((مجمعالبیان))؛ ابوالفتوح رازی در تفسیر ((روح الجنان))؛ و ده ها دانشمند دیگر در آثاری چون ((لسان العرب))، ((تاج العروس))، ((معنی اللیب))، و ((شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید)) در موارد متعدّد به هاشمیات استناد جسته اند. بعضی نیز به شرح و تفسیر هاشمیات پرداخته اند. از آن جمله اند: ابی ریاش احمد بن ابراهیم قیسی یمانی (م ۳۳۹ ق) که شرحش با نام ((شرح هاشمیات الکمیت)) در بیروت چاپ شده است. در این شرح که از سده چهارم هجری به یادگار مانده است متن هرهشت قصیده هاشمیات بیش از متون دیگر است، تا آن جا که شمار ابیات در قصیده سوم به دو برابر فزونی می یابد و در جمع، قصائد این متن ۱۰۲ بیت بیش از متن های دیگر است. برخی از این ابیات هم در رثای شهدای کربلا است و نام و کنیه ایشان را در بردارد. از دیگر شارحان، محمّد محمود رافعی مصری و محمّد شاکر خیاط نابلسی از دانشوران عامّه اند که اثرشان با عنوان مشترک ((شرح هاشمیات الکمیت))، به ترتیب در سال های ۱۹۲۸ م و ۱۳۳۱ ق در مصر چاپ شده است. نیز می توان از شرح ابوجعفر محمد بن امیر الحاجّ الحسینی، شارح شافیه، (شافیه ابی فراس)، ((الکمیت بن زید شاعر العصر المروانی)) از عبدالمتعال الصّیعی، ((الکمیت بن زید الاسدی شاعر الشّیعیه السّیاسی)) از احمد صلاح الدین نجاء، و ((الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده و السّیاسة)) از علی نجیب عطوی یاد کرد. کتاب اخیر شرح مفصّلی است بر هاشمیات که به تازگی انتشار یافته است. همه کسانی که درباره کمیت و اشعار او به پژوهش پرداخته اند، بیشتر به هاشمیات نظر داشته اند؛ چرا که هاشمیات همه اشعار وی، حتّی قصیده مذهبه وی را تحت الشعاع قرار داده است. امروز نیز که شعرهای کمیت به صورت قطعه های چند بیتی و نیز تکبیت و دو بیت از میان متون مختلف گردآوری شده است (شعر الکمیت، جمع و تحقیق داود سلّوم) باز منظر اهل نظر و پژوهش، هاشمیات شمرده می شود. از دیگر نمونه های اقبال به هاشمیات، روی آوردن به تخمیس آن است. از میان این تخمیس گران می توان به عبّاس زیوری بغدادی (م ۱۳۱۵ ق)، محمّد سماوی؛ سید محمّد صادق آل صدرالدین کاظمی (الغدیر ۲/۲۷۳) اشاره کرد. مایه شگفتی است که هنوز هاشمیات به فارسی ترجمه نشده است. تنها ترجمه چند بیت انگشت شمار از آن را می توان در کتاب ((جهش ها)) اثر محمّد رضا حکیمی دید که دیگران نیز به همان ترجمه اکتفا کرده اند. (ادبیات انقلاب در شیعه ۱/۶۸). اما به لحاظ محتوا و مضمون، کمیت با هاشمیاتش طرحی نو در انداخته و راه تازه ای را فرا روی شاعران شیعی گشوده است. پیش از کمیت، مدیحه سرایان به نقل فضائل و مناقب، قناعت؛ و مرثیه سرایان به یادآوری فجایع و مصائب اکتفا می کردند. ادب رثا آکنده از عاطفه و سرشار از گریه و اشک بود. پیش از عاشورا، مرثیه سرایان شیعی مظلومیتهای امام علی (ع) را در شعرشان یاد می کردند و می گریستند و می گریانیدند تا آن جا که در میان عرب ضرب المثل شد ارقّ من دمعہ شیعیّه تبکی علی بن ابی طالب (مجمع الامثال ۱/۱۷۹؛ الفرق الاسلامیه فی الشّعر الاموی / ۳۷۳). کمیت که هم زمان با عاشورا تولّد یافت، دست به ابتکاری مهم زد. وی در ترسیم مظلومیت های آل علی (ع) که با عاشورا صد چندان شده بود، تنها اظهار احساس و اندوه را کافی ندید. در کنار بیان عاطفه، زبان عقل و اندیشه را نیز در هاشمیات استخدام کرد و گامی بلند در تکمیل و تداوم مرثیه سرایی در حوزه فرهنگ شیعی برداشت. اهمّیت فراوان هاشمیات هم بیش تر از همین جا ناشی می شود. کمیت در این اقدام و ابتکار چنان توفیق یافت که بنی امیه را سخت سردرگم ساخت و توجیه گران سیاست اموی را به شدّت برآشفّت و آنان را واداشت تا از سر انفعال، سخنان ناسنجیده ای را در حقّ هاشمیات و کمیت به زبان رانند (الحيوان ۵/۱۱۷ - ۱۱۹). این که مخالفان مذهبی او را شاعر ندانسته و خطیب خوانده اند (الموشّح / ۱۹۶) و هاشمیات را نثر

منظوم شمرده اند (العربیة / ۴۱) از همین باب است. جاحظ با آن که در تحقیر و تضعیف هاشمیّات کوشیده (الحيوان ۵/۱۱۸؛ ۱۶۹) و شاعر را از خطیبان شاعر و از شیعیان عالی قلمداد کرده (البیان والتّیین ۱/۳۶) بالاخره به واقعیت تنداده و در وصف کمیت و هاشمیّاتش نوشته است: ((کمیت توانسته استوانایی در شعر را با قدرت در خطابه جمع کند)) (همان جا ۱/۴۵). او پا را از این نیز فراتر نهاده و گفته است: ((باب احتجاج و استدلال را کسی جز کمیت به روی شیعه باز نکرد (تاریخ مدینه دمشق ۱۴/۵۹۹) شیعیان بیشتر با احتجاج و مناظره آشنا نبودند تا کمیت این راه را به روی آنان گشود (مختصر تاریخ دمشق ۲۱/۲۱۵). البتّه این سخن درباره پیشینه شیعیان صحیح نیست. کافی است تا کسی سخنان امام علی (ع) را ببیند و یا احتجاجات شیعی را که در بخش های نخست کتاب ((الاحتجاج)) طبرسی و نظایر آن گردآوری شده است، مطالعه کند تا به نادرستی سخن جاحظ پی برد. دانشمندان شیعی نیز به این سخن، جواب کافی داده اند. (الفصول المختارة / ۲۳۳؛ الغدير ۲/۲۸۰). هنر بزرگ کمیت، اقتباس آن احتجاج ها و استدلال ها از قرآن و احادیث، به ویژه خطبه های امام علی (ع) بود. پیش از او، هیچ شاعر شیعی با چنین شجاعت و مهارتی دست به این کار نزده بود. (تأسيس الشیعه / ۳۵۱). شاعر هاشمیّات، خود را صاحب رسالتی می دید که در دفاع از عدل علی و عاشورای حسین خلاصه می شد. او همه توان خود را در این راه به خدمت گرفته و از هر قصیده اش محاکمه ای ساخته که دشمنان آل علی را درمانده و رسوا کرده است. او در این راه نه تنها براهین عقلی آورده و نه فقط به صورت خطابی و اقناعی سخن گفته؛ که بیش تر، خوانندگان شعرش را به اصول و مبادی توجه داده است. پیش تر و بیش تر، آیات الهی را پیش رو داشته و کتاب خدا را گواه آورده و خصم را به داوری خدا و رسولش فرا خوانده است سوره هل اتی (القصائد / ۱۱)، سوره فجر (همانجا / ۴۰)، آیه مودّت از سوره شوری (همان جا / ۳۴، ۳۰)، آیه تطهیر از سوره احزاب (همان جا / ۳۰، ۵۶)، آیه خمس از سوره انفال / ۴۱ (همان جا / ۳۰)، و آیه ولایت از سوره مائده / ۵۵ (همان جا / ۴۱) بیش ترین جایگاه را در هاشمیّات دارند. نخستین کتابی هم که پس از شهادت کمیت در نقد اشعارش به ویژه هاشمیّات، به قلم ابو محمّد عبدالله بن یحیی معروف به ابن کناسه کوفی (۱۲۳ - ۲۰۷ ق) نوشته شد، ((سقات الکمیت منالقرآن)) نام داشت (فهرست ابن النّديم / ۱۱۹) البتّه تعبیر سرقت خالی از تسامح نیست، چرا که پیروی و اقتباس از قرآن و تضمین کلمات آن نه تنها برای شاعر قبح نیست، که بی گمان مدح است (الغدير ۲/۲۸۷). پس از قرآن، هاشمیّات بیش تر از خطبه های امام علی (ع) تأثیر پذیرفته است. این اثر پذیری گاهی به صورت تقلید از برخی تشبیهات و کنایات، و تضمین و اقتباس (نهج البلاغه، خطبه سوم) به چشم می خورد (القصائد / ۵۸، ۷۳، ۴۱) و بیشتر به شکل پیروی از مفاهیم و مضمون های خطب مولا (ع) دیده می شود. کمیت به عنوان نخستین مرثیه سرای شیعی که شاعر بودنش رادوست و دشمن قبول داشت، با انتشار هاشمیّاتش، با زورمداران و زراندوزان و تزویرگران اعلام ستیز کرد و بنی امیه را که غاصبان خلافت و مسببان اصلی فاجعه عاشورا و دیگر مظلومیّت ها و محرومیّت های آل پیامبر (ص) بودند، با شهادت و صراحت به باد انتقاد گرفت. هاشمیّات در تحلیل حماسه عاشورا به هیچ وجه از قضا و قدر، عوالم غیبی، معجزات و کرامات، و کارهای خارق العاده و غیر قابل فهم سخن به میان نمی آورد تا با جبر و اضطراب، روزگار غدار و چرخ کجمدار را مقصّر در قتل حسین (ع) قلمداد سازد. هاشمیّات فاجعه کربلا را در سقیفه بنی ساعده ریشه دار می داند و خطاب به بنی هاشم که در آن روزها زنان و بازماندگانشان هنوز فجایع عاشورا را پیش چشم داشتند، می گوید: بخ اتمکم غصباً تجوز امورهم - فلم أر غصباً مثله ینغصب / بحکمکم امست قریش تقوذن ا - و بالفدّ والرّدیفین نُزکب (القصائد / ۳۰)، منظور از ((فدّ)) معاویه و ((ردیفین)) یزید بن معاویه و مروان بن حکم هستند که در سایه سقیفه پشت سر هم بر کرده امت سوار شدند. غصب خلافت و قتل حسین (ع) چنان مسلمانان را ذلیل ساخت که امثال عبدالله بن زبیر و مردانی از خوارج نیز به طمع خلافت و ریاست افتادند (همان جا / ۳۴) و اجساد مردگان مثل گوشت قربانی نسل در نسل در دشت ها پراکنده شد (همان جا / ۲۵). هاشمیّات همه فجایع را ناشی از حکومت جابرانه بنی امیه می بیند و



آنان را کشندگان علی و حسن و حسین (ع) می‌داند و از باب ((تعرف الاشياء باضدادها))، عدالت و کفایت و بزرگواری آل رسول (ص) را با حکومت ظالمانه و سراسر تبعیض و اجحاف بنی امیه مقایسه می‌کند (القصاصد / قصیده اول و دوم و چهارم، بویژه ص ۱۴) و تنها به گزارش گذشته اکتفا نمی‌کند، بلکه خلفای معاصرش را نیز با این مقایسه رسوا و محکوم می‌سازد. (همان جا / ۱۴). هاشمیات از غربت امام حسین (ع) می‌نالد (همان جا / ۴۲؛ ۶۵ - ۶۶) و مسلمانان را که او را تنها و بی‌یار گذاشتند مقصّر می‌داند و آنان را به قیام و انقلاب می‌خواند. این دعوت به انتقام و قیام، در قصیده چهارم به اوج می‌رسد. در این قصیده، شاعر با دردمندی و آگاهی، از تعطیل شدن احکام اسلام، نفاق حاکمان و خواب ممتد امت ناله سر می‌دهد مسلمانان را به تأمل و تدبّر در حال و توبه از گذشته فرامی‌خواند (همان جا / ۶۱). از این که می‌بیند مردم به زندگی ذلت بار تن داده و به دنیا پیوسته‌اند (همان جا / ۶۲) و قرآن را پشت سر انداخته، در آیات آن نمی‌اندیشند تا دست به قیام بزنند، دردمندانه می‌نالد (همان جا / ۶۳ - ۶۴) از این که حکومت بنی امیه، سقوط نمی‌کند، تعجب می‌کند و می‌نالد. از بدعت‌هایی که حکام اموی هر سال بنیان می‌نهند و از تزویر و مکر و تبعیض در تقسیم اموال عمومی سخن می‌گوید (همان جا / ۶۴ - ۶۵) خدا را از این همه ستم به یاری می‌طلبد و جنایت بزرگی را که حکام جور در کربلا مرتکب شدند، یادآوری می‌کند (همان جا / ۶۵ - ۶۸). مسلمانان را که به یاری حسین (ع) نشتافتند توییح می‌کند و نصرت او را از هر واجبی واجب تر می‌داند (همان جا / ۶۶). مسلمانان را به دو دسته تقسیم می‌کند: گروهی که با حسین عداوت ورزیدند و او را کشتند؛ و گروهی که تنهایی حضرتش را دیدند و فقط گریه کردند (همان جا / ۶۷ - ۶۸) و هر دو گروه را مقصّر می‌داند. مردم را به انتقام و انقلاب می‌خواند و به سوی آل هاشم راهنمایی می‌کند. (همان جا / ۶۸ - ۷۳). هاشمیات، بنی امیه را که با زور و زر و تزویر توانسته بودند حسین (ع) را بکشند، از همه حکام جور، حتی از ستمگرانی که در گذشته تاریخ به ظلم و ستم معروف و ضرب المثل شده بودند ستمکارتر می‌داند و بدعت گذاری مستمر آنان در دین را به تحریفات و بدعت‌های راهبان یهود و نصارا تشبیه می‌کند. از نفاق و تزویرهای امویان بی‌پرده سخن می‌گوید (همان جا / ۶۴ - ۶۵) و تأثیر تطمیع و تزویر را در وقوع فاجعه کربلا چنین به تصویر می‌کشد: *تَهَ أَفَتْ ذَبَّ أَنْ الْمَطِّ امِعْ حَوْلَهُ فَرِيقَانِ شَتَى دُو سِلَاحٍ وَأَعْرَ لَازِ اِشْرَعَتْ فِيهِ الْأَسِنَّةُ كَبَّرَتْ غَوَاتُهُمْ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَهَلَّلُوا* (همان جا / ۶۶). به این ترتیب، کشندگان حسین (ع) و اتباع یزید را که در کربلا - گرد آمده بودند، در پستی و دنائت طبع به مگسانی تشبیه می‌کند که از سر طمع گردهم می‌آیند؛ و گمراهانی می‌داند که هنگام کشتن حسین (ع)، با ریا و تزویر، تکبیر و تهلیل سر می‌دادند. در قصیده پنجم نیز که آل رسول (ص) را به بزرگی می‌ستاید، تنها ایشان را اهل ثنا و ستایش می‌داند (همان جا / ۷۵ - ۷۶). از امام حسین (ع) و شهادت مظلومانه او و یارانش یاد می‌کند و شهید کربلا را با آن همه معالی و مکارم که در بیت بیت قصیده برشمرده است، مصداق آشکاری می‌داند که فراموش نخواهد شد (همان جا / ۷۷). سپس با یاد کردی از دادگستر جهان که عدلش شرق و غرب گیتی را بهره مند خواهد ساخت، این قصیده پنجم را به پایان می‌برد. قصیده ششم (عیته) با رثای امیرالمؤمنین علی (ع) آغاز می‌شود. از غدیر خم و بیعت مسلمانان با علی (ع) در آن روز بزرگ سخن می‌گوید و از این که مسلمانان، حق قاندها را که خدا و خودشان در غدیر برگزیده بودند، ضایع کردند و گمراه شدند، تعجب می‌کند. (همان جا / ۷۸ - ۷۹). آن گاه، نتیجه می‌گیرد که تا دیر نشده باید به پا خاست و بنی امیه را رسوا ساخت: *((فَقُلْ لِبَنِي أُمِيَّةَ حَيْثُ حَلُّوا وَإِنْ خِفْتَ الْمُهَنْدَ وَالْقَطِيعَ الْأَفَّ لِدَهْرِ كُنْتَفَى هِ هِدِ اِنَّا طِ اِنْعَا لَكُمْ مَطِي عِ اَو نَفَرْتِ وِ اِنْزِجَارِ خَوْذِ اَزْزِنْدِ كَانِي اَرَامِ اَمِيَا زِيْرِ سَلْطَةِ حُكُومْتِ اَمُوِي رَا اَشْكَارَا اِبْرَازِ مِي كِنْدِ وَازِ اِيْنِ كِه مِي بِيْنْدِ مَسْلِمَانَانِ رَا بِه دُو دِسْتِه اَكْثَرِيْتِ وِ اِقْلِيْتِ، يِعْنِي گِرْسَنگان و شَكْمَبَارگانِ اسْرَافِ كَارِ تَقْسِيْمِ كَرْدِه اَنْدِ، خِدا رَا بِه يَارِي مِي خِوَانْدِ وِ بَنِي اَمِيَه رَا نَفْرِيْنِ مِي كِنْدِ (همان جا / ۸۰) در این جا نیز به گزارش گذشته بسنده نمی‌کند، بلکه حکام معاصرش را نیز به تصریح و کنایه به باد انتقاد می‌گیرد (همان جا / ۸۰). شاعر با آن که شخصیتی علمی و فقهی داشت و با عنوان حافظ قرآن و محدث شناخته*

شده بوده، همانند برخی از خوارج و متحجران، سخن گفتن از اقتصاد و سیاست را خلاف احتیاط نمی دانست، بلکه جهان را تنها با سیاست پسندیده هاشمی و عدل علی (ع)، جهان زندگی، و آباد و خرم همچون بهاران می دانست: بِمَرَضِي السِّي اسِيهِ ه اَشْمِي يَكُونُ حَيًّا لِأُمَّتِهِ رَبِي ع ا (همان جا / ۸۰). از این قصیده که در اصل نزدیک به هشتصد بیت بوده، فقط بیست و یک بیت به جای مانده (الغدیر ۲/۲۲۶) است. با توجه به فضای اثر و شواهدی که در آن دیده می شود، می توان گفت که به احتمال فراوان، حماسه عاشورا بخش یا بخش هایی از آن را به خود اختصاص داده بوده است. اما از آن مقدار، تنها اشاراتی در آغاز بیت های باقی مانده دیده می شود (القوائد / ۷۸). با عنایت به این که این قصیده، برخلاف قصائد دیگر هاشمیات: در رثای اهل بیت (ع) سروده شده و بدون مقدمه با مرثیه امام علی (ع) شروع می شود، می توان آن را الگو و نمونه ای نیک برای شاعران مرثیه سرا شمرد. پایان بخش هاشمیات دو قطعه دو بیتی است که شاعر در مقتل زید بن علی سروده است. اولی در هجو یوسف بن عمر ثقفی، قاتل زید، است و با تعزیت رسول خدا (ص) آغاز می شود. دیگری حکایت از این دارد که زید بن علی، شاعر را به یاری خویش خوانده بوده و او اجابت نکرده و همین مایه اندوه و تأسف بسیار وی شده بوده است (همان جا / ۸۲) البته باید به یاد داشت آن روزها که رسانه های عمومی و تبلیغی در خطابه به ویژه شعر خلاصه می شد، شعر کمیت بیشتر از شمشیرش می توانست در خدمت قیام هایی مثل قیام زید باشد. حتی برخی از پژوهشگران، هاشمیات و قصیده مذهبه کمیت را دارای نقشی شگرف در تحولات اجتماعی و سیاسی آنروزگار شمرده اند (شعر الکمیت ۳/۲۴۳؛ حیاة الشعر فی الکوفه ۴۵۸/ - ۴۵۹؛ بزرگانی که در هاشمیات مدح شده اند، پس از رسول خدا (ص) و امامان علی و حسین (ع) که در سراسر قصیده ها نام و یادشان دیده می شود، عبارتند از ((وصی الوصی)) یعنی امام حسن (ع) (القوائد / ۲۰، ۴۰، ۴۲)، جعفر طیار و حمزه بن عبدالمطلب (همان جا / ۱۷، ۴۰)، محمد حنفیه و عباس عموی پیامبر (همان جا / ۲۱، ۴۳). گاهی نیز از ابوالفضل نام برده شده که می تواند کنایه از عباس بن عبدالمطلب و عباس بن علی (ع) علمدار عاشورا باشد (همان جا / ۲۱ الادب السیاسی الملتزم / ۱۹۱). با این که در چند جای، نام عباس بن عبدالمطلب به احترام و اکرام آورده شده است، پس از سقوط امویان، خلفای عباسی نیز از انتشار هاشمیات جلوگیری می کردند. حتی آن گاه که متوکل دانست ابن سکیت اهوازی (۱۸۶ - ۲۴۴ ق) به گردآوری اشعار کمیت به ویژه هاشمیات پرداخته (تأسیس الشیعه / ۱۸۹)، کمر به قتلش بست و روزی در پی پرسش از مقام حسنین (ع) و مقایسه آن دو با پسرانش و شنیدن جواب صریح ابن سکیت، به قتلش فرمان داد (شعر الکمیت / مقدمه؛ ادبیات انقلاب در شیعه ۱/۶۷). از هاشمیات بیش از ده نسخه خطی در کتابخانه های مصر و مکه و دمشق و بریتانیا شناسایی شده است که پژوهشگران با مراجعه به برخی از آن ها دست به تحقیق و انتشار هاشمیات زده اند. در این میان، شرح ابی ریاش بیش از همه حائز اهمیت است. این شرح نخست با عنوان ((هاشمیات الکمیت بشرح ابی ریاش)) همراه با ترجمه متن آن به آلمانی به همت جوزیف هورفتز در لیدن به سال ۱۹۰۴ م چاپ شد و سپس با عنوان ((شرح هاشمیات الکمیت بنزید الاسدی)) و به تحقیق داود سلوم و نوری حمودی، به سال ۱۴۰۶ ق در ۳۴۲ ص وزیری در بیروت انتشار یافت. علاوه بر این، متن دیگری نیز از هاشمیات انتشار یافته است که با عنوان بلند ((القوائد الهاشمیات والقوائد العلویات)) همراه باقصائد علویات ابن ابی الحدید به کوشش مؤسسه اعلمی در بیروت منتشر شد که نسخه افست شده آن در ۱۶۷ صفحه وزیری در ایران متداول است. منابع: اخبار شعراء الشیعه، ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی، تحقیق محمد هادی امینی، بیروت، دوم، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م؛ الادب السیاسی الملتزم فی الاسلام، صادق آیینه نند و حسن عباس نصرالله، دارالتعارف، [بیروت]؛ الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، سوم، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م؛ الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱۷، مصر، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م؛ نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمدتقی شوشتری، تحقیق احمد پاکتچی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، دوم، ۱۳۶۸ ش؛ البیان والتبیین، جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، ج ۱، قاهره، ۱۹۴۸ م؛ تاریخ الادب العربی،

حنّا فاخوری، بیروت؛ تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیه، فان فلو تن، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، کتابخانه اقبال، ۱۳۲۵ ش؛ تاریخ الکوفه، سیدحسین براقی نجفی، بیروت، چهارم، ۱۴۰۷ ق؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق علی شیری، ج ۱۴، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، منشورات الاعلمی، تهران؛ ترجمه الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، دوم ۱۴۱۴ ق؛ جهشها، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ششم، ۱۳۶۶ ش؛ حیاة الشعر فی الکوفه، یوسف خلیف، قاهره، ۱۳۸۸ ق؛ الحیوان، جاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۵، مطبعه الحلبي، مصر، چاپ اول؛ خزانه الادب، عبدالقادر بن عمر بغدادی، ج ۱، المكتبة السلفیة، قاهره، ۱۳۴۷ ق؛ دیوان دعبل بن علی الخزاعی، جمع و تحقیق عبدالصاحب دجیلی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ دیوان الشریف الرضی، سیدرضی ابوالحسن محمد بن حسین، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، اول، ۱۴۰۶ ق؛ دیوان الصاحب اسماعیل بن عباد، تحقیق محمد حسن آل یاسین، قم، مؤسسه قائم آل محمد، سوم، ۱۴۱۲ ق؛ رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۵ ق؛ شرح شواهد المغنی، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، احمد ظافر کوجان، (تحقیق)، ج ۱، لجنة التراث العربی، دمشق، ۱۳۸۶ ق؛ شرح هاشمیات الکمیت، بتفسیر ابی ریاش احمد بن ابراهیم قیسی، تحقیق داود سلوم ونوری حمودی، بیروت، عالم الکتب، دوم، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ شرح هاشمیات الکمیت، محمد محمود رافعی مصری، شرکة التمدن مصر، دوم، ۱۳۲۹ ق؛ شرح هاشمیات الکمیت، محمد شاکر خیاطنابلسی، مصر، دوم، ۱۳۳۱ ق؛ شعر الکمیت بن زید الاسدی، جمع و تقدیم داود سلوم، بغداد، مكتبة الاندلس، ۱۹۶۱ م؛ الفرق الاسلامیة فی الشعر الاموی، نعمان قاضی، قاهره، ۱۱۱۹ م؛ الفصول المختاره، شیخ مفید، مكتبة الداوری، قم؛ فهرست ابن ندیم، محمد بن اسحاق الندیم، امیر کبیر، تهران، سوم، ۱۳۶۶ ش؛ القوائد الهاشمیات (الروضه المختاره)، کمیت بن زید الاسدی، تحقیق و شرح از صالح علی صالح، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ ق؛ العربیة، فوک یوهان، تعریب و تحقیق عبدالحکیم نجار، مطبعه دارالکتاب العربی، قاهره، ۱۹۵۱ م؛ العقد الفرید، ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد اندلسی، ج ۲، مطبعه التألیف والترجمه والنشر، قاهره، دوم، ۱۹۶۵ م؛ الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، عبدالحسین الامینی، تحقیق مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ج ۲، تهران و قم، اول، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م؛ الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده و السیاسة، علی نجیب عطوی، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۰ ق؛ مروج الذهب، ابوالحسن علی بن الحسن مسعودی، ج ۳، دارالهجره، قم، ۱۳۶۳ ش؛ مصنفات الشیخ المفید (رساله معنی المولی)، کنگره شیخ مفید، قم، دوم، ۱۴۱۳ ق؛ الموشح، مرزبان، المطبعه السلفیة، مصر، ۱۳۴۳ ق؛ نهج البلاغه، شریف رضی، شرح محمد عبده، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعه الاستقامه. منابع دیگر: ادب السیاسة فی العصر الاموی، احمد محمّد الحوفی، دوم، ۱۳۸۴ ق [تاریخ مقدمه]، قاهره، دار نهضة مصر؛ ادب فی ظلّ التشیع، عبدالله نعمه، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق، بیروت - کویت، دارالتوجیه الاسلامی؛ ادب الطف او شعراء الحسین (ع)، جواد شبّر، ۱۴۰۹ ق، دارالمرتضی، بیروت؛ ادبیات انقلاب در شیعه، صادق آئینه وند، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، ۱۳۵۹ ش؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ۱۴۰۳ ق، بیروت؛ البلاد، مجله، شماره ۳۹؛ التطور و التجدید فی الشعر الاموی، شوقی ضیف، چاپ پنجم، مصر، دارالمعارف؛ شرح شواهد مغنی، سیوطی، ایران، نشر ادب حوزة؛ الشعر العربی فی تراث شیخ المفید، علی الکعبی (المقالات والرسالات / ۴۳)، قم، کنگره جهانی و هزاره شیخ مفید؛ الفرائد الغوالی علی شواهد الامالی، محسن آل شیخ صاحب جواهر، ۱۳۸۶ ق، چاپ اول، نجف؛ رسالة التقریب: ((الحکومة الاسلامیة من منظور الشاعر الکمیت بن زید))، محمد علی آذرشب، شماره ۱۶؛ کمیت اسدی حدیث حرّیت، محمد صحتی سردرودی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی؛ مختار من شعراء الاغانی، محمدحسین کاشف الغطاء، چاپ

دوم، ۱۴۰۸ ق، قم، دارالکتاب الاسلامی. محمد صحتی سردرودی

## نمونه مقالات گروه فرهنگ (۲)

### اقبال لاهوری

اقبال لاهوری: شاعر و مصلح اجتماعی‌آمده محمد اقبال لاهوری در ۲۴ ذی حجه ۱۲۹۸ ق / ۱۸۷۳ م در قریه سیالکوت پنجاب به دنیا آمد و پس از ۶۳ سال تلاش پیاپی فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی، و سیاسی در سال ۱۳۵۷ ق (۱۹۳۸ م) از دنیا رفت و پس از تشییع جنازه بسیار با شکوه در لاهور به خاک سپرده شد. اقبال تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند. از کودکی نشانه‌های نبوغ در او آشکار بود و همین سبب شد تا استادش میرحسن شمس العلماء شیفته استعداد شگفت آورش شود و در تعلیم و تربیت او کوشش بیش تر به کار برد (اقبال شناسی ۱۴). سپس برای ادامه تحصیل به لاهور رفت و در آن جا مورد توجه توماس آرنولد قرار گرفت. همو بود که دریچه‌های ذهن اقبال را به دنیای دانش و فلسفه باز کرد و با راهنمایی‌ها و یاری‌های او بود که اقبال برای تکمیل تحصیل به اروپا رفت و چهار سال فلسفه و حقوق خواند و با مکاتب غربی، از افلاطون تا برگسون، آشنا شد (همان / ۲۱). او در آن جا اخلاق و تمدن غربی را به خوبی شناخت و با کوله باری سنگین از فکر و فلسفه و دید و دریافت به وطن خویش بازگشت. شغل رسمی او تدریس در دانشگاه بود و سپس وکالت دادگستری؛ و البته در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نیز دستی گشاده داشت. اقبال در خانواده‌ای کاملاً مذهبی و معتقد تربیت شده بود و از همین روی دین در ذهن و ضمیر او سخت ریشه دوانده بود، چنان که روحیه و رفتار دینی او تا پایان زندگی استوار و برقرار بود. گفته‌اند در کودکی بسیار قرآن می‌خواند؛ روزی پدرش او را در حال خواندن قرآن دیده و به او گفته بود: ((چنان بخوان که گویی بر تو نازل شده است.)) (همان / ۱۲۴) این توصیه در ذهن کودکی اقبال چون نقش بر سنگ پایدار بود. اقبال مسلمانی بود که از شعله‌های دل افروز و نیرو بخش و شور آفرین اسلام در عرصه‌های گوناگون اندیشه و عمل به خوبی آگاه بود و برخوردار داشت. با اندیشه‌های متفکران و حکیمان شرقی و غربی نیز آشنا بود. تاریخ فرهنگی و سیاسی ملت و مذهب خویش را به خوبی می‌شناخت. جهان سلطه غرب را نیز از نزدیک دیده و شناخته بود. در کنار این انبوه آشنایی و آگاهی، خود اندیشه‌ای توانا، ذهنی فلسفی، چشمی باز، دیدی انتقادی، دلی عارف، روحی حماسی، و جانی پر تب و تاب داشت و بیش از هر چیز نگران امت اسلام و عقب ماندگی، دلمردگی، خود باختگی و غرب زدگی آنان بود. درد بزرگ او این بود که می‌دید مسلمانان سرمایه‌های عظیم دینی و فرهنگی خود را فراموش کرده‌اند، فریفته فرهنگ غرب شده‌اند، از خود تهی گشته و ((خوی غلامی)) پذیرفته‌اند. از این رو بود که او تمام تلاش‌های فکری و فرهنگی خویش را در قالب فلسفه‌ای که ((فلسفه خودی)) نام گرفته بر این متمرکز کرد که بذریعگی و هشیاری در میان مسلمانان بپراکند، آنان را به سرمایه‌های عظیم و کارساز فرهنگی و دینی خود توجه دهد، و غیرت ملی و مذهبی آنان را برآشوباند؛ باشد که اسلام و امت اسلام دوباره جان گیرد و شور حماسی مسلمانان نخستین به مسلمانان دلمرده امروزین بازگردد. پیام او این بود: ((مرد حق بزنده چون شمشیر باش خود جهان خویش را تقدیر باش))؛ و خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت؛ ((به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت.)) (کلیات اشعار / ۴۵۵). او ریشه این گونه تحولات و تکاپوهای بیرونی را دگرگونی دید آدمی می‌دانست و می‌گفت: ((اگر نگاه تو دیگر شود جهان دگر است و توصیه می‌کرد ((که دیدن دگرآموز و شنیدن دگرآموز)) اقبال در پاگیری حکومت مستقل پاکستان نیز نقشی آشکار داشت. چون وحدت مسلمین و هندوان را به دلیل قیود طبقاتی هندوان غیر ممکن میدانست، به اندیشه تشکیل هند

اسلامی افتاد؛ اندیشه ای که آن را در سال ۱۹۳۰ م (۱۳۴۹ ق) در اجلاس سالانه، ((مسلم لیگ)) در حضور نمایندگان همه مسلمانان هند پیشنهاد و اعلام کرد. چندی بعد، این اندیشه به همت محمد علی جناح عملی شد و کشور نو بنیاد پاکستان بنیاد گرفت (علامه اقبال / ۱۷۱). از این جاست که او را ((معمار پاکستان)) لقب داده اند و سالروز وفاتش را ((روز اقبال)) نام نهاده اند. از ویژگی های ممتاز اقبال، هنر شاعری او و دیدگاهش درباره شعر و هنر است. گرچه در روزگار وی نظریه ((هنر برای هنر)) سخت رواج داشت، او این نظر را نمی پسندید و ((مقصود شعر را آدمگری و شاعری را وارث پیامبری)) می دانست (نامه اهل خراسان / ۲۱۲؛ دیوان / ۲۹۴) و کار شاعر را نه تنها آفرینش کلمات موزون، بلکه بیدار کردن وجدان افراد می شمرد (همان / ۲۱۱). او گرچه سروده هایی به زبان اردو نیز دارد، بیشترین و برترین شعرهایش را به فارسی سروده است. شگفت این که زبان مادری او هندو و اردو بود و بر زبان انگلیسی نیز تسلط کامل داشت و به زبان فارسی سخن نمی گفت، امّا فارسی را برای بیان اندیشه هایش رساتر و سازگارتر یافت و گفت: ((گرچه هندی در عزوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است)) (دیوان، / ۱۱). او با سرودن چندین منظومه شیرین و شگرف و ژرف، زبان و فرهنگ فارسی را بارورتر ساخت و همه پارسیان را وامدار خویش کرد. اقبال و عاشورا اقبال با این که مسلمانی سنی بود، با مذهب شیعه و بزرگان آن آشنایی و انس داشت و ((نظرات او به خصوص در زمینه های اجتماعی و سیاسی از سرچشمه افکار شیعه سیراب شده بود)) (دائرة المعارف تشیع ۲/۲۹۷). بازتاب این انس و آشنایی را در سرودهای او، از جمله آثارش درباره حادثه عاشورا و قهرمان آنحضرت حسین (ع)، بارها می بینیم. با توجه به روح حماسی، غیرت دینی و تب و تاب انقلابی اقبال، و تلاش گسترده او برای احیای امت اسلام و دمیدن روح مبارزه در آنان، ممکن نبود که تحت تأثیر حادثه عاشورا که شور و حماسه و احیا، شاخص ترین چهره آن است، قرار نگیرد و شیفته قهرمان بزرگ آن نشود و برای دمیدن روح حماسه در ملت اسلام از آن بهره نگیرد؛ به ویژه که در روزگار او، پیشوای سیاسی و هندوی هند، گاندی، نیز مردم را به پیروی از حسین (ع) فراخوانده بود. البته سروده های عاشورایی اقبال فراوان نیست و از پنجاه بیت در نمی گذرد یک مثنوی زیبا در منظومه ((رموز بیخودی)) دارد با عنوان ((در معنی حریت اسلامیّه و سرّ حادثه کربلا)) (کلیات اشعار اقبال / ۷۴) که نزدیک به چهل بیت است و ده بیتی نیز به صورت پراکنده در جاهای دیگر کلیات. امّا در همین اندک سروده ها، نکته هایی نغز و نیکو درباره حسین (ع) و حادثه کربلا آمده است. تفسیری که اقبال از حادثه عاشورا به دست داده و نتیجه ای که از آن گرفته، یکی از برترین تفسیرها و نتیجه گیری هاست. او معتقد است که حادثه عاشورا تفسیری از این مسأله است که جنگ و جهاد تنها برای عزت مسلمین و حفظ آیین است و نیز نمایی از این حقیقت که مسلمان جز در برابر خدا سر فرود نمی آورد و بندگی هیچ فرعونیی را نمی پذیرد و برای حفظ عزت خویش اگر ناگزیر شود، جان را نیز نثار می کند: ((خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد)) تیغ لا- چون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشیدنقش الاّ الله بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشت رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله ها اندوختیم)) (همان / ۷۵) گفتنی است که اقبال، تفسیر دیگر حادثه عاشورا را که هدف حسین (ع) تشکیل حکومت بوده است، با استدلالی استوار و موجز رد کرده است. مدعایش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان سفر (کلیات اشعار اقبال / ۷۵) اینک به پاره ای از نکته هایی که در سروده های اقبال درباره حضرت امام حسین آمده است، اشاره می رود: حسین (ع) ((معنی ذبح عظیم)) است (همان / ۷۴)؛ ((سرّ ابراهیم و اسماعیل)) و تجسم تفصیلی و نمایش بیرونی رازی است که در داستان قربانی شدن اسماعیل به دست ابراهیم (ع) نهفته بود: ((سرّ ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود)) (همان / ۷۵)؛ ((امام عاشقان)) است (همان / ۷۴)؛ آبرو و ((سرخرویی عشق غیور از خون او است (همان / ۷۴)؛ در میان امت اسلام چنان است که سوره توحید در قرآن: ((در میان امت کیوان جناب همچو حرف قل هو الله در کتاب)) (همان / ۷۴)؛ زندگی و پایداری حق از قوت و همت اوست (همان / ۷۵)؛ اوست



که چون ((خلافت رشته از قرآن گسیخت)) و ((حریت را زهر در کام ریخت)) با عزمی چون کوهساران استوار و با جانبازی خویش ((تاقیامت قطع استبداد کرد)) و در ((ویرانه های جغرافیای جهان)) ((موج خون او چمن ایجاد کرد)) (همان / ۷۴)؛ او ((بهر حق در خاک و خون گردید)) و بنای توحید و تدین را استوار داشت. پس خواجه معین الدین چشنی حق داشت که گفت: ((حقاً که بنای لا اله است حسین)). منابع: اقبال شناسی، سعیدی، غلامرضا، موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۵۶؛ دایرة المعارف تشیع / ج ۲؛ علامه اقبال، جمعی از نویسندگان / کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیہ ارشاد، ۱۳۵۲؛ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری / احمد سروش (مقدمه و شرح)، کتابخانه سنایی، تهران / ۱۳۴۳ ش؛ نامه اهل خراسان، غلامحسین یوسفی / کتابفروشی زوار تهران، ۱۳۴۷. منابع دیگر: با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب / انتشارات علمی، تهران؛ تفرج صنع، عبدالکریم سروش / انتشارات صراط، تهران؛ چشمه روشن، غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی - تهران؛ ما و اقبال، علی شریعتی، حسینیہ ارشاد، تهران. / سید محمد راستگو

## نمونه مقاله گروه رجال

### انس بن حرث اسدی کاهلی: شهید کربلا

انس بن حرث بن نبیه بن کاهل بن عمرو بن مصعب بن اسد بن خزیمه اسدی کاهلی از شهیدان کربلاست که در منابع گوناگون، با این عناوین از او یاد شده است: انس بن حارث (التاریخ الکبیر، ۲/۳۰)، مالک بن انس (الفتوح، ۵/۱۹۶)، انس بن کاهل (الاقبال، ۳/۳۴۶ و ۷۸)، مالک بن اوس (ترجمه الفتوح / ۹۰۵) و انس بن ابی سحیم (مشیرالاحزان / ۱۷). از صحابه بزرگوار پیامبر (ص) بود (التاریخ الکبیر، ۲/۳۰؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱/۲۷۰) و در جنگ های بدر و حنین شرکت داشت (تنقیح المقال، ۱/۱۵۴). انس از پیامبر (ص) شنید که فرمود: ((إِنَّ ابْنِي هَذَا - یعنی الحسين - يُقْتَلُ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ، فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ)). (تاریخ مدینه دمشق، ۱۴/۲۲۳؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱/۲۷۰) به درستی که این فرزندم - یعنی حسین - در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود. هر کس از شما که تا آن هنگام زنده بماند و او را درک کند، باید یاری اش کند. از همین روی بود که انس به کربلا آمد و در رکاب امام حسین (ع) شهید شد. وی در کوفه زندگی می کرد (اسد الغابه، ۱/۱۲۳). به گفته برخی، در مکه به امام حسین پیوست (حیة الامام الحسین، ۳/۲۳۴) و به گفته بعضی شبانه در کربلا به امام ملحق شد (تنقیح المقال، ۱/۲۳۴؛ ذخیره الدارین / ۲۰۹). ولی طبق گفته بلاذری، انس از کوفه بیرون آمد و پس از مشاهده گفت و گوی امام حسین (ع) با عبیدالله بن حرّ جعفری (د ۶۸ ق) در قصر بنی مقاتل، خدمت آن حضرت رسید و با ادای سوگند اظهار داشت که هدف وی از خروج کوفه آن بوده است که همانند عبیدالله بن حرّ جعفری به نفع هیچ کدام، امام یا دشمنان، وارد جنگ نشود. آن گاه گفت: ((أما خداوند یاری کردن تو را در قلبم افکند و به من جرأت بخشید تا در این راه با تو همگام باشم)). امام حسین به وی نوید هدایت و امنیت داد و او را با خود همراه ساخت (انساب الاشراف، ۳/۳۸۴). انس در کربلا - مأموریت یافت تا پیام امام حسین (ع) را به عمر بن سعد برساند. وی هنگام ملاقات با عمر بن سعد، به او سلام نکرد. عمر بن سعد پرسید: ((چرا سلام نکردی؟ آیا ما را کافر و منکر خدا پنداشتی؟)) گفت: ((چگونه منکر خدا و پیامبر نیستی، اینک که برای ریختن خون فرزند پیامبر دامن همت به کمر بسته ای؟)) عمر بن سعد لحظه ای سر به زیر افکند و آن گاه گفت: ((به خدا سوگند می دانم که کشنده این گروه در دوزخ است. ولی فرمان عبیدالله باید اطاعت شود (فرسان الهیجاء، ۱/۳۷)). انس در روز عاشورا، همچون دیگر یاران امام حسین (ع)، پس از کسب اجازه از آن حضرت راهی میدان شد؛ در حالی که با بستن شالی بر کمر، قامتش را راست نگه داشته و ابروان سفیدش را که بر اثر کهنسالی بر چشمانش افتاده بود، با پیشانی بند



بسته بود. با مشاهده حالت او، امام اشک ریخت و فرمود: ((خداوند از تو قبول کند، ای پیرمرد!)). (حیاء الامام الحسین، ۳/۲۳۴). انس در حالی که رجز می خواند، وارد میدان کارزار شد و پس از مبارزه ای سخت و کشتن چهارده تن (المناقب، ۴/۱۱۱) یا هجده نفر (امالی شیخ صدوق / ۱۳۸) از سپاهیان دشمن به شهادت رسید. مقبره وی در بارگاه دسته جمعی شهدا پایین پای امام حسین (ع) واقع است. کمیت بن زید اسدی (د ۱۲۶ ق) در سوگ وی و جیب بن مظاهر اسدی اشعار بلندی را سروده است (ابصار العین / ۱۰۰) در زیارتنامه های رجبیه و ناحیه نیز از وی یاد شده است (اقبال، ۳/۳۴۶ و ۷۸). منابع: الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ج ۱ / عادل احمد عبدالموجود و گروهی از نویسندگان (تحقیق و تعلیق)، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۵ ق؛ ابصار العین فی انصار الحسین، محمد بن طاهر سماوی / محمد جعفر طبسی (تحقیق)، مرکز الدراسات الاسلامیه لحرس الثورة، اول، ۱۴۱۹ ق؛ اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ الاقبال، سید بن طاووس، ج ۳، جواد قیومی اصفهانی (محقق)، مکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۴۱۹ ق؛ التاریخ الکبیر، اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری، ج ۲، عبدالرحمن بن یحیی یمانی (تصحیح و تعلیق)، دارالفکر، بیروت؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، علی شیری (تحقیق)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۱، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۰ ق؛ حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، باقر شریف القرشی، ج ۳، منشورات الداوری، قم؛ ذخیره الدارین فیما یعلق بسیدنا الحسین (ع)، عبدالمجید بن محمدرضا حسینی حائری، ج ۱، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۴۵ ق؛ الفتوح، ابن اعثم، ج ۵ / محمد عظیم الدین (تصحیح و تعلیق) دارالندوة الجدیدة، بیروت، اول، ۱۳۹۲ ق؛ الفتوح، ابن اعثم / محمد بن احمد مستوفی هروی (مترجم) / غلامرضا طباطبایی مجد (مصحح)، شرکت افست، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش؛ فرسان الهیجاء در شرح حالات اصحاب حضرت سیدالشهداء، ذبیح الله محلاتی، ج ۱، مرکز نشر کتاب، دوم، ۱۳۹۰ ق؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، یوسف البقاعی (تحقیق)، دار الاضواء، بیروت، دوم، ۱۴۱۲ ق؛ مثیر الاحزان، ابن نما حلی، مدرسه الامام المهدي (عج)، قم، سوم، ۱۴۰۶. منابع دیگر: الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، ج ۱ / علی محمد البجاوی (تحقیق)، دارالجیل، بیروت، اول، ۱۴۱۲ ق؛ انس ابن الاشراف، بلاذری، ج ۳ / سهیل زرکار، ریاض زرکلی (تحقیق)، دارالفکر، بیروت، اول، ۱۴۱۷ ق؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، مجلسی، ج ۴۵، محمدباقر البهودی (تحقیق) مؤسسه الوفاء، بیروت، سوم، ۱۴۰۳ ق؛ ثقات، ابن حبان، ج ۴، مؤسسه الکتب الثقافیه؛ رجال الطوسی، طوسی، منشورات الرضی، قم؛ رجال العلامة الحلی (الخلاصه)، علامه حلی / محمدصادق بحر العلوم (تحقیق)، منشورات الرضی، قم، ۱۴۰۲ ق؛ مقتل الحسین، خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق و تعلیق) منشورات مکتبه المفید، قم؛ مقتل الحسین او حدیث کربلا مقرر، منشورات الرضی، قم، ۱۴۱۴ ق؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۶ / یوسف فان اس (اعتناء)، دار النشر مرشائز شتوتگارت، المان، ۱۴۱۱ ق. / باقر دریاب نجفی.

### ابن زیاد امیر عراق و خراسان در عهد معاویه و یزید

نام وی عبیدالله بود. پدرش زیاد و مادرش مرجانه نام داشتند. زیاد از والیان مهم اموی بود که ابتدا در روزگار عمر و عثمان و سپس در دوران خلافت حضرت علی (ع) به سمت های گوناگون، از جمله فرمانداری فارس در اواخر سال ۳۹ گماشته شد (تاریخ طبری، ۳ / ۱۵۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۶ / ۱۸۲)؛ ولی سرانجام با تهدید و تطمیع معاویه که از آخرین ماه های خلافت حضرت علی (ع) در زمان زمامداری فارس آغاز شده و چندسال ادامه یافته بود، به وی پیوست و به دنبال اعلان رسمی اشتراک نَسَب او با معاویه در سال ۴۴، به زیاد بن ابی سفیان شهرت یافت همان / ۱۸۲ - ۱۸۶). در سال

۴۵ از سوی معاویه والی خراسان و بصره شد (فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۶؛ تاریخ طبری، ۳ / ۱۹۶ - ۱۹۷) و در سال ۵۱ بعد از مرگ مُغیره بن شعبه، ولایت کوفه را نیز عهده دار شد (همان / ۲۱۹) و تا سال ۵۳ همه این مناصب را حفظ کرد. در این سال، معاویه فرمانروایی بخشی از حجاز را نیز به او وا گذاشت. مرگ زیاد در رمضان همین سال روی داد (همان / ۲۳۸). مناسبات نزدیک و صمیمانه معاویه و زیاد، و نیز ادعای برادری آن دو با یکدیگر - البته این برادری غیر قانونی و مخالف با سخن صریح پیامبر (ص) بود - زمینه رشد عبیدالله را در دربار اموی فراهم آورد. حتی یک بار معاویه از زیاد خواست که عبیدالله را نزدش روانه کند تا او را ببازماید. در این دیدار بود که او برخی سفارش‌ها را به ابن زیاد کرد (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۳۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۳؛ البداية والنهاية، ۸ / ۲۸۳). به نوشته بلاذری (فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۷) و طبری (تاریخ، ۳ / ۲۴۳)، ابن زیاد بعد از مرگ پدرش، در اواخر سال ۵۳، بیست و پنج ساله بود؛ اما ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۳۵) و به نقل از او ابن کثیر (البداية والنهاية، ۸ / ۲۸۳) و ابن منظور (مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۳) بنا بر روایت ضَبَّی، ولادت ابن زیاد را در سال ۳۹ ثبت کرده اند که در این صورت، او در پایان سال ۵۳، پانزده ساله بوده است. ابن عساکر همچنین از فضل بن دُکین روایت کرده که ابن زیاد به هنگام رخداد عاشورا بیست و هشت سال داشته و بنابراین ولادتش به سال ۳۳ روی داده است. با توجه به این که در سال ۵۴، معاویه او را والی خراسان و با فاصله اندکی والی بصره کرد، گزارش طبری و بلاذری درست تر به نظر می‌رسد. البته ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۴۶) و ذهبی (سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۵) به نقل از حسن بصری گفته اند که معاویه، عبیدالله را در حالی که نوجوانی بی‌خرد (غلاماً سفیهاً) بود، به ولایت بصره گماشت. اگر این تعبیر از سن ابن زیاد حکایت کند، باید هنگام ولادت او را سال ۳۹ بدانیم. اما به ظن قوی، مراد حسن بصری از این تعبیر، ناپختگی و تازه کاری ابن زیاد بوده است که معاویه، خود، به آن توجه داشته است (تاریخ طبری، ۳ / ۲۴۲). در هر حال، تاریخ ولادت ابن زیاد را یکی از سه سال ۲۹، ۳۳، و ۳۹ نوشته اند که اولی درست تر می‌نماید. ابن زیاد در سال ۵۴، بعد از مرگ پدرش، نزد معاویه رفت و با عنایت به آن مناسبات، به ولایت خراسان گماشته شد. وی در دوران این مأموریت، برخی از شهرهای ماوراء النهر را فتح کرد (فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۷؛ تاریخ طبری، ۳ / ۲۴۲ - ۲۴۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۴۲). در سال ۵۵، معاویه والی بصره را عزل و ابن زیاد را با حفظ ولایت خراسان، به آن سمت نصب کرد. جز فاصله ای کوتاه که به عللی از این منصب کنار نهاده شد (تاریخ طبری، ۳ / ۲۵۷)، تا هنگام مرگ معاویه به سال ۶۰ در این مقام باقی بود. برادرش عبدالرحمان نیز از سال ۵۹ در اداره امور خراسان همکار یا جانشین او شد (همان / ۲۵۶ و ۲۵۹). در این سال‌ها، بصره از پایگاه‌های مهم خوارج ضد اموی‌ها بود و ابن زیاد با کشتن و حبس آنان، شهر را از سیطره ایشان در آورد (همان / ۵۴۲). با روی کار آمدن یزید، ابن زیاد در سمت خود ابقا شد. سپس یزید قصد عزل او را داشت؛ اما حرکت امام حسین (ع) از مکه به سمت کوفه، به دنبال دعوت پیاپی مردم این شهر از آن حضرت، موجب دگرگونی رأی یزید شد. سزجون رومی، مشاور مؤتمن معاویه، به وی توصیه کرد که نه تنها امارت بصره را از ابن زیاد باز نستاند، بلکه فرمانروایی کوفه را نیز به او واگذارد (طبری، ۳ / ۲۷۵). به این ترتیب، ابن زیاد از سال ۶۰ تا هنگام مرگ یزید در ربیع الاول سال ۶۴، بر سراسر عراق فرمانروایی کرد. اما حکومت خراسان از سال ۶۱ به برادر دیگرش مُسلم بن زیاد سپرده شد (طبری، همان / ۳۴۵). بیشترین مایه شهرت ابن زیاد که همواره با انتقاد مورخان و دانشمندان همراه بوده است، مواجهه او با حضرت حسین بن علی (ع) است. شواهد تأثیر منفی او در حادثه کربلا اندک نیست. روش فریبکارانه اش در بدو ورود به کوفه، ایجاد رعب و وحشت در سراسر شهر، اقدامات تهدیدی و تطمعی برای پراکندن مردم از گرد مسلم بن عقیل، نماینده امام در کوفه، دستگیری و قتل مسلم و هانی با روشی فجیع و سنگدلانه؛ گسیل داشتن سپاه چندین هزار نفری برای مقابله با امام (ع)، فرماندادن به اقدامات غیر انسانی چون بستن آب بر روی امام و همراهانش که کودکان و زنان زیادی در میان ایشان بودند؛ و سرانجام، نپذیرفتن هیچ یک از

پیشنهادهای پیشگیرانه امام و روا داشتن عمرسعد به یکسره کردن کار، در اکثر منابع تاریخی گزارش شده است (از جمله: طبری، ۳ / ۲۷۴ - ۳۳۸؛ الارشاد / ۲۲۹). پس از حادثه عاشورا نیز وی دشمنی خود را ادامه داد. به دستور او، بازماندگان کربلا را با شیوه ای زشت به کوفه آوردند و مردم را به تماشای اسیران فراخواندند. سپس در کاخ مجلسی آراست و بار عام داد. در آن مجلس، علاوه بر جسارت به سر مبارک امام حسین (ع)، نسبت به امام زین العابدین (ع) و حضرت زینب (س) گستاخی کرد که با پاسخ دندان شکن و دور از انتظار آنان روبه رو شد (طبری، ۳ / ۳۳۶ - ۳۳۷). روانه کردن سرهای شهیدان و کاروان زنان و کودکان بازمانده کربلا به شام زیر سایه سرنیزه مأموران خشن و بد رفتار، حلقه ای دیگر از زنجیره جنایاتی بود که ابن زیاد در جهت تحکیم پایه های حکومت اموی و تقرب بیشتر به دربار صورت داد. این کارهای او در میان مردم، اشراف، و افراد سرشناس عراق بازتابی منفی داشت. از جمله، زید بن ارقم، از صحابه رسول خدا که در کوفه می زیست، در همان مجلس برخاست و با نقل فضایل امام حسین (ع) که خود از پیامبر (ص) شنیده بود، ابن زیاد را عتاب کرد (طبری، ۳ / ۳۳۶). برخی از منابع (تذکره الخواص / ۲۳۱؛ بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۸ به نقل از مؤثر الاحزان) به اعتراض تند انس بن مالک، دیگر از صحابه رسول خدا (ص)، در همین مجلس اشاره کرده اند. عبدالله بن عقیف اُزدی نیز که از یاران امیر مؤمنان (ع) و عابدان روزگار بود و هر دو چشمش را در دو واقعه جمل و صفین از دست داده بود، در مسجد جامع کوفه، با سخنانی آتشین، ابن زیاد را به خاطر قتل حسین بن علی (ع) و رفتار زشتش نکوهید و سپس به دستور ابن زیاد، به شهادت رسید (طبری، ۳ / ۳۳۷ - ۳۳۸). اما یزید که ابتدا از حادثه کربلا سرمست بود و از ابن زیاد با اکرام و بخشش و هدایای فراوان تقدیر کرد (تذکره الخواص / ۳۳۱)، پس از کوتاه زمانی، واکنش شدید مسلمانان را دریافت و دانست که مبعوض آنان شده و سلطنتش با خطر مواجه گشته است. از این رو، با اظهار پشیمانی از ارتکاب جنایت های رخ داده در کربلا، مسؤولیت آن را بر عهده ابن زیاد دانست و بارها بر او نفرین کرد (طبری، ۳ / ۳۳۸ و ۳۶۵). حتی مرجانه، مادر ابن زیاد، که کنیزی از مردم فارس بود و زیاد در دوران امارت کوفه او را با خود آورده بود، وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) را به دست فرزندش شنید، او را سخت نکوهید و ((خیث)) خواند و به او گفت که به خاطر این جنایت هولناک هرگز روی بهشت را نخواهد دید (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۸؛ البدایه والنهایه، ۸ / ۲۸۶). ابن زیاد بعد از واقعه کربلا همچنان امیر عراق ماند. بعد از مرگ یزید در ربیع الاول سال ۶۴، مردم بصره را فراخواند و از آنان خواست که با توجه به معلوم نبودن وضع خلافت در شام، کسی را برای اداره امور خود برگزینند. آنان با او بیعت کردند، اما از این گزینش ناخشنود بودند و از بی اعتباری بیعت سخن می گفتند و دیری نپایید که بر او شوریدند و او ناگزیر از گریز به سوی شام شد (طبری، ۳ / ۳۶۵ - ۳۶۶؛ فتوح البلدان، ۳ / ۵۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۵۲ - ۴۵۷). سبب این شورش، گذشته از وضع سیاسی و اجتماعی بصره، قوت گرفتن عبدالله بن زبیر در مکه و داعیه داری او برای گرفتن حکومت بود. حامیان ابن زبیر در بصره، مردم را به سوی او فراخواندند و شمار زیادی را اطراف خود گرد آوردند. ابن زیاد با پخش بخشی از دارایی های بیت المال در میان اشراف و سران قبائل کوشید در برابر این رخداد بایستد. همچنین از نزدیکان و یاران خاص خود و وابستگان دربار اموی مدد جست، اما پاسخ منفی شنید. سرانجام به مسعود بن عمرو اُزدی پناه برد و او را تشویق کرد که حکومت بصره را به وی بازگرداند. مسعود به حمایت از او برخاست، اما نه تنها بر شورش همگانی مردم فائق نیامد، بلکه جان خویش را نیز از دست داد. این حادثه در شوال سال ۶۴ روی داد و در پی آن، ابن زیاد با شتاب به شام رفت (طبری، ۳ / ۳۷۳)؛ به ویژه آن که کوفیان نیز از هنگام مرگ یزید بر وی شوریده و عامر بن مسعود را به حکومت برگزیده بودند (طبری، ۳ / ۳۷۵). روزهای ورود ابن زیاد به شام، روزهایی پر مخاطره بود. ضحاک بن قیس فهری بر دمشق حکومت می کرد و دل در گرو ابن زبیر داشت (همان / ۳۷۹). از سویی، به دستور ابن زبیر، کارگزار او در مدینه همه اموی ها را از شهر رانده بود و آنان نیز به دمشق آمده بودند. مروان بن حکم در میان همین افراد بود.

ابن زیاد او را تشویق کرد که حکومت را در دست بگیرد (همان/ ۳۷۸ و ۳۸۰ و ۳۸۴؛ البداية والنهاية، ۸ / ۲۸۶). این امر در پی نبردی سنگین در ((مَرَجَ رَاهَط)) که به قتل ضحاک انجامید، در محرم سال ۶۵ صورت گرفت. در این نبرد، ابن زیاد فرمانده سواران سپاه مروان بود (طبری، ۳ / ۳۸۳). هنوز زمانی کوتاه از انتقال حکومت به مروان می گذشت که قیام توابین روی داد. سلیمان بن صُیرد خزاعی و یارانش، طبق قرار پیشین، در نخستین شب ربیع الاخر سال ۶۵ راهی نُخَیله شدند تا از آنجا قیام را آغاز کنند. سلیمان در برابر رأی برخی از یارانش که می گفتند بیشتر قاتلان امام حسین (ع) در کوفه اند، معتقد بود که پیش از هر کار باید برای انتقام گیری از ابن زیاد به شام بروند، زیرا او را عامل اصلی فاجعه کربلا می دانست (طبری، ۳ / ۴۰۸ - ۴۰۹ و ۴۱۶؛ این نظر را بعد از مرگ یزید اظهار کرده بود). از سوی دیگر، مروان، ابن زیاد را برای سرکوب قیام راهی عراق کرد (طبری، ۳ / ۴۱۰). وی ابتدا حُصَیْن بن نمیر را با سپاهی گسیل نمود و سپس خود به راه افتاد. در رویارویی توابین با حُصَیْن بن نمیر، سلیمان بن صُیرد بار دیگر بر تصمیم به دستگیری ابن زیاد و انتقام گرفتن از او تأکید کرد، هر چند توفیق این کار را نیافت و خود و یارانش در نبرد با سپاه ابن زیاد به شهادت رسیدند (طبری، ۳ / ۴۱۶ - ۴۱۹). ابن زیاد، در ((جزیره))، منطقه ای نزدیک موصل، خبر کشته شدن مروان را به دست همسرش که قبلاً زن یزید بود، شنید (طبری، ۳ / ۴۵۱). ماموریت او از سوی عبدالملک نیز تأیید شد (مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۹)؛ اما به دلیل استیلای طرفداران ابن زبیر بر این منطقه، نزدیک به یک سال در آن جا در گیر بود تا با سپاه خود به موصل رسید (طبری، همان؛ البداية والنهاية، ۸ / ۲۸۶). ورود ابن زیاد به موصل همزمان با قیام مختار در کوفه روی داد. و کار گزار مختار در موصل، خبر ورود ابن زیاد را به وی داد (طبری، همانجا؛ البداية والنهاية، همانجا). مختار سپاهی متشکل از سه هزار جنگجو را روانه موصل کرد. ابن زیاد با خبرگیری از گسیل این سپاه، به تقویت و افزایش نیروهای خود پرداخت. نبردی سخت آغاز شد که در مرحله اول به شکست سپاه ابن زیاد انجامید (طبری ۳ / ۴۵۲ - ۴۵۴). مرگ ناگهانی فرمانده سپاه مختار موجب بازماندن آنان از ادامه نبرد شد، به ویژه آن که خبر رسیده بود ابن زیاد با سپاهی حدود هشتاد هزار نفر برای مقابله با ایشان پیش می آید (همان، ص ۴۵۴). در برابر، مختار به محض شنیدن خبر بازگشت سپاه خود، ابراهیم بن مالک اشتر نخعی را با هفت هزار نفر راهی نبرد کرد (همان). این اقدام در بیست و دوم ذیحجه سال ۶۶ صورت گرفت (همان، ص ۴۷۵). کوشش ابراهیم آن بود که پیش از رسیدن ابن زیاد به سرزمین عراق، بر او دست یابد. چنین نیز شد و آنان در پنج فرسخی موصل در محلی به نام ((خازر)) با سپاه ابن زیاد برخورد کردند (همان، ص ۴۷۹). نبرد در گرفت و ابن زیاد به دست ابراهیم کشته شد و با مرگ او سپاه شام پراکنده گشت (طبری، همان، ص ۴۸۰ - ۴۸۲). این واقعه در دهم محرم سال ۶۷ در زمان حکومت عبدالملک بن مروان روی داد (سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۸؛ البداية والنهاية، ۸ / ۲۸۶). به نوشته ابن عساکر (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۶۲)، ابراهیم بن اشتر، سرهای ابن زیاد و شماری از فرماندهان سپاه او را نزد مختار فرستاد و او آن ها را برای ابن زبیر فرستاد تا در مکه و مدینه به نمایش گذارد؛ اما بنا به روایت شیخ طوسی از مدائنی، مختار این سرها را برای محمد بن حنفیه در مکه فرستاد. در آن روزها، امام سجّاد (ع) نیز در مکه بودند. امام با دیدن این سرها به یاد روزهایی افتاد که سر مبارک پدرش نزد ابن زیاد آورده شد و او در برابر دیدگان بازماندگان واقعه کربلا نسبت به آن گستاخی و جفا روا داشت. سپس امام دستور داد که سر ابن زیاد را به کناری بیفکنند. آن گاه ابن زبیر آن سر را برداشت و فرمان داد که آن را بر بالای نی به نمایش بگذارند (بحار الانوار، ۴۵ / ۳۳۵ - ۳۳۶، به نقل از امالی طوسی). به نظر می رسد با توجه به مناسبات مختار و ابن زبیر و نیز با در نظر گرفتن حرمتی که محمد بن حنفیه نزد مختار داشت، گزارش طوسی کامل تر است. ابن زیاد از مهم ترین زمامداران اموی و در دوران امارت سیزده ساله اش، از ارکان اصلی حکومت امویان بود. وی گذشته از فجایع بیشماری که آفرید، به خوشگذرانی، ثروت اندوزی، تاراج بیت المال و بذل و بخشش آن به نزدیکان و خویشانش نیز شهرت دارد. در بصره، دو قصر به نام های ((الحمراء)) و ((البيضاء))

ساخت؛ زمستان ها را در الحمراء و تابستان ها را در البیضاء می گذرانند (البداية والنهائة، ۸ / ۲۸۴). به گزارش طبری (تاریخ، ۳ / ۳۶۷) موجودی بیت المال بصره در روزهای بعد از مرگ یزید، هشت میلیون یا نوزده میلیون درهم بوده است. پس از مرگ یزید مردم بصره علیه او شورش کردند. ابن زیاد در آغاز برای فرونشاندن شورش دستور داد که آمار کامل مردم را فراهم آورند تا بیت المال را در میانشان پخش کند، اما تدبیرش سودی نبخشید و او با تمام بیت المال گریخت و آن را در اختیار خانواده اش گذاشت. از همین طریق، خانواده او ثروتمندترین مردم شدند. در گزارش دیگری آمده است که وی بعد از مرگ یزید، شبانگهان برخی از سران بصره را نزد خود خواند و به هر یک بخشش فراوان کرد (طبری، همان / ۳۶۵). او، خود، در برابر شورش مردم بصره به همین بهره مندی و تن آسایی بیش از حد اشاره کرد (همان / ۳۶۶). رفتار ناصواب، وحشت آلود، و جفاکارانه ابن زیاد با مردم و نفرت آنان از او، از برخی گزارش ها نیز دانسته می شود. عبدالله بن مغفل مَزنی، از صحابه رسول خدا (ص) که از زمان خلیفه دوم برای تعلیم دین به بصره آمده بود، یک بار او را به همین جهت اندرز داد و حدیثی از پیامبر را برایش روایت کرد؛ اما با خشونت و اهانت ابن زیاد رو به رو شد. با این همه انزجار خویش را از وی پوشیده نداشت و هنگامی که ابن زیاد به عیادتش آمد، آشکارا از او خواست که بعد از مرگش به تشییع وی حاضر نشود و بر جنازه اش نماز نگذارد. نوشته اند که ابن زیاد نیز هنگامی که از درگذشت عبدالله با خبر شد، به خانه او آمد و چون جماعت زیاد مردم را دید که برای تشییع او حاضر شده بودند، یارای ماندن نیافت و به بهانه وصیت عبدالله از آن جا دور شد (تاریخ مدینه دمشق، ۳۷ / ۴۴۶ - ۴۴۹). منابع: الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید / بصیرتی، قم؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی / ج ۴۵، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ البداية والنهائة، ابن کثیر / ج ۸، دارالکتب العلمیه، بیروت، دوم، ۱۴۱۱ ق؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر، ج ۳، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر / علی شیری (تحقیق)، ج ۳۷، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق؛ تذکره الخواص، سبط بن الجوزی / مؤسسه اهل البيت، بیروت، ۱۹۸۱ م؛ سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی / ج ۳، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید / محمد ابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۱۶، قاهره، ۱۹۶۲ م؛ فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری / صلاح الدین منجد (تحقیق)، قاهره؛ مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور (محمد بن مکرم) / بیروت، اول، ۱۴۰۸. / حسن طارمی.

## نمونه مقاله گروه تاریخ

### سیاهپوشی: از شعائر برجسته عاشورایی

سیاهپوشی در سوگ امامان پاک (ع)، به ویژه در مصیبت جانسوز کربلا، از شعائر مهم شیعه است. شیعه در ایام عادی از پوشیدن سیاه پرهیز می کند، اما در دهه اول محرم یا آخر صفر و نظایر آن، به نشانه اندوه بر مظلومیت امامان، جامه مشکین می پوشد و در ودیوار را سیاهپوش می سازد. رنگ سیاه خواص گوناگون دارد و به اعتبار هر یک از آن ها، در موردی خاص به کار می رود: استتار، تشخیص، هیبت، و اندوه (سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (ع)، فصل دوم). به لحاظ حزن آور بودن این رنگ، از آن (وسائل الشیعه، ۳/۳۸۵ - ۳۸۷، سخن امام صادق (ع) به حنان) در مراسم عزا استفاده می شود. انتخاب این رنگ در عزا، ضمناً گویای آن است که فرد متوفی، در حکم ((چراغ زندگی)) بازماندگان بوده و مرگش، همچون غروب خورشید، پهنه حیات را در چشم آنان تاریک ساخته است. فاطمه (س) بر مزار پدر فریاد برآورد: ای پدر... جهان به فروغ جمال تو روشن بود و اکنون با رفتن روز آن سیاه گشته است (بحار، ۴۳/۱۷۴ - ۱۸۰). مولا - علی (ع) نیز در مرگ همسر، سخن از تیرگی زمین و تشدید اندوه راند (همان، ۴۳/۱۸۰). این معنی، در سوگ سروده های پارسی و عربی هم فراوان



آمده است. (دیوان حسان بن ثابت، ص ۱۰۲ و ۱۹۵؛ بحار، ۲۱/۵۱ و ۴۲/۲۹۳-۲۹۴؛ سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (ع)، ص ۴۳ - ۵۰). سیاهپوشی در ملل و اقوام: شواهد گوناگون حاکی است که ایرانی ها، یونانی ها، رومی ها، مصریها و یهودیان قدیم در سوگ عزیزان خود جامه سیاه می پوشیدند (شاهنامه فردوسی، بخش مربوط به سوگ فریدون و رستم و بهرام گور؛ دائرة المعارف بستانی، ۶/۷۱۰-۷۱۲). راهبان مسیحی از قرن ۳ میلادی به بعد (تاریخ تصوف در اسلام، ص ۷۳) رنگ جامه را کبود و تیره می گرفتند تا اندوهشان از هلاکت نفس در گرداب گناه را به نمایش گذارند (التحصین، ص ۱۵ - ۱۶؛ ربیع الا-برار، ۳/۷۴۷) و لذابه آنان ((سوگواران)) می گفتند (شاهنامه، ۹/۳۶۴). در میان مسلمین، رنگ سیاه نوعاً نشان عزا بود و تاریخ، این نکته را کراراً در عصر سامانیان و بویه یان و سلاجقه و ایلخانیان و تیموریان ثبت کرده است (معجم البلدان، ۳/۴۵۲؛ تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۲۲۳؛ هدیه العباد...، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ رسائل الهمدانی، ص ۵۸ به بعد؛ چند مرثیه از شاعران پارسی گوی، ص ۱۹ - ۲۳؛ رحلة ابن بطوطه، ص ۲۱۱ - ۲۱۲ و ۳۳۲؛ تاریخنامه هرات، ص ۴۵۸ و ۶۰۱؛ گزیده مقالات تحقیقی، ص ۱۴۴ به بعد و ۱۵۴). تنها در اندلس، مهد حکومت امویان، از سر ضدیت با سیاه جامگان عباسی (الوسائل الی معرفة الاوائل، ص ۱۰۲ - ۱۰۳) در وفیات از جامه سفید بهره می جستند (آل بویه...، ص ۸۰۹؛ شرح مقامات حریری، ج ۱، ظهر ورقه ۴۷م). اعراب، از مصر گرفته تا عراق و حجاز چه پیش از اسلام و چه پس از آن، رنگ سیاه را رنگ عزا می شناختند و هنگام مصیبت، سیاه می پوشیدند (اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۴۷؛ ربیع الا برار، ۳/۷۴۷؛ محاضرات الادباء، ۴/۳۷۲؛ العقد الفرید، ۳/۴۶۱). شعر لَبید، شاعر مشهور جاهلیت، در وصف سیاهپوشی زنان نوحه گر (... فِی السُّلْبِ السُّودِ وَ فِی الْأَمْسَاحِ) مورد استناد لغویین در ماده ((سَلاب)) قرار دارد. جز او، شاعرانی چون زید بن سهل موصلی (م ۴۵۰ ق) و عبدالنبی جد حفص (اوایل قرن ۱۳) در رئای سالار شهیدان (ع) از سیاهی شب به عنوان رخت عزا یاد کرده اند (ادب الطّف، ۲/۳۱۳ و ۵/۳۶۳). بررسی سه واژه مثلاًة، حداد و سَلاب نیز مؤید همین امر است: ((مثلاًة)) پارچه ای سیاه رنگ است که زنان عرب هنگام نوحه سرایی در دست می گیرند و حرکت می دهند (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱۲/۳۹). ((حداد)) به معنی ترک آرایش و پوشیدن جامه عزا در سوگ عزیزان است (مختار الصحاح، مجمع البحرین، و لسان العرب، ذیل ((حداد)). لسان العرب و اقرب الموارد (ذیل ((حداد)) و بحار مجلسی (۴۵/۲۵۳ - ۲۵۴) به سیاهی رنگ جامه حداد تصریح دارند و در شعر و ادب عربی، بویژه مرثیة سالار شهیدان (ع)، بر جامه سیاه عزا، فراوان اطلاق ((ثوب حداد)) شده است (بحار، همان جا؛ ادب الطّف، ۱/۳۱۷ و ۹/۳۴۸ و ۵/۱۱۰ و ۶/۱۷۱ و ۱۰/۷؛ علماء معاصرین، ص ۱۳۹). ((سَلاب)) نیز جامه سیاهی است که در عزا می پوشند، یا به قولی، پارچه سیاهی که زنان داغدار سر خود را با آن می پوشانند. تَسَلُّب (یا تسلیب) از همین ماده و به معنی پوشیدن جامه های مشکین عزا (سَلْب) است. دیوان الادب، معجم مقائیس اللغة، صحاح اللغة، فقه اللغة، المحیط فی اللغة، لسان العرب، قاموس و تاج العروس (ذیل ((سَلب)) و نیز الفائق فی غریب الحدیث (۲/۱۹۲) و غریب الحدیث (۱/۴۹۰ - ۴۹۱) و یژگی سَلاب و سَلْب را در رنگ سیاه و استعمال آن در عزا شناخته اند. سیاهپوشی در سوگ شهدای اهل بیت (ع): سیاهپوشی و خشن پوشی در سوگ آل الله، رسم و سیره خاندان پیامبر (ص) و دوستان آنان در تاریخ بوده و این بیت شریف در ایام عزا، به رسم معمول عرب تأسی می جسته است. سیاهپوشی زینب، دختر ام سلمه و ربیبه پیامبر، و نیز زنان انصار در سوگ حمزه سیدالشهداء (ع) قدیمی ترین موردی است که تاریخ اسلام ضبط کرده است. (السیرة النبویه، ۳/۱۵۹ - ۱۶۰؛ البدایة و النهایة، ۴/۵۹؛ شعر حسان؛ الفائق... ۲/۱۹۲؛ النهایة...، ۲/۳۸۷؛ لسان العرب، ۶/۳۱۸) سیاهپوشی اسماء در سوگ جعفر طیار (ع) (غریب الحدیث، ۱/۴۹۰ - ۴۹۱؛ النهایة، ۲/۳۸۷؛ لسان العرب، ۶/۳۱۸؛ مسند احمد بن حنبل، ۷/۵۱۳ و ۵۹۱؛ المعجم الکبیر، ۲۴/۱۳۹؛ مجمع الزوائد، ۳/۱۶ - ۱۷)، سیاهپوشی زنان پیامبر (ص) در سوگ وی (سیاهپوشی در سوگ...، ص ۱۰۸ - ۱۱۰ و ۳۰۳ - ۳۰۵)، سیاهپوشی امام مجتبی (ع) در سوگ پدر (شرح نهج البلاغه، ۱۶/۲۲؛ مقتل الا-مام امیرالمؤمنین، ص ۹۵؛



اثبات الوصیة، ص ۱۶۶) و حداد کردن زنان بنی هاشم در سوگ امام مجتبی (ع) (ترجمه الا-مام الحسن...، ص ۲۲۸؛ المستدرک علی الصّیحین...، ۳/۱۷۳) مواردی از سیاهپوشی خاندان وحی می باشد که پیش از عاشورا صورت گرفته است. سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان (ع): عمرالاشرف، فرزند امام سجّاد (ع)، می گوید: ((پس از شهادت امام حسین، زنان بنی هاشم جامه سیاه و موین پوشیدند. آنان از گرما و سرما شکایت نمی کردند و پدرم برایشان غذا درست می کرد)) (المحاسن، برقی، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعه، ۲/۸۹۰). حدیث فوق، از حیث سند معتبر، و دلالت آن نیز واضح است. رجال حدیث، حسن بن ظریف، ظریف بن ناصح، حسین بن زید، و عمرالاشرف، همگی مورد اعتمادند: حسن و ظریف، به وثوق و صداقت ستوده شده اند (رجال نجاشی، ص ۱۴۶). حسین بن زید ذوالدمعه، ربیب امام صادق است که از وی و امام کاظم (ع) نقل حدیث می کند (رجال نجاشی، ص ۳۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۷؛ معجم رجال الحدیث، ۵/۲۴۰؛ قرب الاسناد، ص ۱۳۲). عمرالاشرف فاضلی گرانقدر و پرهیزگار بود (مصنّفات الشیخ المفید، ج ۱۱: الارشاد، ۲/۱۷۰ - ۱۷۱) و مامقانی در آغاز ((تنقیح المقال)) وی را ((در اعلا-درجه حُسن بلکه موثّق)) شمرده است (نیز ر. ک، رجال طوسی، ص ۱۲۷ و ۲۵۱؛ تنقیح المقال، ۱/۴۷۰ - ۴۷۱). از احمد بن محمّد برقی، صاحب المحاسن، نیز به وثاقت یاد شده (فهرست طوسی، ص ۳۷؛ رجال نجاشی، ص ۴۴) و در اعتبار روایات مُسنّدی که وی از ثقات نقل می کند جای تردید نیست (شرعهُ التّسمیة...، ص ۲۷). از حدیث فوق برمی آید که هاشمیّت در سوگ سالار شهیدان (ع) جامه سیاه پوشیده اند و این عمل به ((تقریر)) و امضای عملی امام معصوم رسیده است. به علاوه، اشخاص مزبور که شخصیت بزرگواری چون حضرت زینب (س) در میان آنان بوده، به احکام آشنایی والتزام کامل داشته اند و رسم و روش آنان برخلاف موازین نبوده است؛ چنان که گاه امام صادق (ع) برای تأیید مشروعیت شعائر حسینی (ع) به عمل فاطمیّت استناد کرده اند (تهذیب الاحکام، ۸/۳۲۵، ذیل حدیث خالد بن سدیر). حدیث محاسن برقی، به دلیل قوّت سند و وضوح دلالت، مورد استناد فقهای چون محقق بحرانی، محدث نوری و شیخ عبدالله مامقانی قرار گرفته و براساس آن به رجحان سیاهپوشی در سوگ امام فتوا داده اند (الحدائق الناضرة، ۷/۱۱۸؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۲۸؛ مجمع الدرر فی مسائل اثنتی عشر، ص ۶۲ - ۶۵). مفاد گزارش برقی را شواهد تاریخی نیز تأیید می کند. پس از رسیدن خبر شهادت امام به مدینه، ام سلمه در مسجد پیامبر (ص) خیمه ای سیاه زد و جامه مشکین پوشید (عیون الاخبار و فنون الآثار، ص ۱۰۹؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمّة الاطهار (ع)، ۳/۱۷۱). در شام نیز، زمانی که یزید بر اثر فشار افکار عمومی اسرای اهل بیت را از حصر بیرون آورد و رخصت عزاداری داد، زنی از بنی هاشم و قریش در شام نماند جز آن که بر حسین سیاه پوشید (المنتخب للطّریحی، ۲/۴۸۲؛ بحار، ۴۵/۱۹۶). بر پایه همین سنّت بود که سیف بن عمیره، صحابی بزرگ امام صادق و کاظم (ع) و از روایت زیارت عاشورا، شیعیان را در شعر خویش به پوشیدن لباس های بسی سیاه در روز عاشورا دعوت می کرد (المنتخب، ۲/۴۳۶) و سران قیام عباسی نیز که همه شعارهایشان تقلیدی از شیعه بود، برای جلب قلوب دوستان اهل بیت (ع) بر ضدّ امویان، پیوسته می گفتند: ((جامه سیاه ما، رخت عزا در سوگ خاندان پیامبر و شهدای کربلا... است)) (مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۰۰). سیاهپوشی شیعیان در عزای آل الله، خاصّه سالار شهیدان (ع)، در دوران غیبت نیز به مثابه رسمی عام و رایج ادامه یافت. در نخستین عزاداری رسمی و آشکار شیعیان (بغداد، عاشورای ۳۵۲ ق) که در حکومت آل بویه صورت گرفت، بر در و دیوار پلاس عزا آویختند و زنان صورت خود را سیاه کردند (تکمله تاریخ الطبری، ص ۱۸۳؛ الکامل، ۸/۵۴۹ - ۵۵۰؛ دول الاسلام، ص ۱۹۵). به نوشته یمانی در ((نسمه السحر))، شیعیان این شعر مشهور شیخ محمّد طوبی، شاعر شیعه در قرن ۶ - ۷ ق، را بر نیگین های سیاه حکمی کردند: *أَنَا عَزَوْتُ شَدِيدُ السَّوَادِ... (من در نجفی بسیار سیاه مکه همچون نقره سپید بودم، اما در قتل حسین (ع) سیاه پوشیدم (ادب الطف...، ۴/۳۳۶). تاریخ و ادب شیعی، به ویژه مرثی سوزناک عاشورا، از اشاره به سیاهپوشی در سوگ امامان سرشار است. ادیبان، شاعران، و فقیهان بزرگ*

همچون ابوالحسن جوهری جرجانی، ابن حمّاد بصری، زید بن سهل موصلی، ابوالحسن مرسی اندلسی، سید بن طاووس، ابن نمای حلّی، ابن عرندس حلّی، محتشم کاشانی، ابن ابی شافین بحرینی، لطف الله میسی عاملی، فخرالدین طریحی، حرّ عاملی، علامه مجلسی، سید علی خان مدنی شیرازی، صاحب ((مفتاح الکرامه))، عبداللطیف سندی، و شیخ جعفر نقدی، به نظم یا نثر، به سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان اشاره یا توصیه دارند (سیاهپوشی در سوگ...، ص ۲۷ - ۳۰ و ۷۹ و ۱۴۶ - ۱۵۵). استحباب سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان، در فتاوی علمای ملاحظه مجموع شواهد فوق، ثابت می کند که سیاهپوشی در عزای اهل بیت، به ویژه سالار شهیدان (ع)، سیره جاری و مستمرّ خاندان وحی و دوستانشان بوده و تاریخ و شعر و حدیث و لغت، کراراً وجود آن را در عصر پیامبر (ص) و امامان (ع) ثبت کرده است. مؤید این امر، حدیث امام صادق است که به زنان اجازه می دهد در مرگ همسر سیاه پوشند (دعائم الاسلام، ۲/۲۹۱) و فقهای بزرگی چون شیخ طوسی در مبسوط و محقق در شرایع (در مبحث ((حداد)) طبق آن فتوا داده اند. بر پایه شواهد مزبور، به ویژه حدیث محاسن برقی که قبلاً گذشت، جمعی کثیر از فقهای شیعه سیاه پوشیدن در عزای سیدالشهداء (ع) را مباح، بلکه مستحب شمرده اند. آنان درباره روایاتی که از رسول خدا (ص) یا ائمه در مورد ((کراهت)) لباس سیاه وارد شده است (ر. ک، فروع کافی، ۳/۴۰۳؛ تهذیب الاحکام، ۲/۲۱۳؛ وسائل الشیعه، ۳/۲۷۸)، معتقدند چنانچه از ((ضعف سند)) این گونه روایات چشم پوشی کنیم و به اعتبار عمل اصحاب و ملاک های مشابه، آن ها را معتبر شماریم، باز باید گفت که روایات مزبور، به اصطلاح فقهی، با سیره فوق ((تخصیص)) می خورند و شامل مورد سیاهپوشی در عزای امامان نمی شوند. (ارشاد العباد الی استحباب لبس السواد...، تبیین الرّشاد فی استحباب لبس السواد؛ مجمع الدرر فی مسائل اثنتی عشر، شفاء الصیدور...، ص ۳۲۴؛ اربعین حسینیّه، ص ۲۶؛ احسن الجزاء...، ۱/۲۵۸ - ۲۷۴؛ نجاه الامّة...، ص ۸۳ - ۹۶). در این زمینه، می توان فهرستی بلند از مراجع بزرگ دو قرن اخیر فراهم آورد، همچون: محقق بحرانی، شیخ زین العابدین مازندرانی، میرزای شیرازی اول و دوم، صاحب ((عروه))، محمدحسین آل کاشف الغطاء، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین طباطبایی قمی، سید محسن حکیم، سید شهاب الدین نجفی مرعشی، سید محمد رضا گلپایگانی، و سید ابوالقاسم خوئی ارائه کرد که کتباً یا عملاً بر این شعار چشمگیر شیعی مَهر تأیید زده اند. صاحب عروه در پاسخ به سؤال از حکم سیاهپوشی در سوگ شهید کربلا می نویسد: ((بلی؛ راجح و موجب خشنودی پیغمبر و ائمه هدی است، صلوات الله علیهم اجمعین)). آیه الله گلپایگانی نیز آورده است: ((موضوع سیاه پوشیدن در مراسم عزاداری حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین، سیره مستمرّه شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت، و تعظیم شعائر اسلامی است...)) (سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (ع)، ص ۲۰۹ - ۲۳۶). منابع: آل بویه؛ نخستین سلسله قدرتمند شیعه...، علی اصغر فقیهی، ط ۳، ۱۳۶۶ ش؛ اثبات الوصیة للإمام علی بن ابیطالب (ع)، ابوالحسن مسعودی، دارالاضواء، بیروت، ۲، ۱۴۰۹ ق؛ احسن الجزاء فی اقامة العزاء علی سید الشهداء (ع)، سید محمد رضا اعرجی، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۹۹ ق؛ اخبارالدولة العباسیة (و فی اخبار العباس و ولده)، مؤلف؟ (ظاهراً از نویسندگان قرن ۳)، تحقیق دکتر عبدالعزیز دوری و دکتر عبدالجبار مطّلبی، دارالطبیعة للطباعة والنشر، بیروت ۱۹۷۱ م؛ ادب الطّفّ او شعراء الحسین، سید جواد شبر، مؤسسه البلاغ - دارالمرتضی، بیروت، ۱۴۰۹ ق؛ اربعین حسینیّه یا چهل حدیث حسینی، میرزا محمد ارباب، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۲ ش؛ ارشاد العباد الی استحباب لبس السواد علی سید الشهداء و الائمة الامجاد (ع)، سید محمد جعفر طباطبائی حائری، تصحیح و تعلیق سید محمد رضا اعرجی، مطبوعه علمیه، قم، ۱۴۰۴ ق؛ مصنّفات الشیخ المفید، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۱۱: الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۴۱۳ ق؛ اقرب الموارد، سعید خوری شرتونی؛ بحار الانوار، مجلسی، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۴۵، المكتبة الاسلامیة، تهران، صفر ۱۳۸۵ ق؛ البداية و النهایة، ابن کثیر دمشقی، تدقیق اصول و تحقیق دکتر احمد ابوملحم و دکتر علی نجیب عطوی، ج ۴، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۵؛ تاج العروس، سید محمد

مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق عبدالکریم غرباوی، دارالهدایه، بیروت ۱۳۸۶ ق؛ تاریخ گیلان دیلمستان، میر سید ظهیرالدین مرعشی، تصحیح: دکتر ستوده، بنیاد فرهنگ و تمدن ایران؛ تاریخنامه هرات یا تاریخنامه سیفی، سیف بن محمد یعقوب هروی، تصحیح: محمد زبیر صدیقی، کلکته، ۱۹۴۳ م؛ تبیین الزشادفی استحباب لبس السواد علی محمد و آله الامجاد، سید حسن صدر، معرفی شده در: الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۳/۳۳۳؛ ترجمه الامام الحسن (ع) من تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، بیروت ۱۴۰۰ ق؛ تکملة التاريخ الطبری، همدانی، مطبوعه کاتولیکیه، بیروت ۱۹۶۱؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی، قطع رحلی؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۹۰ ق؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بحرانی، تحقیق و تعلیق محمدتقی ایروانی، دارالکتب الاسلامیه، نجف ۱۳۷۹ ق؛ دائرة المعارف، بطرس بسستانی، دارالمعرفة، بیروت؛ دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، تحقیق آصف بن علی اصغرفیضی، دارالاضواء، بیروت ۱۴۱۱ ق؛ دول الاسلام، شمس الدین ذهبی، مؤسسه الاعلی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۵ ق؛ دیوان الادب، ابو ابراهیم اسحاق فارابی، تحقیق دکتر احمد مختاری عمر، مجمع اللغة العربیه، قاهره ۱۳۹۴ ق؛ دیوان حسّان بن ثابت، شرح و مقدمه عبدا... مهنا، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۶ ق؛ ربيع الا- برار و نصوص الا- خبار، زمخشری، تحقیق دکتر سلیم نعیمی، منشوران شریف رضی، قم ۱۴۱۰ ق؛ رجال الطوسی، تحقیق و تعلیق و مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، المكتبة الحیدریه، نجف ۱۳۸۱ ق؛ رجال النجاشی، مكتبة الداوری، قم؛ رحلة ابن بطوطة، شرح و هوامش: طلال حرب، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ ق؛ سیاهپوشی در سوگ ائمه نور(ع) (ریشه های تاریخی، مبانی فقهی)، علی ابوالحسنی (مُنذر)، ناشر: مؤلف، قم ۱۳۵۷ ش؛ السیره النبویة، ابن هشام، تحقیق و ضبط و شرح مصطفی سقاو...، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، تهران ۱۳۷۴ ش؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلّی، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمد علی، دارالاضواء، ط ۲، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الا طهار(ع)، قاضی نعمان مغربی، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ط ۲، ص ۱۴۱۴ ق؛ شرح مقامات حریری، شرشی، کتابخانه کشوری فرانسه، مخطوط عربی، به نشانه ۳۹۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ط ۲، بیروت ۱۳۸۷ ق؛ شرعة التسمیة حول حرمة تسمیة صاحب الامر (عج) باسمه الاصلی فی زمان الغیبة، میرداماد، اعداد رضا استادی، مؤسسه مهدیه میرداماد، اصفهان ۱۴۰۹ ق؛ شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، میرزا ابوالفضل تهرانی، بمبئی ۱۳۰۹ ق؛ صحاح اللغة (الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة)، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، ط ۴، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ علماء معاصرین، واعظ خیابانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۶۶ ق؛ عیون الا- خبار و فنون الاثثار، عمادالدین ادیس قرشی، بیروت؛ غریب الحدیث، ابو جعفر ابن جوزی، اخراج و تعلیق دکتر عبدالمعطی امین قلجی، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۵ ق؛ الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، تحقیق علی محمد بجاوی و...، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ط ۳، ۱۳۹۹ ق؛ الفروع من الکافی، کلینی، تصحیح و مقابله و تعلیق علی اکبر غفاری، افست دار الصعب و دارالتعارف للمطبوعات، ط ۳، بیروت ۱۴۰۱ ق؛ فقه اللغة و سرّ العربیة، ابومنصور ثعالبی، دارالباز للنشر و التوزیع، مکه؛ الفهرست، شیخ طوسی، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق بحر العلوم، المطبعة الحیدریه، ط ۲، نجف ۱۳۸۰ ق؛ القاموس المحیط، فیروزآبادی، دارالجلیل، بیروت؛ قرب الا- سناد، ابوالعباس حمیری، مكتبة نینوی الحدیثه، تهران؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار الصادر، بیروت ۱۳۹۹ ق؛ گزیده مقالات تحقیقی، و. و. بار تولد، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸ ش؛ لسان العرب، ابن منظور، تعلیق و وضع فهارس: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق؛ مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، اعداد محمود عادل،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ مجمع الدررفی مسائل اثنتی عشر، مندرج در کتاب الاثنی عشر، شیخ عبدالله مامقانی، المطبعة المرتضویه، نجف ۱۳۴۴ ق؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، هیثمی، تحریر عراقی و ابن حجر، دارالکتاب العربی، ط ۲، بیروت ۱۴۰۲ ق؛ المحاسن، برقی، تصحیح وتعلیق محدث ارموی، دارالکتب الاسلامیه، ط ۲، قم؛ محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، بیروت؛ المحيط للغة، صاحب بن عبّاد، تحقیق شیخ محمد حسین آل یاسین، عالم الکتب، بیروت ۱۴۱۴ ق؛ مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر رازی، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۹۶۷ م؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری ویلیه: التلخیص للحافظ الذهبی، دارالمعرفة، بیروت؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ط ۳، بیروت ۱۴۱۱ ق؛ مسند احمد بن حنبل، طبع جدید مصحح، مؤسسه التاریخ العربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ ق؛ معجم رجال الحدیث، حاج سید ابوالقاسم خوئی، منشورات مدینه العلم، ط ۳، قم؛ معجم البلدان، یاقوت حموی، چاپ لایزیک آلمان، ۱۸۷۳ م؛ المعجم الکبیر، طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، دار احیاء التراث العربی؛ معجم مقائیس اللغة، ابو حسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره ۱۳۶۸ ق؛ مقاتل الطالبتین، ابوالفرج اصفهانی، شرح و تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفة، بیروت؛ مقتل الا-مام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ابن ابی الدنیا، مقدمه و تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، وزارت ارشاد اسلامی ایران، تهران، ۱۴۱۱ ق؛ مناقب آل ابیطالب (ع)، ابن شهر آشوب، دارالاضواء، بیروت؛ المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بالفخری، فخرالدین طریحی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، طبع مصحح، بیروت ۱۴۱۲ ق؛ نجاه الامه فی اقامه العزاء علی الحسین والائمة (ع)، سید محمد رضا اعرجی، قم ۱۴۱۳ ق؛ النهایه فی غریب الحدیث والا-ثر، ابن اثیر، تحقیق محمود محمد طنّاحی و...، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ط ۴، قم ۱۳۶۴ ش؛ الوسائل الی معرفة الاوائل، جلال الدین سیوطی، تحقیق عبدالقادر احمد عبدالقادر، مکتبه ابن قتیبه، کویت ۱۴۱۰ ق؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی، تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، ط ۵، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ هدیة العباد در شرح حال صاحب بن عبّاد، عباسعلی ادیب اصفهانی، اصفهان ۱۳۸۵-۱۳۸۶ ق. / علی ابوالحسنی (منذر)

### اربعین: چهلمین روز شهادت امام و یارانش

اربعین در لغت، به معنای چهل، چهار دهه (لغت نامه دهخدا، ۵/۱۶۴) و در اصطلاح، سپری شدن چهل روز از مرگ کسی و بر پای داشتن مراسمی برای بزرگداشت اوست. این واژه در اصطلاح شیعه، به طور خاص بر روز بیستم ماه صفر یعنی چهل روز پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش اطلاق می گردد (همان) و به اربعین حسینی نامبردار است. غالب دانشمندان روز بیستم صفر را اربعین حسینی دانسته اند. قول شیخ بهایی درین باره یکتا و استثنایی است. او نوزده صفر را روز اربعین حسینی دانسته و تمام ویژگی های اربعین از لحاظ دینی، مانند زیارت وارد برای آن روز، و از لحاظ تاریخی، مانند حضور جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را در روز نوزده صفر دانسته است. این اختلاف از آن جاست که ظاهراً شیخ بهایی روز عاشورا را نیز در این محاسبه وارد کرده است. امّا باید گفت این محاسبه در صورتی قابل توجیه است و می توان روز عاشورا را در زمره چهل روز قرار داد که امام حسین (ع) پیش از ظهر آن روز به شهادت رسیده باشد. البتّه شیخ طوسی (تهذیب، ۶/۴۲) و علامه حلی (تحریر الاحکام / ۱۳۱) این معنی را تأیید کرده و آورده اند که واقعه عاشورا پیش از ظهر خاتمه یافته و امام به شهادت رسیده بود. امّا شیخ مفید (ارشاد / ۲۵۲) و طبرسی (اعلام الوری / ص ۲۴۱) هر دو بر آنند که نبرد تا زوال ظهر ادامه داشت و امام حسین (ع) و باقیمانده اصحاب پس از ظهر نماز خوف خواندند و زید بنقیس و سعید بن عبدالله حنفی در این وقت برابر امام ایستادند تا در برابر تیرهای دشمن از حضرت محافظت کنند. سید بن طاووس (لهوف / ۱۶۴) نیز همین نظر را ابراز

داشته است. اما ابن نما حلی معتقد است که امام حسین (ع) هنگام زوال ظهر هنوز مشغول جنگ بود و نمی توانست نماز بخواند و بنابراین به طور فردی و با اشاره نماز خوف به جای آورد (مثیر الاحزان، ۳۴). باین بیان، معلوم می گردد که به اغلب احتمال، شهادت امام حسین (ع) بعد از ظهر روز عاشورا اتفاق افتاده است. به هر حال، چهل روز میان عاشورا و بیستم صفر در روایات ما، دهشتناک ترین و غمناک ترین ایام عالم شمرده شده است. زراره، از بزرگان فقها و محدثان امامیه، از امام صادق (ع) نقل کرده: ((در پی شهادت حسین (ع)، آسمان چهل روز خون بارید و زمین چهل روز سیاهپوش گردید و خورشید چهل روز روی در پوشید و خونریزی شد و فرشتگان چهل روز بر حسین گریستند. هیچ زنی از ما حنا نبست و سرمه نکشید تا آن گاه که سر عبیدالله بن زیاد را بیاوردند)) (مستدرک الوسایل، ۲/۲۱۵؛ کامل الزیارات، ۸۱). در این چهل روز، حوادث بسیار بر اهل بیت امام حسین (ع) گذشت. گذشته از آنچه پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا بر آنان روا داشتند، چون ایشان را در جامه اسیران به کوفه بردند، ابن زیاد درستی ها و گستاخی ها و زشتکاری ها در حق خاندان پیامبر (ص) نشان داد و چون امام سجاد (ع) و زینب و ام کلثوم آن گستاخی ها را پاسخ دادند، بر آنان سخت گرفت و سرانجام همه را به سوی شام روانه کرد. راه طولانی کوفه به دمشق و حوادثی که در این مسیر و سرانجام در شام بر اهل بیت گذشت، از فصول تاریک تاریخ اسلام است. از بررسی تاریخ این دوره چهل روزه آشکارا می توان دریافت که حتی در شام، مرکز حکومت و تبلیغ امویان، مردم این شناعت در حق خاندان پیامبر (ص) را نپسندیدند و امویان را لعن می کردند. کاروان اسیران از شهرهای متعدد عبور کردند تا به دمشق رسیدند. در موصل، بزرگان و مردم شهر می خواستند با لشکریانی که اسیران را همراهی می کردند نبرد کنند و سر امام حسین را از ایشان بازستانند؛ اما والی اموی آن دیار، لشکریان شهر را آگاهانید و آنان وارد شهر نشدند (معالی السبطين ۲ / ۱۲۹؛ اسرار الشهاده ۳ / ۴۱۴). در نصیبین، والی منطقه آماده استقبال از یزیدیان شد و شهر را آذین بست. وقتی اسیران و سرهای شهدا را در شهر می گرداندند، حضرت زینب اشعاری خواند و قوم را سخت نکوهش کرد که فرزندان پیامبر خویش را در بیابانها سرگردان کرده و بر خدا و رسولش کفر ورزیده اند (قطیفی ۶۵). در عین الورد، دروازه ای را که اسیران از آن جا وارد شهر شدند، ((باب اربعین)) خواندند، زیرا ایشان را در شهر گرداندند و مردم به فغان آمدند و امام سجاد بر یزیدیان تاخت که حقوق او و خاندان رسالت را ضایع گردانیده اند (اسرار الشهاده ۳ / ۴۱۵) در قنسرین، مردم دروازه ها را بستند و سپاه یزید را با سنگ و لعن استقبال کردند و ایشان را براندند. ام کلثوم در این جا اهل بیت را به زنان اسیر رومی تشبیه کرد و گفت که این قوم بد کردار، رنج های نیای ایشان را در هدایت قوم فراموش کرده اند. گفته اند در همین محل، راهبی مسیحی پس از مشاهده سر امام حسین (ع) و رفتار یزیدیان با اسیران به اسلام گروید (قطیفی، ۶۷). در سیبور، مردم سپاه یزید را راه ندادند و با آنان به جنگی سخت برخاستند، تا آنجا که تعدادی از طرفین کشته شدند. در حماه هم مردم دروازه ها را بستند و یزیدیان را تهدید کردند که تا آخرین نفر با ایشان خواهند جنگید (معالی السبطين ۲ / ۱۳۲) مسجدی در حماه وجود دارد که گفته اند قطعه سنگی در آنجاست که سر امام حسین (ع) را بر آن نهاده بودند و بدان سبب خون آلوده شده بود (قطیفی، ۸۶). این محل ظاهراً بیرون شهر بوده و بعداً مسجد گردیده و داخل شهر شده است. در حمص هم مردم به مقابله برخاستند و تنی چند از یزیدیان را کشتند و از آن جا براندند. چون به حلب رسیدند، یکی از زنان امام حسین (ع) از شدت رنج ها و سختی ها که بدو رسیده بود، فرزند خویش، موسوم به محسن یا مُحَسَّن، را سقط کرد و بدان سبب در آن جا موضعی هست که آنرا مشهد السقط یا مشهد المحسن می خوانند. شیخ عباس قمی و قطیفی هر دو آن مشهد را زیارت کرده اند (قطیفی ۸۹، ۱۲۲، ۱۲۳). و سرانجام در دمشق، آن حوادث که بر اهل بیت رفت و سخنان زینب (ع) و امام سجاد (ع) و شوریدگی خلق از آن کار شناعت آمیز یزید در خلال آن چهل روز، همه در منابع تاریخی و روایی ضبط است. خاندان امام حسین هفت روز در دمشق ماندند و چنان شوری درافکندند که یزید به صلاحدید



مروان بن حکم، ایشان را روانه مدینه گردانید تا خلق را بر ضد او نشوراند و کار خلافتش دشوار نگردد (قطیفی، ۲۱۷-۲۱۹؛ معالی السبطين ۲ / ۱۸۴) تا این جا میان دانشمندان و مورخان، اختلافی مگر درباره بعضی از جزئیات وجود ندارد. اختلاف بر سر راه بازگشت است که آیا اهل بیت امام مستقیماً از شام به مدینه رفتند یا به کربلا آمدند و از آن جا رهسپار حجاز گشتند. به هر حال، اربعین برای شیعیان از ایام و ادوار مهم تاریخ به شمار می رود و نتایج دینی و سیاسی آن همواره از نقاط اتکای شیعیان در طول تاریخ ایشان بوده است. از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده اند که نشانه های مؤمن پنج چیز است و یکی از آنها خواندن ((زیارت اربعین)) است (تهذیب، ۶ / ۵۲). مقصود از زیارت اربعین، زیارت نامه ای است که با سند معتبر به وسیله صفوان بن مهران از امام صادق (ع) مخصوص روز اربعین وارد شده است (مصباح المتهدج، ۷۷۷) درباره حضور اهل بیت در اربعین حسینی در کربلا، باید گفت بعضی از دانشمندان بر آنند که چون کاروان اسیران از دمشق به قصد مدینه به راه افتاد و به عراق رسید، اهل بیت امام حسین (ع) از راهنمای کاروان خواستند تا ایشان را به کربلا برد. (الملهوف / ۲۲۵) و ایشان بنا بر نقل برخی از مورخان (حبیب السیر، ۲ / ۶۰) در بیستم صفر سال ۶۱ هجری بدان جا رسیدند و سرهای شهدا را که همراه ایشان کرده بودند، بازگردانده، در کنار تن ها دفن کردند. در این میان، جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه بزرگ پیامبر که در آن ایام سخت پیر و نابینا شده بود، همراه عطیة بن سعد عوفی، به عنوان نخستین زائران مزار امام حسین (ع) در حالی که پای برهنه کرده و بر تن خود عطر زده بودند و در راه ذکر خدا می گفتند، بدان جا رسیدند. میان ایشان و اهل بیت امام حسین (ع) ملاقات دست داد و همه سه روز در آن جا به عزاداری پرداختند و سپس راه مدینه را در پیش گرفتند (الملهوف / ۲۲۵، ۲۲۶؛ اعیان الشیعه، ۴ / ۴۷؛ قطیفی ۲۲۷؛ مئیرالاحزان / ۵۹). ظاهراً این روایت را با این جزئیات، نخستین بار سید بن طاووس ذکر کرده و از او به دیگر منابع راه یافته است. با این همه از روایتی که ابن اثیر (الکامل، ۴/۸۸) در ذیل حوادث کربلا آورده، نیز برمی آید که در عصر او نیز خبر بازگشت اهل بیت به کربلا کم و بیش وجود داشته است. او متذکر شده که مطابق یک روایت، رباب دختر امرؤالقیس و همسر امام حسین (ع)، تا یک سال بر سر قبر امام ماند و با دیگران به مدینه نرفت. اما بسیاری از مورخان بر آنند که وقوع چنین اتفاقی بر حسب اوضاع تاریخی و جغرافیایی، ممکن نبوده و با توجه به اقامت خاندان امام و شهدا در کوفه و دمشق، نمی توان گفت که آنان مسیر طولانی کوفه به دمشق را رفته و بازگشته و در بیستم صفر به کربلا رسیده باشند (لولؤ و مرجان، ۱۵۴؛ منتخب التواریخ، ۳۶۷ - ۳۶۳؛ منتهی الامال / ۴۴۳ - ۴۴۲؛ وقایع الشهور / ۵۳). در آثار مورخان بزرگ چون بلاذری، طبری، یعقوبی، ابوعلی مسکویه، ابن اثیر، وابن اعثم (تاریخ الامم، ۴/۳۵۲؛ الکامل، ۴/۸۷؛ انساب الاشراف، ۳/۲۱۷؛ الفتوح، ۵/۲۵۰) که از واقعه کربلا یاد کرده اند، هیچ اشاره ای به تغییر مسیر کاروان به سوی کربلا وجود ندارد. از نویسندگان متقدم، تنها ابوریحان بیرونی (الاثار الباقیه، ۳۳۱) اشاره ای کلی به این واقعه کرده و متذکر گردیده که در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، خاندان امام حسین که از شام می آمدند، سر او را به تن وی در کربلا ملحق کردند. او هیچ اشاره ای به جزئیات این امر نکرده است. سید بن طاووس که نخستین بار این حادثه را با جزئیات یاد شده، در کتاب لهوف، از نخستین آثار خویش در دوره جوانی آورده، بعدها در کتاب ((اقبال))، از آخرین آثار خود، (اقبال / ۵۹۹) با آن که الحاق سر امام حسین (ع) را به بدن وی مسلم دانسته، لحن گفتارش حاکی از تردید در امکان بازگشت اهل بیت امام به کربلا در روز اربعین است (همان، ۳ / ۱۰۰). محدث نوری از دانشمندان است که در کتابی به تفصیل، محال بودن وقوع این سفر را مورد بحث قرار داده است (لولؤ و مرجان، ۱۵۴). به عقیده او، دوری مسافت میان کربلا و شام، با توجه به توقف های اجباری کاروان در مسیر رفت و برگشت، امکان حضور اهل بیت در بیستم صفر در کربلا را منتفی می سازد (اقبال، ۳ / ۱۰۰؛ وقایع الشهور، ۵۳؛ زاد المعاد، ۳۷۱). چه طئی این مسیر برای چنان کاروانی لااقل یک ماه به درازا می کشیده است. به علاوه، اهل بیت امام حسین (ع) چند روزی را در کوفه محبوس بودند. خطبه حضرت زینب (س) در آن شهر و آنچه میان مردم و



ابن زیاد و حضرت زینب و امام سجاد (ع) گذشت، همه حاکی از این اقامت است (الفتوح، ۵ / ۲۲۲؛ مقتل الحسین، ۲ / ۴۸ - ۴۵؛ طبری، ۴ / ۳۵۰ - ۳۴۹). از همین جا، عبیدالله بن زیاد از یزید استفسار کرد که با اسیران چه کند و چون پاسخ رسید که ایشان را روانه شام کند، اسیران را بالشکریان شامی روانه گردانید (طبری، ۴ / ۳۵۱؛ لهوف، ۲۰۸). مخالفان امکان حضور اهل بیت در روز اربعین بر مزار امام حسین (ع)، همچنین بر آنند که رفت و برگشت پیک ابن زیاد به دمشق و کوفه نیز مانع از پذیرفتن فرض مذکور است (لؤلؤ و مرجان، همانجا). بی گمان، دو بار طی این مسیر توسط فرستادگان ابن زیاد و یزید، و رفت و برگشت کاروان اسیران، بیش از چهل روز به طول می انجامیده است. برخی از مدافعین امکان حضور اهل بیت در روز اربعین در کربلا، این اشکال را با فرض استفاده ابن زیاد و یزید از کبوتران نامه بر، برای ارسال پیام پاسخ داده اند (تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع) / ۹۹ - ۱۱۹) ولی شواهد مقتضی برای وقوع یا رواج این شیوه ارائه نکرده اند، گرچه برای طی مسافت میان کوفه و دمشق در عرض یک هفته تا ده روز شواهد تاریخی متعددی آورده اند، همچون وصول خبر مرگ معاویه از شام به کوفه در عرض یک هفته (تنقیح المقال، ۳ / ۲۶۲؛ میثم تمار، ۲۸ / ۲۸) یا رسیدن مالک اشتر از شام به عراق طی ده یا دوازده روز (تحقیق درباره اول اربعین / ۵۰). اما فراموش کرده اند که این شواهد در مورد پیکهای تند پای پیام رسان یا گردان های نظامی است که مجبور بوده اند به سرعت خود را به هدف برسانند، نه کاروانی از زنان و کودکان مجروح و خسته و بی پناه. البته در این میان، چند خبر تاریخی می تواند احتمال حضور کاروان اسیران را در کربلا به هنگام بازگشت از شام تقویت کند. نخست آنکه ابوریحان (همان، ۳۳۱) و قزوینی (عجایب المخلوقات، ۶۷) تاریخ ورود کاروان اسیران را به شام، اول صفر سال ۶۱ هجری دانسته اند. قزوینی تأکید کرده که امویان به همین مناسبت روز اول صفر را عید می دانستند. دوم آن که مدت اقامت اسیران در دمشق ظاهراً از هفت یا ده روز تجاوز نکرده است (معالی السبطين، ۲ / ۱۸۷). چنان که گفته اند، بیمناکی یزید و امویان از بروز شورش در دمشق در پی سخنرانی های امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س)، باعث شد تا به اهل بیت اجازه عزاداری دهند و سپس ایشان را روانه حجاز کنند (الفتوح، ۵ / ۲۴۹؛ اعلام الوری، ۲۴۹). سوم، سخن از راه کوتاه و مستقیمی است که شام را به عراق پیوند می زد و مسافران می توانستند این مسافت را هفت روزه طی کنند. گفته اند این راه اکنون نیز مورد استفاده بعضی قبایل عرب است و بعضی از آن قبایل فاصله حوران تا نجف را هشت روزه طی می کنند (اعیان الشیعه، ۱ / ۲۷۱). اگر این اشارات و اخبار با یکدیگر جمع گردد، می توان نتیجه گرفت که در اول ماه صفر کاروان اسیران به دمشق رسیده و حداکثر ده روز در آنجا مانده اند و سپس میان هشت تا ده روز طول کشیده تا به کربلا باز گردند و بدین ترتیب حضورش اندر بیستم صفر چندان بعید نمی نماید. از سوی دیگر، محدث نوری، فقدان روایت و گزارشی درین باره را در آثار متقدمانی چون شیخ مفید، از جمله دلایل نادرستی چنین روایاتی دانسته است. به نظر وی، اهل بیت امام حسین (ع) روز اربعین به قصد مدینه از دمشق خارج شده اند؛ و قرینه آن استعمال واژه ((رجوع)) در عبارت شیخ است و اگر مقصود او آمدن به مدینه در روز اربعین بود، از واژه ((ورود)) استفاده می کرد؛ چنان که برای حضور جابر بن عبدالله در کربلا - که مورد تردید نیست، از واژه ((ورود)) استفاده کرده است (لؤلؤ و مرجان، ۱۷۱). قاضی طباطبایی متذکر شده که آنچه کفعمی در مصباح مبنی بر برابری بیستم صفر با بازگشت اهل بیت از کربلا به مدینه آورده، دارای دو احتمال است: یکی آن که مقصود وی بازگشت اهل بیت از کربلا - به مدینه یعنی از شام به کربلا - و از کربلا - به مدینه است؛ و دوم آن که به معنای بازگشت از شام به مدینه، بدون حضور در کربلا است که در این صورت، مشابه سخن شیخ مفید و شیخ طوسی است. اما انکار محدث نوری مبتنی است بر روایتی از عطیه بن سعد که از راویان امامیه و مورد اعتماد اهل سنت است و ابوالقاسم طبری در بشاره المصطفی / ۷۴ آن را نقل کرده است. آنچه مهم است تفاوت نقل ها از این روایت است. آنچه محدث نوری از کتاب طبری نقل کرده شامل جزئیات سفر عطیه با جابر بن عبدالله به

کربلا- و زیارت ایشان است؛ ولی در نقل او هیچ اشاره ای به برخورد جابر با کاروان اسیران و بر پای داشتن عزاداری برای شهدا نشده است. وی تصریح کرده که اگر چنین اتفاق مهمی واقعاً رخ داده بود، سزاوار بود که در روایت مندرج در بشارة المصطفی درج می گردید (لؤلؤ و مرجان / ۱۷۱ به بعد). بعضی از محققان معاصر نیز آورده اند که در هیچ یک از روایات مربوط به حضور جابر و عطیه در کربلا، اثری از ملاقات این دو با امام سجّاد(ع) و اهل بیت وجود ندارد و حتی ((دو راهی عراق و حجاز)) نیز در منابع جغرافیایی شناخته نشده است (آیتی، ص ۱۵۰). امّا محسن امین نیز همان روایت عطیه را از کتاب ابوالقاسم طبری برای اثبات حضور اهل بیت امام حسین (ع) در کربلا در اربعین ذکر کرده است؛ زیرا آنچه او نقل کرده مشتمل بر تکمله و اضافه ای است حاکی از ملاقات جابر بن عبدالله با امام سجّاد(ع) و اهل بیت (لواعج الاشجان، ۲۳۸- ۲۳۷). نکته قابل تأمل، منبع واحد هر دو نقل است. البتّه باید گفت نسخه ای از ((بشارة المصطفی)) که مورد اعتماد محدّث نوری بوده، چاپ سال ۱۳۶۹ هجری قمری در مطبعه حیدری نجف است؛ امّا نسخه مورد استفاده محسن امین ظاهراً نسخه کامل تری بوده است که نسبت به نسخه چاپ نجف اضافاتی دارد. منابع: مصباح المتهدّج، شیخ طوسی / بیروت، ۱۴۱۱ ق؛ آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی / طبع اروپا؛ ارشاد، شیخ مفید / مؤسسه اعلمی، بیروت، سوم، ۱۳۹۹ ق؛ اسرار الشهاده، فاضل دربندی / محمد جمعه بادی و عباس ملاعطیه، (تحقیق)، ج ۳، شرکة المصطفی، منامه، اول، ۱۴۱۵ ق؛ اعلام الفتوح، طبری / علی اکبر غفاری (تصحیح)، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۹۹ ق؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین / حسن امین (تحقیق)، ج ۴، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق اقبال الاعمال، سید بن طاووس / جواد قیومی (تحقیق)، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، ۱۴۱۶ ق؛ الفتوح، ابن اعثم / ج ۵، دارالندوة الجدیدة، بیروت، ۱۳۹۲ ق؛ الکامل، ابن اثیر / دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ ق؛ الملهوف، سید بن طاووس / فارس تبریزیان (تحقیق)، دارالتعارف بیروت، ۱۳۹۹ ق؛ انساب الاشراف، بلاذری / محمدباقر محمودی (تحقیق)، دار التعارف، بیروت، اول، ۱۳۹۷ ق؛ بشارة المصطفی، طبری آملی / مطبعه الحیدریه، نجف، دوم، ۱۳۸۳ ق؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر / گروهی از محققان (تصحیح)، ج ۴، مؤسسه اعلمی، بیروت، چهارم، ۱۴۰۳ ق؛ تحریر الاحکام، علامه حلّی / تهران؛ تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، سید محمد علی قاضی / بنیاد علمی و فرهنگی شهید قاضی، سوم، ۱۳۶۸ ش؛ تنقیح المقال، شیخ عبدالله مامقانی / ج ۳، نجف؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی / سید حسن موسوی (تحقیق)، ج ۶، دار صعب، بیروت، ۱۴۰۱ ق؛ حبیب السیر، خواندمیر، غیاث الدین / به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۲ ق؛ روضه الواعظین، ابنفتال / حسین اعلمی (تصحیح)، مؤسسه اعلمی، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق؛ مثیر الاحزان، ابن نما / چاپ سنگی؛ زاد المعاد، علامه مجلسی؛ عجایب المخلوقات، زکریا قزوینی / قاهره؛ کامل الزیارات، جعفر بن قولویه / عبدالحسین امینی (تصحیح) مطبعه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق؛ لواعج الاشجان، سید محسن امین / صیدا، سوم، ۱۳۵۳ ق؛ لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری / انتشارات طباطبایی، قم، سوم، ۱۳۷۱ ق؛ مجموعه سخنرانیها، محمد ابراهیم آیتی؛ مستدرک الوسائل، محدّث نوری / ج ۲، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ق؛ معالی السبطين، محمد مهدی حائری / انتشارات شریف رضی، قم، اول، ۱۳۷۶ ش؛ مقتل الحسین (ع)، خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق)، انوار الهدی، قم، اول، ۱۴۱۸ ق؛ منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی / انتشارات علمیه اسلامیه، تهران؛ منتهی الامال، شیخ عباس قمی / کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق؛ میثم تمّار، مظفر / نجف؛ وقایع الشهور والایام، محمد باقر بیرجندی / تهران، ۱۳۵۲ ش. منابع دیگر: زاد المسافر، علامه مجلسی / تهران، ۱۲۸۱ ق؛ اخبار الدول، احمد بن یوسف قرمانی / عالم الکتب، بیروت؛ الوافی، ملا محسن فیض کاشانی؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی / مصر؛ ریحانة الرسول سیدنا الحسین، احمد فهمی حمد / مصر؛ سزاسرار، عبدالرحیم کرمانشاهی / ایران، ۱۳۶۰ ق؛ مرآة الجنان، یافعی / حیدرآباد؛ منتخب طریحی، فخرالدین طریحی / ۱۰۸۵ ق؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی / عبدالرحیم ربانی شیرازی (تحقیق)، مکتبه الاسلامیه، تهران، ششم، ۱۴۰۳ ق. / سید صادق

## نمونه مقاله گروه جغرافیا

## ثعلبیه: از منازل حرکت امام حسین

ثعلبیه شهر و ناحیه ای است واقع در حدود مرزی بین عربستان سعودی و عراق، و یکی از منزل گاه های حجاج عراق، در مسیر کوفه و مکه، در طول شرقی ۳۸ و ۳۰ و عرض شمالی ۲۸ و ۳۰ و در فاصله ۲۹۲ میلی کوفه و ۳۶۷ میلی مدینه و ۴۹۴ میلی مکه (معجم ما استعجم، ۱/۳۴۱؛ الاعلاق النقیسه / ۲۰۴، ۲۰۷؛ نزهة القلوب / ۱۶۶ - ۱۶۸). موقعیت جغرافیایی: جغرافی دانان و مورخانی چون همدانی و یعقوبی در تشریح اقلیم هفتگانه، در بیان حدود اربعه اقلیم چهارم (بابل و عراق) نوشته اند که حدّ اول این اقلیم، از جانب حجاز، ثعلبیه است (صفة جزيرة العرب / ۴۵؛ تاریخ یعقوبی، ۱/۸۵) و یعقوبی آن را شهری آباد و دارای باره دانسته است (البلدان / ۷۵). شریف ادریسی، ثعلبیه را از اقلیم سوم به شمار آورده و گفته است که از شهرهای بادیه است و گروهی از اعراب در آن جا سکونت دارند و بازاری آباد دارد (نزهة المشتاق، ۱/۳۷۹ - ۳۸۱). ثعلبیه از دیرباز، منزلی بوده برای حجاجی که از عراق (بغداد و کوفه) به مکه می رفته و از طریق کوفه به مکه می پیوسته اند. این منزل پس از شقوق و در ۵۸ میلی آن، و پیش از خزیمه و در ۳۳ میلی آن قرار گرفته است. پایین تر از آن، آبخیزی قرار دارد که آن را ((ضویجعه)) می نامند و در یک میلی ثعلبیه واقع شده و مشرف بر آن است و از آن جا آب سرازیر می شود و دربر که هایی در ثعلبیه می ریزد که به نام ((برک حمد السبیل)) خوانده می شوند و اکنون به نام ((برکة حمد)) معروف است. بقیه آب ها در شنزاری متصل به خزیمه، فرو می رود. فاصله ثعلبیه تا قبر عبادی ۲۹ و تا بطلال که حد فاصل بین شقوق و ثعلبیه است ۲۹ و تا منزلگاه فید ۹۲ و تا قادسیه در عراق ۲۱۹ میل است. به گفته برخی، ثعلبیه، یک سوم راه حاجیان بین کوفه و مکه می باشد (احسن التقاسیم / ۲۰۵، ۲۰۷؛ تقویم البلدان / ۹۷، ۱۰۱؛ کتاب المناسک / ۲۹۵). سابقه تاریخی و نامگذاری: اقوال گوناگونی در مورد نامگذاری و سابقه ثعلبیه وجود دارد: ۱. برخی نوشته اند که در هنگام تفرّق و مهاجرت قوم ازد از مآرب، شخصی از این قوم به نام ثعلبه بن عمرو بن مزریقاء بن عامر ماء السماء به این موضع آمد و در آن جا سکونت نمود و به حفر چاه و آبادانی این ناحیه همّت گماشت. از آن پس، این موضع به وی منسوب و ((ثعلبیه)) نامیده شد و چون فرزندان وی زیاد شدند و قوّت و شوکتی به دست آورد، رو به سوی نواحی یثرب نهاد و یهودیان را از آن نواحی بیرون کرد و در آن جا سکونت نمود که انصار از نوادگان و بازماندگان وی بودند (معجم البلدان، ۱ / ۹۲۵ - ۹۲۶). ۲. زجاجی گفته است که این موضع از آن جهت ((ثعلبیه)) خوانده شده که شخصی به نام ثعلبه بن دودان بن اسد بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مُضَر، نخستین کسی است که به این موضع آمده و در آن جا به حفر چاه و استخراج آب و آبادسازی اقدام کرده است. ابن کلبی گوید: ((ثعلبیه منسوب به نام مردی از بنی دودان بناسد است که ثعلبه نام داشت و او وقتی به این ناحیه آمد، وی را خواب در ربود و در آن حال صدای زمزمه و ریزش آب شنید. پس از بیداری گفت: "به خدا سوگند، در این مکان آب وجود دارد" و به حفر چاه و استخراج آب و آبادانی آن اقدام نمود. و از آن پس، این مکان قریه و منزلی گردید و به نام ثعلبیه شهرت یافت و آن از اعمال مدینه است)) (معجم ما استعجم، ۱/۳۴۱؛ معجم البلدان، همانجا). ۳. طبری به استناد روایتی، ثعلبیه را منسوب به ثعلبه یکی از اجداد معد بن عدنان دانسته است (تاریخ، ۲ / ۲۷۴). حوادث تاریخی: ثعلبیه در طول تاریخ و پیش از ورود امام حسین (ع) و پس از آن، شاهد چند حادثه تاریخی بوده که به اختصار از آنها یاد می کنیم: یک. پیش از واقعه قادسیه در ۱۵ قمری / ۶۳۶ میلادی، سعید بن زید بن عمر، یکی از فرماندهان سپاه خلیفه دوم، به ثعلبیه رفت و در آن جا مدّت سه ماه اردو زد. در این فاصله، مردم

به وی ملحق شدند و پس از آن به سوی قادیسیه رهسپار شدند و قادیسیه به دست مسلمانان فتح گردید (فتوح البلدان / ۲۵۵). دو. به گفته مورخان، ثعلبیه، اردوگاه یا پادگان سپاهیان علی (ع) بوده و در جریان جنگ جمل، هنگامی که ویه سوی بصره حرکت کرد، گویا در ثعلبیه نیز فرود آمد و در همان جا بود که خبر رفتار زشت و ناپسند طلحه و زبیر با عثمان بن حنیف، فرماندار خویش، را شنید (تاریخ طبری، ۴ / ۴۸۱؛ الکامل، ۳ / ۲۲۵). سه. ضحاک بن قیس، یکی از فرماندهان سپاه معاویه بن ابی سفیان، هنگامی که از جانب وی مأموریت یافت تا به عراق حمله کند و همه یاران علی (ع) را بکشد، به ثعلبیه حمله کرد و گروه بسیاری از سپاهیان علی (ع) در آن پادگان و حجاجی را که در آنجا بودند غارت نمود و بسیاری از آنان را از دم تیغ گذراند (الغارات، ص ۲۹۲؛ تاریخ طبری، ۵ / ۱۳۵ و ۶ / ۷۸). ثعلبیه، منزل امام حسین (ع): امام حسین (ع) و همراهان آن حضرت، پس از ترک منزل زرود، در ظهر سه شنبه ۲۲ ذیحجه سال ۶۰ به منزل ثعلبیه وارد شدند (الامام الحسین و اصحابه، ۱ / ۱۶۶). در آن زمان، چنان که از برخی روایات برمی آید، این منزل آباد بوده و عده ای در آن سکونت داشته اند. از ابن عیینه نقل شده که از بجیر بن شداد اسدی، از اهالی ثعلبیه که بیش از ۱۱۶ سال از عمر وی می گذشته، راجع به ورود حسین بن علی (ع) به ثعلبیه پرسیده و بجیر گفته است: ((در آن زمان که حسین بن علی (ع) به قصد رفتن به کوفه، وارد ثعلبیه شد، من خردسال بودم. برادرم به وی گفت: ((ای فرزند رسول خدا! در کنار شما مردان اندکی می بینم و بر جان شما بیمناک هستم)). آن حضرت با اشاره به خورجینی که نزد یکی از یاران وی بود، فرمود: ((این خورجین پر از نامه های بزرگان و مردم کوفه است که مرا دعوت کرده اند)) (الطبقات الکبری، (الطبقة الخامسة من الصحابة)) ۱ / ۴۵۷؛ تاریخ الاسلام، (حوادث و وفیات ۶۱ - ۸۰ ق)) ۱۰ / ۱۱ - ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۳۰۵). همچنین نوشته اند که وقتی امام (ع) وارد ثعلبیه شد، بشر بن غالب گویا از اهالی ثعلبیه بوده، نزد امام (ع) آمد و از آن حضرت راجع به آیه: ((يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْ اِسْمٍ بِاَمْرِ اِمَامِهِم)) (اسراء، ۱۷) پرسید. امام فرمود: ((منظور، پیشوا و رهبری است که مردم رابه راه راست و رشد فرا خواند و مردم دعوت وی را اجابت کنند؛ یا پیشوایی که آنان را به سوی گمراهی دعوت کند و از او پیروی نمایند. گروه اول در بهشت و گروه دوم در آتش خواهند بود؛ چنانکه خداوند می فرماید: ((فَرَى قَوْمٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ)) (شوری / ۷)). (الامالی الصدوق / ۱۳۵ - ۱۳۶). از این دو روایت برمی آید که در آن روزگار، ثعلبیه آباد و دارای سکنه بوده و گویا بنی اسد در آن جا می زیسته اند. به نوشته مورخان: امام حسین (ع) هنگام ظهر وارد ثعلبیه شد و اندکی خوابید. سپس بیدار شد، در حالی که گریه می کرد. علی اکبر پرسید: ((ای پدر! چرا گریانی؟ خداوند هرگز چشم تو را نگریناند!)) امام (ع) فرمود: ((ای فرزندم! این ساعتی است که رؤیا در آن دروغ نیست. پس تو را آگاه می سازم که در عالم رؤیا سواری را دیدم که نزد من آمد (و به قولی: هاتفی ندا داد) و گفت: "ای حسین! شما به شتاب راه می سپرید و مرگ شما را به سوی بهشت فرا می خواند!" پس دانستم که به سوی مرگ می رویم)). علی اکبر گفت: ((ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟)) امام فرمود: ((چرا ای فرزندم! به خدایی که بازگشت همه به سوی اوست، ما برحقیم. علی اکبر گفت: ((پس باکی از مرگ نیست)). امام فرمود: ((خداوند تو را جزای خیر دهد از من ای فرزندم؛ بهترین جزا و پاداشی که از پدری به فرزندش می رسد)) (الفتوح، ۵ / ۱۲۳؛ اللهوف / ۳۰). در همین منزل بود که مردی از اهل کوفه حضور امام (ع) رسید و گویا مطالبی گفت که امام (ع) در پاسخ به او چنین فرمود: ((به خدا سوگند! اگر تو را در مدینه دیده بودم، آثار حضور جبرئیل را که برای رساندن پیام خداوند به جدم در خانه ما رفت و آمد داشت، به تو نشان می دادم. ای برادر کوفی! تمامی مردم، دانش خویش را از ما فرا گرفته اند و از سرچشمه علم خاندان ما سیراب شده اند. آیا می توان باور کرد که آنان مطالبی را بدانند که ما ندانیم؟ این غیر ممکن است)) (اصول الکافی، ۱ / ۳۹۸ - ۳۹۹). در کتاب الحسین فی طریقه الی الشَّهادة (همان / ۷۸) به نقل از امالی صدوق، از ابی مخنف نقل شده که در ثعلبیه، مردی نصرانی همراه با مادرش به نزد امام (ع) آمد و مسلمان شد و به کاروان آن حضرت پیوست و در کربلا شهید شد. اما در

امالی صدوق چنین مطلبی وجود ندارد و حتی در تاریخ طبری و سایر منابع کهن و همچنین در بحار الانوار، مطلبی به این کیفیت یافت نشد. تنها اشاره ای که در بحار الانوار آمده، این است که مردی نصرانی، همراه با مادرش به امام پیوست که نام وی وهب بود و در کربلا شهید شد؛ اما نوشته است که در کجا و چه منزلی، به امام پیوست (۴۴/۳۲۰). در همین منزل، امام خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را شنید. عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشمعل و به تعبیر طبری، عبدالله بن سلیم و منذر بن مشمعل که از بنی اسد بودند، روایت کرده اند: ((وقتی از مکه به سوی کوفه باز می گشتیم، کوشیدیم که زودتر به کاروان حسین (ع) برسیم تا ببینیم چه می کند. در منزل زرود به کاروان آن حضرت رسیدیم. ناگاه مردی از اهل کوفه را دیدیم که در گرد و غبار راه پیدا شد و هنگامی که حسین و کاروان وی را دید، از راه اصلی کناره گرفت تا با حسین ملاقات نکند. امام (ع) لحظه ای درنگ کرد، گویا قصد داشت از او درباره وضع کوفه پرسد. اما پس از اندکی، به راهش ادامه داد. ما به نزد آن مرد کوفی رفتیم و به او سلام کردیم و از وی پرسیدیم که از کدام قبیله است. گفت: ((از بنی اسد.)) گفتیم: ((ما نیز از بنی اسدیم. نام تو چیست؟)) گفت: ((بکر بن فلان (وبه قولی: بکر بن مَسِجَبه.)) ما نیز نام و نسب خویش را گفتیم و از او در باره وضع کوفه پرسیدیم. گفت: ((من در حالی از کوفه بیرون آمدم که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشته بودند. من دیدم که اجساد آن دو را در بازار کوفه به روی زمین می کشیدند.)) ما به اتفاق او رو به سوی کاروان حسین آوردیم و همراه آن حضرت می رفتیم تا در ثعلبیه فرود آمد و به خدمت وی رسیدیم و بر او سلام کردیم. آن حضرت جواب داد. سپس گفتیم: ((ما خبری داریم که اگر خواهی آشکارا و گرنه پنهان به عرض برسانیم!)) امام نظری به جانب ما و اصحاب خویش کرد و فرمود: ((من از یاران خود چیزی را پنهان نمی کنم.)) گفتیم: ((ای فرزند رسول خدا، آیا آن سوار را که شامگاه دیروز از کوفه می آمد، دیدید؟)) فرمود: ((آری؛ و می خواستم از او مسأله پرسم.)) گفتیم: ((ما از او پرسیدیم. او مردی از قبیله ما و صاحب رأی و راستگو و خردمند است. او گفت که از کوفه خارج نشده، مگر اینکه دیده است مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشته اند و در بازار کوفه به روی زمین کشیده اند!)) حضرت فرمود: ((انَّ اللّٰهَ وَاِنَّا لَیْهِ رَاجِعُونَ. خداوند آنان را رحمت کند.)) و چند بار این کلمات را تکرار کرد. سپس ما آن حضرت را سوگند دادیم که از همین مکان بازگردد، زیرا در کوفه یار و یآوری ندارد و می ترسیم که کوفیان ضد او برخیزند. آن حضرت به فرزندان عقیل نگاه کرد و پرسید: ((اکنون که مسلم کشته شده، نظر شما چیست؟)) گفتند: ((به خدا سوگند که ما باز نمی گردیم، مگر اینکه انتقام او را بگیریم یا ما نیز چون او به فیض شهادت نائل شویم.)) امام روی به جانب ما کرد و فرمود: ((بعد از این ها خیری در زندگانی دنیا نیست!)) و ما چون دانستیم که وی عزم رفتن دارد، گفتیم: ((از خداوند برای تو طلب خیر می کنیم.)) آن حضرت فرمود: ((خداوند شما را رحمت کند.)) سپس یاران امام عرض کردند: ((به خدا سوگند، موقعیت شما در کوفه، با مسلم بن عقیل تفاوت دارد و اگر به کوفه بروید، مردم به سوی شما خواهند گروید. امام سکوت کرد و سخن نگفت.)) (الارشاد، ۲ / ۷۳ - ۷۵؛ تاریخ طبری، ۵ / ۳۹۷ - ۳۹۸؛ الکامل، ۴ / ۴۲). البته سید بن طاووس نوشته است که خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی، در منزل زباله به امام (ع) رسید. (اللهوف / ۳۲). در همین منزل بود که ابوهره ازدی، یکی از اهالی کوفه، به هنگام صبح، به حضور امام رسید و از آن حضرت پرسید: ((چرا از حرم امن خدا بیرون آمدی؟)) امام پاسخ داد: ((ای ابوهره! بنی امیه اموال مرا مصادره کردند، صبر کردم؛ به من ناسزا گفتند، شکیبایی نمودم؛ اکنون قصد جانم نموده اند، بنابراین فرار کرده ام. اما به خدا سوگند، این گروه ستمکار مرا خواهند کشت و خداوند لباس مذلت بر آنان خواهد پوشاند و شمشیر برانی بر ایشان مسلط خواهد کرد که آنان را خوار سازد، تا آن جا که از اسیران نیز ذلیل تر شوند، آن گاه که زنی از آن ها حکومتشان را به دستگیرد و خون و مالشان را پایمال نماید.)) (الفتوح / ۱ / ۱۲۳ - ۱۲۴؛ اللهوف، ص ۳۰ - ۳۱؛ مقتل الحسین، ۱ / ۲۲۶). امام حسین (ع) در سحرگاه روز بعد، به یاران و جوانان دستور داد که آب فراوانی بگیرند و سپس از ثعلبیه به سوی



منزل زبالة حرکت کرد (الارشاد، ۲ / ۷۵). ثعلبیه پس از حماسه عاشورا نیز از رونق و آبادانی برخوردار بوده و حوادثی نیز در آن اتفاق افتاده است. زید بن علی بن حسین (ع) پیش از قیام و ورود به کوفه، مدتی در ثعلبیه بود و جمعی از بزرگان کوفه در همان جا نزد وی رسیدند و اظهار داشتند: «ما چهل هزار نفر هستیم و با تو بیعت کرده ایم و اگر به کوفه بیایی تو را یاری خواهیم کرد» (تاریخ طبری، ۷/۱۶۷ - ۱۶۸). مقدسی که چند قرن بعد، ثعلبیه را دیده، نوشته است: «ثعلبیه ثلث راه بین کوفه و مکه است و منزلی آباد و دارای برکه های زیاد و دژهایی پر از سکنه است و آب چاه های آن گوارا است» (احسن التقاسیم / ۲۰۷). ابن جبیر، از جهانگردان مسلمان، درباره ثعلبیه نوشته است: «در ثعلبیه بنایی شبیه دژ به چشم می خورد که اکنون ویرانه های آن موجود است. گروه فراوانی از اعراب، از زن و مرد، به این منزل آمده اند و بازاری بزرگ بر پا داشته اند و آن روز را «یوم سوق نافقه» نامیده اند.» (رحله ابن جبیر / ۱۸۴). ابن بلیهد، از مورخان معاصر عربستان سعودی، در باره ثعلبیه چنین نوشته است: «نام ثعلبیه تا هم اکنون بر این ناحیه باقی است. این ناحیه در جاهلیت و نیز در دوره اسلامی، از آن بنی اسد بوده است. اما اکنون با اندکی تغییر این منزل و قریه به «ثعلبیه» مشهور است و قبیله شمر در آن سکونت دارند و در آن منزل ها و قصرهایی بنا کرده اند و چاه های آب در آن حفر نموده و نخلستان های فراوان پدید آورده اند.» (صحیح الاخبار، ۳ / ۱۸۲). از عالمان منسوب به ثعلبیه، می توان عبدالاعلی بن عامر ثعلبیرا نام برد که از سعید بن جبیر و ابوعبدالرحمن سلمی روایت کرده و تذکره نویسان، وی را در شمار عالمان کوفه، نام برده اند (الانساب، ۱ / ۵۰۵ - ۵۰۶؛ کتاب الضعفاء والمتروکین، ۲ / ۸۱). منابع: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد بشاری مقدسی / محمد مخزوم (تحقیق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م؛ الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید / مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث (تحقیق)، قم، ۱۴۱۳ ق؛ اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی / علی اکبر غفاری (تحقیق)، ج ۱، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ امالی الصدوق، محمد بن علی بن بابویه صدوق / محمد مهدی خراسان (تحقیق)، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م؛ الامام الحسین و اصحابه، فضل علی قزوینی / احمد الحسینی، (تحقیق)، ج ۱، محمود شریعت المهدوی، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ الانساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی / عبدالله عمر البارودی (تحقیق)، ج ۱، دارالجنان، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۴، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ البلدان، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱ - ۸۰ ق)، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی / عمر عبدالسلام تدمری (تحقیق)، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م؛ تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری / محمدابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۲ و ۴ و ۵، دار سويدان، بیروت، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ج ۲، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۴ ق؛ تقویم البلدان، ابوالفدا اسماعیل بن علی / رفوو دسلان (تحقیق)، پاریس، ۱۸۴۰ م؛ الحسین فی طریقته الی الشهادة، علی هاشمی، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق؛ رحلة ابن جبیر؛ محمد بن احمد بن جبیر، دار صادر و دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م؛ سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی / محمد نعیم العرقسوسی و مامون صاغر جی (تحقیق)، ج ۳، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م؛ صحیح الاخبار عما فی بلاد العرب من الآثار، محمد بن عبدالله بن بلیهد نجدی / عبدالله بن محمد بن بلیهد و محمد محی الدین عبدالحمید (تحقیق)، ج ۳، بیروت، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ صفة جزيرة العرب، حسن بن احمد همدانی / محمد علی ال-کوع (تحقیق)، دارالشؤون الثقافیه، بغداد، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م؛ الطبقات الکبری (سلسلة الناقص منطبقات، الطبقة الخامسة من الاصحاب) محمد بن سعد / محمد بن صامل السلمی (تحقیق)، ج ۱، مكتبة الصديق، طائف، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م؛ الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی / عبدالزهراء الحسینی الخطیب (تحقیق)، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۸۷؛ الفتوح، احمد بن علی بن اعثم



کوفی / محمد عظیم الدین (تحقیق)، ج ۵، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م؛ فتوح البلدان، احمد بن یحیی / رضوان محمد رضوان (تحقیق)، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۷ م؛ الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم ابن اثیر، ج ۳ و ۴، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م؛ کتاب الضعفاء والمتروکین، عبدالرحمن بن جوزی، ج ۲، عبدالله القاضی (تحقیق)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ کتاب المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، حمد الجاسر، وزارة الحج والاقواف، الرياض، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۱ م؛ معجم البلدان، یاقوت حموی / ووستنفلد (تحقیق)، ج ۱، لایپزیک، ۱۸۶۶ م؛ معجم مااستعجم، عبدالله بکری اندلسی / مصطفی سقا (تحقیق)، ج ۱، بیروت، ۱۰۴۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ مقتل الحسین (ع)، موفق بن احمد خطیب خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق)، ج ۱، نجف، ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م؛ نزهة القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی / گای لیترانج (تحقیق)، بریل، لیدن، ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م؛ نزهة المشتاق، محمد شریف ادیسی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م. منابع دیگر: بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی / محسن کوچه باغی تبریزی (تحقیق)، ص ۱۲، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ترجمه الامام الحسین (ع) و مقتله، ابن سعد / عبدالعزیز طباطبایی (تحقیق)، ص ۶۴، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق؛ لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، ج ۱/۲۳۸، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش؛ مراصد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن بغدادی / علی محمد بجاوی (تحقیق)، ج ۱ / ۲۹۶، بیروت، ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۴ م؛ المسالک والممالک، عبیدالله بن عبدالله بن خردادیه / محمد مخزوم (تحقیق)، ص ۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ مقتل الحسین، لوط بن یحیی ابی مخنف، ص ۶۷ - ۶۹، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۲ ش؛ مقتل الحسین او حدیث کربلا، عبدالرزاق الموسوی المقرّم، ص ۱۷۹، الشریف الرضی، قم؛ مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب / یوسف البقاعی (تحقیق)، ج ۴ / ۱۰۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ ق؛ نبذ من کتاب الخراج و صنعة الكتاب، ابوالفرج ابن قدامة البغدادی / دخویه (تحقیق)، ص ۱۸۵ - ۱۸۷، لندن، ۱۸۸۹ م. / علی رفیعی علامر و دشتی.

## نمونه مقاله گروه کتابشناسی

### مقتل الحسین

مقتل الحسین (ع): کتابی تاریخی - روایی درباره امام حسین (ع)، از خوارزمی. نویسنده کتاب، ابو المؤید موفق بن احمد مکی (ح ۴۸۴ - ۵۶۸)، معروف به خطیب خوارزم و اخطب خوارزم و خوارزمی؛ فقیه، محدث، ادیب، و خطیب پر آوازه عصر خود و از شاگردان جارالله زمخشری بوده است. خوارزمی در فروع، حنفی و در اصول، اشعری، اما متمایل به شیعه و علاقه مند به اهل بیت بود. مهمترین کتاب او در نزد شیعه المناقب و الاربعین و مقتل یاد شده است. مقتل الحسین (ع) به عربی و شامل سرآغاز و پانزده فصل، در دو بخش، است. در فصل اول تا پنجم، به ترتیب، به بیان پاره ای از فضایل رسول خدا، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه (ع) پرداخته شده است. فصل ششم در فضایل امام حسن و امام حسین (ع) و فصل هفتم تا چهاردهم ویژه امام حسین است و در آن ها، به ترتیب، از این مسائل سخن رفته است: فضایل ویژه امام حسین (ع)، پیشگویی های رسول خدا (ص) درباره امام حسین (ع) و شهادت او، رویدادهای میان آن حضرت و ولید بن عتبه و مروان بن حکم، ورود آن حضرت به مکه و نامه های مردم کوفه به او و رفتن مسلم بن عقیل به آن جا و شهادت وی، خروج آن حضرت از مکه به عراق و رخدادهای در آن مسیر و ورود به کربلا و شهادت در آن جا، مجازات قاتلان آن حضرت، مصیبت های وارد شده به آن حضرت و مرثیه های سروده شده در سوگ او، زیارت تربت آن حضرت. پایان بخش کتاب (فصل پانزدهم) درباره قیام مختار است. هر چند کتاب حاضر یکسره درباره امام

حسین (ع) نیست، از آن جا که نویسنده انگیزه خود را از نگارش این کتاب گردآوری مقتل امام حسین (ع) ذکر کرده و اغلب مطاوی آن درباره آن امام است، در شمار منابع زندگینامه امام قلمداد می شود. مقتل الحسین کتابی است تاریخی - روایی که در آن، تاریخ بهروایت پیشوایان اسلام و محدثان و مورخان گزارش شده است. روایات و گزارش های تاریخی کتاب با ذکر سند است و بیشترین مطالب آن، از فصل نهم به بعد، برگرفته از الفتوح ابن اعثم است و خوارزمی به نقل از آن تصریح کرده است. برخی از مشایخ روایت خوارزمی، کهوی در این کتاب فراوان از آن ها روایت کرده است، عبارتند از: جارا لله محمود زمخشری، حسین بن احمد عطار همدانی و شهردار بن شیرویه دیلمی. مقتل الحسین پس از کتاب الاربعین نوشته شده است؛ چه، خوارزمی در پایان فصل اول (ج ۱، ص ۲۱) و در پایان فصل چهارم (ج ۱، ص ۵۰)، خواننده را به کتاب الاربعین ارجاع می دهد. اما معلوم نیست که مقتل الحسین (ع) هم پس از کتاب المناقب نوشته شده و دلیلی که علامه قزوینی برای این موضوع آورده است (یادگار، اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۶۰ - ۶۱؛ مقالات قزوینی، ۲ / ۲۷۸ - ۲۷۹)، تمام نیست. خوارزمی روایاتی را که در این کتاب نقل می کند، تلقی به قبول کرده است. وی ظاهراً تنها در یک جا (۲ / ۲)، ذیل نخستین حدیث) به ضعف یک روایت تصریح کرده که آن هم از قول دیگری است. در غیر این مورد، او به بررسی سند یا متن روایات نپرداخته است. با این که مقتل الحسین مورد استناد شیعه است و از آن بسیار روایت می کنند، پاره ای از روایات آن معقول است. از آن جمله است روایتی که تحریض به روزه گرفتن در روز عاشورا کرده است. (۲ / ۳، فصل ۱۱)؛ همچنین روایاتی که عاشورا را عید، و حتی هفتاد عید، شمرده است. (۲ / ۴، فصل ۱۱). از مقتل الحسین سه نسخه خطی شناسایی شده است که هیچ کدام کهن نیست. (تراثنا، سال ششم، شماره ۲؛ اهل بیت فی المکتبه / ۵۴۴؛ معجم ما کتب، ۸/۸۰). همچنین این کتاب دوبار به چاپ رسیده است که تصحیح شده نیست: ۱. به اهتمام شیخ محمد سماوی (نجف، مطبعه الزهراء، ۱۳۶۷ ق)، ۲ ج، و، ۲۵۴، ۲۵۸، ص، رقعی؛ ۲. افسست از آن (قم، مکتبه المفید)، ۱ ج، و، ۲۵۴، ۲۵۸، ص، وزیری. تاریخ انتشار این چاپ کتاب، که قید نشده است، ۱۳۹۹ ق است.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

